

ملاحظات و تصحیحات (۱۲)

محمد کاظم رحمتی *

چکیده

نگارنده شانزده نکته و نویافته پژوهشی را در ضمن چهار محور ارائه می کند. در عرصه نکته ها و نسخه های کهن از متون کهن، نسخه ای متعلق به قرن ششم از کتاب دستور المنجمین، کتاب النکت نوشته نظام معتزلی، نکاتی از رجال نجاشی، آثار زیدیه، سادات اسماعیلیه بر اساس گزارش ابن شدقم، سرنوشت نسخه های خطی نفیس دوره صفویه، اهمیت نسخه های واسطه ای در کتابت، مقایسه الفهرست شیخ طوسی با الفهرست ابن ندیم را می خوانیم. در باره بحرین، کتیبه های اوال و قطیف، نسخه ای نفیس از کتاب الفهرست به کتابت صالح بن یوسف اوالی بحرانی، گزارش مطالعات جدید مربوط به بحرین از منابع قدیم، محمد بن علی عینقانی شاگرد ابن فهد حلّی، منصور احساسی و کتابت نسخه ای از کتاب الناسخ و المنسوخ نوشته ابن عثاقی حلّی آمده است. همچنین در باره شرح حال نگاری، معرفی دو عالم شیعی سید حیدر بن محمد واعظ حسنی (قرن هفتم) و علی بن ابی المیامین (قرن هشتم) بیان شده و در باره مطالعات فرّق مسلمانان، گزارشی از مطالعات این حوزه بیان می شود.

کلیدواژه ها

بحرین - تاریخ؛ نسخه های خطی - نکته ها و نویافته ها؛ عدالت صحابه؛ رجال نجاشی، الفهرست طوسی؛ الفهرست ندیم؛ عالمان شیعه - قرن هفتم و هشتم؛ اسماعیلیه - تاریخ؛ فرّق مسلمانان.

* استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

دستور المنجمین و نکاتی درباره نسخه آن

نسخه ۵۹۶۸ نسخه های عربی کتابخانه ملی پاریس که عنوان دستور المنجمین را دارد، نزدیک به یک سده است که توجه محققان را به خود جلب کرده است. خوشبختانه در دسترس قرار گرفتن آن که نخست وبگاه کتابخانه ملی پاریس آن را در اختیار علاقه مندان قرار داد و سپس انتشار نسخه برگردان آن توسط مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب (تهران، ۱۳۹۸ش) این امکان را در اختیار محققان قرار داد تا بتوانند نسخه را مورد بررسی دقیقتری قرار دهند. نکات مشهور درباره نسخه دستور المنجمین این موارد است:

۱) کتاب از آثار تألیف شده در دوران حسن صباح (متوفی ۵۱۸) است. این مطلب بر اساس اشاره نویسنده کتاب دستور المنجمین در شرح حال امام فاطمی المستنصر بالله (متوفی ۴۸۷) است. وی در بخشی از شرح حال المستنصر بالله نوشته است:

«... وخطب له رضي الله عنه بواسط والعراق وكان كثيراً ما يشير الى سنة سبعين واربعمائة وما يتجدد فيه من ظهور دعوة، فوافق وصول صاحبنا - حفظه الله - اليه هذه السنة...» (برگ ۳۴۳ الف).

عبارت اخیر دلالت بر این دارد که حسن صباح در سال ۴۷۰ به قاهره رسیده بود و پیش از مرگ المستنصر بالله در سال ۴۸۷ و نزاعی که میان دو فرزند او یعنی نزار و مستعلی صورت گرفته بود، قاهره را ترک کرده بود. مشهور آن است که حسن صباح حدود دو سال در قاهره بوده است؛ یعنی اندکی پیش از مرگ مستنصر بالله قاهره را ترک کرده است. نزار در شورش نا موفق در سال ۴۸۸ کشته شد، اما حسن صباح توانست جامعه اسماعیلیه ایران را وفادار به او نگه دارد، ظاهراً با وجودی که فرزندان نزار تا مدتها بعد در قید حیات بودند، اما حسن صباح بی توجه به مرگ نزار، جامعه اسماعیلیه را متقاعد به باقی ماندن به امامت او کرد. نویسنده

۱ شرح حال حسن صباح در کتابی به نام سرگذشت سیدنا تدوین شده بود. برای بحثی درباره کتاب اخیر و آنچه از آن باقی مانده، بنگرید به:

Delia Cortese, "Lost and Found: The Sargudhasht-i Sayyid-na. Facts and Fiction of Hasan-i Sabbah's Travel to Egypt vis-à-vis the Political and Intellectual Life of 5 th/11 th century Fatimid," in: Eva Orthmann and Petra G. Schmidl, eds., Science in the City of Fortune: The Dustur al-munajjimin and its World (Berlin: Ebverlag, 2017), pp.199-221.

بعدها حسن بن نزار در ۵۴۴ و حسین بن نزار علیه عاضد در ۵۵۷ شورش کرده بودند و هر دو ناموفق بودند. برای

دستور المنجمین به ماجرای تلاش ناموفق نزار و کشته شدن او نیز اشاره کرده است (برگ ۳۴۳ب). این مطلب دلالت بر این دارد که کتاب دستور المنجمین پس از ۴۸۸ به رشته تحریر درآمده و از اشاره به زنده بودن حسن صباح، می توان تاریخ نگارش متن را زمانی میان ۴۸۸ تا ۵۱۸ دانست. مطلبی در برگ ۲۴۰ الف نیز آمده که نویسنده دستور المنجمین از وقوع امری در سال ۵۱۳ سخن گفته که نشان از این دارد که کتاب وی پیش از این تاریخ تألیف شده است «... فیکون ذلك في سنة ثلاث عشرة وخمسمائة للهجرة، هجرة النبي محمد المصطفى صلی الله علیه وعلی آله واصحابه الطاهرين».

(۲) درباره اینکه متن کتاب دستور المنجمین در کجا تألیف شده، بیشتر محققان معتقدند که کتاب توسط اسماعیلی نزاری در الموت تألیف شده است. درباره نزاری بودن نویسنده تردیدی نیست و تصریحات وی در بخشی که از امامان اسماعیلی سخن می گوید، به وضوح دلالت بر این مطلب دارد و تعلق خاطر وی به اسماعیلیان نزاری نکته ای مورد بحث در خصوص کتاب دستور المنجمین نیست (برگ های ۳۳۴ الف-۳۴۳ ب). اما تألیف کتاب در الموت مطلبی است که در خصوص آن تردید است؛ متن دلالت بر این دارد که در دوران زندگی حسن صباح تألیف شده، اما اشاره ای در خصوص آنکه در الموت نوشته شده، در دست نیست هر چند بیشتر محققان نسخه حاضر را نسخه اصل و تألیف شده در الموت معرفی کرده اند، جز زیمرمن^۱ که معتقد است متن در شام و در قرن نهم تألیف شده است، البته نظر اخیر با توجه به دست کم یک حاشیه موجود در نسخه خطی که تاریخ ۷۷۳ را دارد، به وضوح نادرست است (برگ ۲۵۵ ب)؛ همچنین در همین برگ کاتبی که مطلبی یادداشت کرده، از اولین خلیفه عباسی ابوالعباس و آخرین آنها ابوالعباس، سخن گفته که دلالت بر این دارد، یادداشت وی بعد از ۶۵۶ و سقوط خلافت عباسیان در بغداد، نوشته شده است: (وعلی هذا ما جاء في العباسية وان اولهم ابوالعباس وآخرهم ابوالعباس). مطلب اخیر باید توسط کاتب

شرح شورش های آنها بنگرید به: ابن ظافر، اخبار الدول المنقطعة (قاهره، ۱۹۷۲)، ص ۹۷، ۱۱۱.

1 F.W. Zimmermann, "The Dustūr al-Munajjimīn of ms. Paris, BN ar.no.5968," in: Proceedings of the First International Symposium for the History of Arabic Science, April 5-12, volume II: Papers in European Languages (Aleppo, 1967), pp.184-192, esp.p.185.



نسخه نوشته شده باشد و این دلالت بر این دارد که کتابت نسخه حاضر بعد از ۶۵۶ است.^۱ بنا بر این زمان استنساخ نسخه دستور المنجمین در اختیار ما، زمانی بعد از ۶۵۶ و پیش از ۷۷۳ است.

اشاره نویسنده دستور المنجمین به حسن صباح و عبارت دعایی که برای او به کار برده دلالت بر تألیف متن پیش از ۵۱۸ دارد. منابع امامی که نویسنده اسماعیلی به آن استناد کرده و گاه مطالبی از آن نقل کرده، دلالت بر این دارد که او در محیطی زندگی می کرده که امامیه حضور بارزی داشته اند و این وضعیت تنها در ایران قرن ششم و زمان نگارش دستور المنجمین تطابق دارد. منابع متعددی از آثار امامیه مورد اشاره نویسنده دستور المنجمین قرار گرفته و گاه وی مطلبی را بیان کرده و متذکر شده که تفصیل آن در آثار امامیه آمده است. به عنوان مثال او ماجرای نزاع بر سر میراث امام حسن عسکری × و تلاش خانواده امام برای جلوگیری از تصرف جعفر در میراث امام، به ادعای باردار بودن یکی از کنیزان آن حضرت اشاره کرده و گفته که تفصیل این ماجرا در کتاب های امامیه آمده است. برای آنکه با شکل نقل و بهره گیری نویسنده دستور المنجمین از متون امامیه آشنا شویم، مفید است تا نظری بر نقل اخیر داشته باشیم. عبارت نویسنده دستور المنجمین در سخن از ماجرای مورد بحث چنین است:

«... إن ام الحسن ادعت ان للحسن حملاً من جاریة كانت یقال به صیقل ومنعت جعفر اخاه المیراث و وقعت بینهما کل شهر منازعة قبیحة حتی ترافعوا الی قضاة الظالمین، فعدلت صیقل علی یدی بعض العلویة اربع سنین وحبس المیراث عن جعفر... والقصة بطولها مثبتة فی کتبهم» (برگ ۳۴۵ ب).

۱ اوا اورتمان و پترا اشمیدل به مطلب آمده درباره خلفای عباسی توجه کرده اند، اما از آنجایی که نسخه حاضر را نسخه اصل مؤلف تصور کرده اند، خلیفه عباسی را المستظهر بالله (حکومت ۴۸۷-۵۱۲) معرفی کرده اند، در حالی عبارت دلالت بر این دارد که یادداشت بعد از سقوط عباسیان نوشته شده و تعبیر «آخرهم» در سیاق عبارت به وضوح دلالت بر این دارد که خلافت عباسی سقوط کرده و سخن از نام اولین و آخرین خلیفه عباسی است. بنگرید به:

Eva Orthmann and Petra G. Schmidl, "The Provenance and History of the Dustur al-munajjimin and its Manuscript," in: Science in the City of Fortune: The Dustur al-munajjimin and its World (Berlin: Ebverlag, 2017), pp.13-33, esp. p.30.



نویسنده دستور المنجمین بخشی از ماجرا را به درستی نقل کرده است؛ خبر مورد اشاره وی را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است، جز آنکه فردی که به قضات عباسی پناه برد و سعی کرد تا میراث امام حسن عسکری × را تصاحب کند، جعفر بوده، اما نویسنده دستور المنجمین آن را به شکل «ترافعوا الی قضاة الظالمین» تغییر داده و هر دو طرف را متهم کرده که برای تصرف میراث امام حسن عسکری × به قضات جور متوسل شده بودند؛ در حالی که مطلب جز این است و اساساً یکی از ایراداتی که به جعفر گرفته شده بود، همین بود که بر خلاف سنت متداول امامیه، برای گرفتن میراث امام حسن عسکری × به ظالمین رجوع کرده بود. به نظر می رسد که دیگر مطالبی که نویسنده دستور المنجمین از کتابهای مختلف امامیه نقل کرده و سعی بر الزام آنها به نادرستی عقاید خود و پذیرش درستی ادعای اسماعیلیان دارد، با چنین مشکلی روبرو باشد و نویسنده دستور المنجمین در نقل مطالب دخل و تصرف هایی کرده تا دعای خود بر اصالت اسماعیلیه را ثابت کند. نقل امامی ماجرا، به شکایت جعفر به قضات جور اشاره دارد، اما نویسنده دستور المنجمین هر دو طرف را متهم کرده که برای تصرف میراث امام متوسط به قضات جور شده اند. شیخ صدوق خبر مورد بحث را از فردی به نام محمد بن حسین بن عباد چنین نقل کرده است:

«... قدمت أم أبي محمد × من المدينة واسمها حديث حين اتصل بها الخبر إلى سر من رأى فكانت لها أقاصيص يطول شرحها مع أخيه جعفر ومطالبته إياها بميراثه وسعايته بها إلى السلطان وكشفه ما أمر الله عز وجل بستره فادعت عند ذلك صيقل أنها حامل، فحملت إلى دار المعتمد فجعل نساء المعتمد وخدمه ونساء الموفق وخدمه ونساء القاضي ابن أبي الشوارب يتعاهدن أمرها في كل وقت ويراعون إلى أن دهمهم أمر الصغار وموت عبيد الله بن يحيى بن خاقان بغتة وخرجهم من سر من رأى وأمر صاحب الزنج بالبصرة وغير ذلك فشغلهم ذلك عنها»^۱.

۱ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۷۴. برای تفصیل بحث همچنین بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۵۴-۱۵۶. برای مورد دیگری از تقطیع حدیث توسط نویسنده دستور المنجمین و استناد به آن علیه امامیه بنگرید به: سید محمد عمادی حائری، «از اتهام جعل تا دست نوشت مؤلف: بررسی سه فرضیه درباره متن و دست نویس دستور المنجمین»، آینه میراث، شماره ۶۶، سال هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۹ش، ص ۱۵۳-۱۵۹ که بحثی درباره خبری نقل شده از رجال کثی را مورد بررسی قرار داده و نشان داده که نویسنده اسماعیلی دستور المنجمین چگونه به تقطیع حدیث پرداخته و تنها به بخشی از آن استناد کرده است.



۳) درباره نسخه خطی کتاب چند مشکل وجود دارد. نخست آنکه نسخه از آغاز و انتها افتادگی دارد. بخش نخست کتاب که در آن خطبه کتاب یا صفحه عنوان بوده، از نسخه حاضر افتاده است؛ همین گونه بحث نویسنده دستور المنجمین در آخر کتاب، خود که از زیدیه سخن گفته، به واسطه افتادگی چند برگ ناقص است. به عبارت دیگر جاهایی که انتظار آن می‌رفته که نویسنده دستور المنجمین به نام خود اشاره کند، یعنی آغاز و انجامه نسخه در اختیار ما نیست. در برگ ۲۵۵ ب حاشیه ای آمده که در بحث از نسخه دستور المنجمین مورد توجه محققان، جز برویس لیبرنتس^۱ قرار نگرفته که مقاله ای درباره نسخه دستور المنجمین و تملکات موجود بر آن نوشته که در بخش بعدی نوشتار حاضر با بهره‌گیری از آن، نکاتی درباره تملکات بر نسخه دستور المنجمین بیان خواهیم کرد. حاشیه اخیر که در رجب ۷۷۳ توسط یکی از مالکین نسخه کتابت شده، دلالت بر این دارد که نسخه حاضر پیش از آن استنساخ شده است. یادداشت اخیر چنین است:

«وهكذا وجدت اول السلاطين السلجوقية اولهم طغرل و آخرهم طغرل بن ارسلان و سلاطين خوارزمشاهية اولهم محمد بن انوشتكين و آخرهم محمد بن ايل ارسلان ادرکت هذه التاريخ محمود بن محمد الشیخی حررها في رجب الاصم سنة ۷۷۳».

بر این اساس، نسخه بدست ما رسیده، از حیث شواهد متنی باید پیش از رجب ۷۷۳ کتابت شده باشد، اما آیا نسخه حاضر، نسخه اصل مؤلف است یا کتابتی متاخرتر از آن؟ همچنین در حاشیه همین برگ، یادداشتی از سوی کاتب در تأیید مطلب نقل شده توسط نویسنده دستور المنجمین درباره اولین و آخرین خلیفه عباسی نقل شده که نشان از این دارد کاتب نسخه بعد از ۶۵۶ در قید حیات بوده و نسخه حاضر بعد از سقوط خلافت عباسیان کتابت شده است: (وعلى هذا ما جاء في العباسية وان اولهم ابوالعباس و آخرهم ابوالعباس). تعبیر آخر آمده در کاتب نسخه که از صحابه نیز یاد کرده، شاهدی بر این است که کاتب فردی غیر اسماعیلی و از اهل سنت بوده است، نکته ای که شواهد دیگری در متن حاضر در تأیید آن وجود دارد.

1 Boris Liebrecht, "The History and Provenance of the Unique Dustur al-munajjim Manuscript, BnF Arabe 5968," *Journal of Islamic Manuscripts* 11(2020), pp.28-42.

۴) شواهدی در متن وجود دارد که به وضوح دلالت بر این دارد که کتاب حاضر، کتابتی از روی نسخه اصل است و کاتب فردی سنی بوده است. تقریباً در تمام کتاب به دو مورد عبارت صلوات بر پیامبر به شکل متداول میان اهل سنت، «صلی الله علیه و سلم» آمده است (برگ های ۲۱ الف؛ ۳۰۸ ب-۳۰۹ الف؛ ۳۱۰ الف-۳۱۲ الف؛ ۳۱۵ ب-۳۲۱ الف) و تنها موردی که کاتب نسخه حاضر عبارت صلوات را به شکل مطابق با سنت شیعی آورده، پایان فصل پنجم از مقاله سوم است (... تَمَّ باولياته الاستعانة والاستمداد وبهم الاستعاذة من الاستبداد وحسبنا الله ونعم الوكيل نعم الهادي ونعم النصير وصلى الله على النبي المصطفى محمد وآله الطاهرين) (برگ ۶۴ ب) و در برگ ۲۴۰ الف نیز صلوات به شکل شیعی آمده، اما کاتب ظاهراً بخشی دیگر در ذکر صحابه را نیز به آن افزوده است (... محمد المصطفى صلى الله عليه وعلى آله واصحابه الطاهرين). تعبیر «اصحابه الطاهرين» دلیلی بر این است که نسخه حاضر در الموت کتابت نشده است و نویسنده یا کاتب اسماعیلی ساکن در الموت، دلیلی بر ترضیه بر صحابه نداشته است.

کاتب نسخه تعبیر «کرم الله وجهه» و «رضی الله عنه» را برای علی × و امام حسن × (برگ ۲۱؛ ۳۱۳ ب؛ ۳۱۴ الف؛ ۳۲۰ ب و ۳۲۶ الف که تعبیر «امیر المؤمنین رضی الله عنه» را برای امام علی × آورده که باید در اصل «امیر المؤمنین ×» باشد؛ ۳۳۰ ب-۳۳۱ الف) یا امام حسین × (برگ ۳۱۳ الف) و تعبیر «رضی الله عنه» برای ائمه در بخشی که شرح حال آنها را آورده (برگ های ۳۳۰ ب-۳۳۴ ب) که تعبیری غیر معمول در سنت شیعه است (برگ ۲۱ الف). همین گونه عبارت ترضیه برای شیخین (برگ ۲۱؛ ۳۲۹ ب) و خلیفه سوم (برگ ۳۲۱ ب) در کتاب، بی تردید از کاتب سنی نسخه است و نمی تواند از نویسنده اسماعیلی متن باشد، یا اگر از نویسنده اسماعیلی متن باشد، شاهد صریحی است که وی کتاب خود را خارج از الموت تألیف کرده است، هر چند به نظرم با توجه به مطلبی که در ادامه از آن سخن خواهم گفت؛ عبارت های ترضیه برای شیخین دلالت بر این دارد که با استنساخی متاخر از کتاب دستور المنجمین روبرو هستیم، یا عبارت ترضیه برای حفصه و پدرش در برگ ۳۱۵ الف.



عبارت های متداول در سنت شیعه هنگام ذکر ائمه × یا علیهم السلام یا علی ذکره السلام است، اما چون نسخه حاضر را کاتبی سنی در بعد، از روی نسخه ای با واسطه یا شاید اصل کتابت کرده، تغییر داده است، اما در مواردی تعبیر «علیه السلام» در اصل نسخه را هنگام کتابت حفظ کرده است (فصول وجداول فی تواریخ الاباء والانبیاء والائمة علیهم السلام ...) (برگ ۲۴۰ ب).^۱

این نکته که با استنساخی متاخر از اصل کتاب روبرو هستیم، بر اساس تصریح های آمده در خصوص مقابله نسخه با نسخه ای است که کتاب نسخه حاضر دستور المنجمین نسخه خود را از روی آن کتابت کرده و مطلب یا مطالب افتاده را در حاشیه متذکر شده و عبارت «صح» که در اشاره به چنین کاری متداول است را آورده است (برگ های ۲۷ الف؛ ۱۴۴ الف؛ ۱۴۵ ب، ۱۴۸ ب؛ ۱۷۸ ب؛ ۱۸۵ ب؛ ۱۸۹ ب؛ ۱۹۲ ب؛ ۲۲۱ الف). موارد دیگری که نشان از کتابت نسخه از روی نسخه ای دیگر دارد، اشاراتی است که عدم نگارش مطلبی را در برخی برگ های نسخه را با توضیحی در آن برگ ها متذکر شده است. به عنوان مثال در برگ ۲۲ الف، جدولی خالی آمده و در گوشه آن کاتب تصریح کرده که جدول خالی درست است یعنی که در اصل نسخه ای که نسخه خود را از روی آن کتابت کرده نیز چنین بوده است: (البیاض صحیح) یا همین گونه که برگ ۲۶ ب بیاض آمده است (بیاض صحیح) که دلالت بر این دارد که کاتب نسخه خود را سعی نموده همانگونه که در نسخه اصل بوده، کتابت کند.

تملکات نسخه دستور المنجمین

از نکات مهمی که در برگ فعلی کتاب دستور المنجمین دست کم برای شناخت مکان هایی که نسخه پیش از رسیدن به کتابخانه ملی فرانسه بوده، می تواند نکاتی را حل کند، چند یادداشت

۱ سنی بودن کاتب نسخه دستور المنجمین کتابخانه ملی فرانسه مورد تاکید و اشاره سید محمد عمادی حائری («از اتهام جعل تا دست نوشت مؤلف: بررسی سه فرضیه درباره متن و دست نویس دستور المنجمین»، ص ۱۶۴-۱۶۷) نیز قرار گرفته است. عمادی (همان، ص ۱۵۹-۱۶۴) همچنین به تفصیل از این مطلب که دستور المنجمین متن در اختیار جوینی در نگارش تاریخ خود بوده نیز بحث کرده و نشان داده که تفاوت های مهمی میان مطالب جوینی و نویسنده دستور المنجمین وجود دارد که احتمال دسترسی جوینی به آن را منتفی می کند. برخی تشابهات علی الظاهر به دلیل منابع مشترک باید باشد، نه آنکه کتاب دستور المنجمین در اختیار جوینی بوده است.

تملك بر آن است. یادداشت های اخیر مورد توجه و بحث حوا اورتمان و پیترا اشمیدل^۱ قرار گرفته، جز آنکه در قرائت بخش هایی از مطالب یادداشت های تملك، همانگونه که بوریس لیبرتس به درستی اشاره کرده، مرتکب خطا شده و ترتیب تاریخی مالکان نسخه را نیز به شکلی نادرست ذکر کرده اند. در این بخش با بهره گیری از مقاله لیبرتس به بحث از تملکات نسخه دستور المنجمین می پردازم. در برگ نخست نسخه چند تملك و دو مهر آمده است. تملکات مورد بحث در بحث از سیر تاریخی مکان هایی که نسخه در آن بوده، می تواند نکاتی را روشن کند.

هر چند مشکل اصلی در خصوص افرادی که نامشان به عنوان مالکان نسخه آمده این است که شرح حال آنها را نمی دانیم و تنها دو تن از افرادی که نسخه زمانی در تملك آنها بوده را می توانیم شناسایی کنیم و مکان اقامت مالکان نسخه را نیز در سه مورد می توانیم شناسایی کنیم. متأسفانه ناتوانی در شناسایی افراد مالک نسخه، این امکان را از ما سلب می کند که بتوانیم به نحوی دقیق از مکان نسخه سخن بگوییم. دسته اول از مالکانی که ناشناس هستند عبارتند از: محمد بن یوسف بن حورانی حنبلی است که چند یادداشت نیز بر حواشی نسخه نوشته است: (ملکه من فضل ربه القوي محمد بن يوسف بن الحوراني الحنبلي).^۲ نسخه به نظر در دمشق بوده و آخرین فردی که در این شهر نسخه را برای مدتی در تملك داشته، جلال الدین رملی (متوفی ۱۰۰۰) است. جلال الدین محمد بن محمد رملی از عالمان حنفی دمشق و موقت جامع اموی و فردی علاقه مند به کتاب و تجارت آن بوده است. محتوی کتاب دستور المنجمین دقیقاً با کار وی یعنی موقت بودن تطابق دارد. شماری از نسخه های خطی دیگری که در تملك رملی بوده را می شناسیم. حواشی متعددی به یک خط واحد بر نسخه موجود است که به نظر می رسد کاتب آنها رملی باشد.^۳

1 Eva Orthmann and Petra G. Schmidl, "The Provenance and History of the Dustūr al-munajjimīn and its Manuscript," in: Science in the City of Fortune: The Dustūr al-munajjimīn and its World (Berlin: Eberlag, 2017), pp.14-16.

۲ برای این حواشی بنگرید به: دستور المنجمین، برگ ۹ب؛ ۱۱الف؛ ۱۴اب؛ ۱۷الف؛ ۷۵ب؛ ۷۸ب؛ ۱۰۶اب؛ ۱۶۸ب؛ ۱۷۹الف؛ ۱۸۰اب؛ ۱۸۱اب؛ ۲۳۲ب.

۳ برای شرح حال رملی بنگرید به: نجم الدین غزی، الکواکب السائرة بأعیان المئة العاشرة، تحقیق جبرائیل سلیمان جبور (بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۹۷۹)، ج ۳، ص ۱۲. این حواشی عبارتند از برگ ۱الف؛ ۲۷ب؛ ۵۹ب؛ ۶۲الف؛ ۶۳ب؛





نسخه بعد از درگذشت رملی، بدست احمد بن محمد وانی (تملكه الفقير المحتاج الى رحمة ربه القدير احمد بن محمد الواني عليهما الرحمة من الباري) رسیده است. متأسفانه احمد وانی را نمی‌شناسیم هر چند شهرت وانی او دلالت بر این دارد که اصالتاً اهل وان و ظاهراً ساکن در آنجا بوده است. نسخه بعد از مرگ وانی، توسط فردی به نام سید مرتضی بن حسین به بورس‌آورده شده است. متأسفانه بخشی از یادداشتی که فرد اخیر بر نسخه نوشته، محو شده و آنچه که قابل خواندن از یادداشت او می‌باشد، چنین است:

«ثم تملك الفقير سيد مرتضى بن حسن / حسين // اخرج كتاب ابن الواني الى المزا (كلمه اخير محتملا مزاة يا المزا است) // في بلدة البورسة في...».

نسخه سرانجام به تملك ابوبکر بن رستم بن احمد شروانی (متوفی ۱۱۳۵) رئیس‌الکتاب روزگار خود رسیده و او عبارت کوتاهی که وی بر نسخه‌های در تملك خود، عموماً می‌نوشته را بر نسخه یادداشت کرده است: (الله حسبي؛ من كتب ابي بكر بن رستم بن احمد الشرواني). دانسته‌های ما درباره ابوبکر شروانی اندک است. وی در جریان محاصره دوم وین در ۱۰۹۴/۱۶۸۳ به عنوان مقابله‌چی^۱ حضور داشته است و سرانجام به سمت مهم رئیس‌الکتاب در استانبول رسیده است. فهرست بلندی از نسخه‌های شناخته شده از وی که می‌شناسیم نشان از کتابشناسی او دارد و تقریباً نسخه‌هایی که او خریداری می‌کرده، عموماً نسخه‌هایی نفیس و ارزشمند است. بعد از مرگ شروانی در ۱۱۳۵ دقیقاً نسخه در دست چه کسانی بوده، دانسته نیست.^۲

پراکندگی نسخه‌های تحت تملك شروانی، دلالت بر این دارد که نسخه‌هایی او را حکومت مصادره نکرده است، رسمی که در بسیاری از موارد درباره مجموعه داران اعمال می‌شد.

۱۳۶؛ ۱۶۷؛ ۱۶۸؛ ۱۸۱؛ ۲۱۷؛ ۲۵۰ الف. حاشیه نوشته شده بر برگ ۲ الف که مطلبی را درباره علامت راس الشاطر نقل کرده و توضیح بیشتر را به کتاب نه‌ایة السؤل فی تصحيح الاصول ارجاع داده از حيث خط با هر دو حواشی مورد بحث در قبل تفاوت دارد و دقیقاً دانسته نیست به کدام یک از مالکان نسخه تعلق دارد. ظاهراً مراد از کتاب نه‌ایة السؤل کتاب جمال‌الدین اسنوری شافعی باشد. درباره شماری از نسخه‌های خطی که در تملك رملی بوده بنگرید به:

Boris Liebreuz, "The History and Provenance of the Unique Duster al-munajjim in Manuscript, BnF Arabe 5968," *Journal of Islamic Manuscripts* 11(2020), p35, no.18.

۱ مقابله‌چی در مدارس قدیم کسی بوده که قرآن را به نحو همزمان با طلاب نوآموز به صورت صحیح و رسا قرائت می‌کرده تا آنها حین قرائت قرآن اشتباهات و بدخوانی‌های خود را متوجه شوند و بلافاصله تصحیح کنند.

۲ درباره شروانی بنگرید به:

Boris Liebreuz, "The History and Provenance of the Unique Duster al-munajjim in Manuscript, BnF Arabe 5968," pp.37-39

شده است. یک مهر با سجع عبارت فارسی بر نسخه هست که ظاهراً از آن احمد بن محمد وانی است (چون سَمیّ احمدم یا رب مغفور کن). نسخه را زمانی که چارلز شفر^۳ (۱۸۲۰-۱۸۹۸) در استانبول بوده، خریداری کرده و سرانجام بعد از مرگش در ۱۸۹۸ نسخه به مالکیت کتابخانه ملی فرانسه درآمده است. نسخه از چه راهی به دمشق رسیده است؟ محتمل آن است که نسخه حتی اگر در ایران استنساخ شده باشد و البته از شواهدی که ارایه شد، نباید کار کتابت در قلعه الموت رخ داده باشد، بنظر می رسد که از راه بغداد به دمشق رسیده باشد. در هر حال نسخه پیش از ۷۷۳ و بعد از ۶۵۶ کتابت شده است، اما بی شک به نظر می رسد که باید این گمان که نسخه ای از نسخه های کتابخانه الموت بوده را به کنار نهاد و تنها بپذیریم که نسخه را یکی از اسماعیلیان نزاری ایران پیش از ۵۱۸ و بعد از ۴۸۴ تألیف کرده و بعدها فردی سنی مذهب که کاتب نسخه ۵۹۶۸ کتابخانه ملی پاریس بوده است، نسخه ای از آن کتاب را کتابت کرده که اکنون در اختیار ما می باشد.

نظام و کتاب النکت او

ابن ندیم در کتاب الفهرست، بحث نسبتاً مبسوطی درباره ابواسحاق ابراهیم بن سیار مشهور به نظام آورده و فهرست بلندی از آثار او را نیز برشمرده است. ایمن فؤاد سید محقق کتاب در پاورقی نیز اشاره کرده که اثری از آثار متعدد نظام بدست ما نرسیده است که البته مطلب صحیحی است، اما همانگونه که متذکر شده است، شاگرد نامور نظام، یعنی جاحظ نقش مهمی در حفظ و روایت آثار نظام داشته و به واسطه کتابهای جاحظ می توان در خصوص برخی آثار نظام و اندیشه های او اطلاعاتی بدست آورد. با این حال تمام آثار نظام به تمامی از میان نرفته و از جمله آثار نظام کتابی به نام النکت^۴ دست کم به دو تحریر توسط جاحظ باقی مانده است. کتاب النکت اثری مشهور بوده که در آن نظام به نقد عقیده درستی اجماع صحابه پرداخته است. احتمالاً نظام در بحث خود از مسئله اجماع باید به مهمترین مدافع بحث اجماع در نسل پیش از خود، یعنی محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) در کتاب

3 Charles Schefer.

۲ ابن ندیم، کتاب الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۵۷۲.





الرسالة نظر داشته باشد و نقد او اگر منحصرأً به این بحث در کتاب الرسالة محدود نبوده باشد، یکی از مهمترین مخاطبان نظام در نقد مسئله حجیت اجماع صحابه، شافعی و بحث او در کتاب الرسالة بوده است.

بحث از اجماع صحابه با بحث دیگری نیز مرتبط است و آن عدالت صحابه است و اساساً بر همین مبنا که صحابه همگی عادل هستند، اقوال آنها حجیت پیدا می‌کند، نظری که برخی از معتزله بر خلاف اهل حدیث آن را قبول نداشتند. فخر رازی در بحث از اجماع به تفصیل مطالب کتاب النکت نظام را به واسطه تحریر کتاب الفتیان نقل کرده و پیش از شروع بحث خود از مسئله عدالت صحابه در تذکری کوتاه در خصوص مطالب کتاب نظام نوشته است:

«وقد بالغ إبراهيم النظام في الطعن فيهم على ما نقله الجاحظ عنه في كتاب الفتيا ونحن نذكر ذلك مجملاً ومفصلاً...»^۱ و در ادامه به تفصیل مطالب نظام را گزارش داده است.^۲ نکته جالب توجه که مصحح کتاب نیز به آن اشاره کرده است، در نسخه های متعددی از کتاب المحصول فخر رازی، کاتبان این بخش از نسخه را که نسبتاً نیز قابل توجه است، از قلم انداخته و به دلیل آنکه طعن بر صحابه و عقیده به عدالت صحابه بوده، کتابت نکرده اند.^۳ کتاب النکت تا قرن هفتم موجود بوده و ابن ابی الحدید مطلبی از آن نقل کرده است. مهمترین گزارش درباره کتاب النکت، مطلبی است که ابن ابی الحدید آورده است. ابن ابی الحدید در اشاره به مطالب و موضوع کتاب النکت - در متن چاپ شده شرح نهج البلاغه به خطا النکت آمده و به همین شکل به منابع دیگر نیز راه یافته است^۴ - نوشته است:

«واعلم أن النظام لما تكلم في كتاب النکت وانتصر لكون الاجماع ليس بحجة، اضطر إلى

۱ فخر الدین محمد بن عمر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، دراسة و تحقیق طه جابر فیاض علوانی (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷/۱۴۱۸)، ج ۴، ص ۳۰۸.

۲ فخر الدین محمد بن عمر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، ج ۴، ص ۳۰۸-۳۵۰.

۳ فخر الدین محمد بن عمر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، ج ۴، ص ۳۰۸، پانویس ۳ در چهار نسخه از هفت نسخه ای که مصحح در تصحیح کتاب المحصول بهره برده، مطالب نظام حذف شده است. مصحح کتاب المحصول نیز در این بخش کتاب پاورقی های فراوانی آورده و سعی در رد مطالب نظام کرده و در آخر نیز از فخر رازی خرده گرفته که شبهات را به تفصیل آورده اما در جواب کوتاهی کرده است (المحصول، ج ۴، ص ۳۵۰، پانویس ۵).

۴ بنگرید به: صفاء خلوصی، «مصادر شرح نهج البلاغة»، مجلة المجمع العلمی العراقي، المجلد التاسع، ۱۳۸۱/۱۹۶۱، ص ۳۴۶ که از کتاب النکت، با عنوان النکت یاد کرده است.

ذکر عیوب الصحابة، فذكر لكل منهم عيباً ووجه إلى كل واحد منهم طعناً...»^۱.

مطلب اخیر مورد اشاره ابن ابی الحدید می تواند علت توجه به کتاب النکت را در سنت شیعه نشان دهد؛ کتاب از دو جهت مورد توجه شیعیان قرار گرفته بود؛ نخست متنی غیر شیعی که مشتمل بر ایراداتی به صحابه بود^۲ و از سوی برخی مطالب کتاب در خصوص امیر المؤمنین علی × بود که لازم بود تا پاسخی به آنها داده شود. متن کتاب النکت توسط جاحظ به شکلی تلخیص شده بود و ظاهراً با دو عنوان یا دو تحریر الفتیا و کتاب الاخبار در ادوار بعدی رواج داشته است. فخر رازی نسخه ای از کتاب الفتیا را در اختیار داشته و در کتاب المحصول خود از آن نقل قولهای مفصلی آورده است. عالم نامور زیدی، ابن المرتضی (متوفی ۸۰۴) در کتاب هنوز منتشر نشده اش در اصول فقه با عنوان غایة الافکار و نتائج الانظار مطالب مفصلی از کتاب الاخبار جاحظ نقل کرده که تحریری از همان کتاب النکت نظام است. فان اس بر اساس نقل قول های موجود از کتاب النکت در آثاری بعدی کتاب را بازسازی کرده و نخست در مقاله ای و سپس با بسط و تفصیل، آن را تک نگاری منتشر کرده است.^۳

نجاشی و کتاب رجال کشی

آثار رجالی و فهارس کهن امامی پیش از روزگار ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (متوفی ۴۵۰) میراث قابل تأملی بوده است. آثار مذکور و مطالب مندرج در آنها به تألیف آثار رجالی و فهارس مفصل تر منتهی شده است. در چاپ های انتقادی که از اصول رجالی و فهرستی کهن امامیه صورت گرفته است؛ علیرغم کوشش ها و تلاش های مختلفی که صورت گرفته است، جای برخی مباحث خالی است، از جمله آنها بحث از ارتباط میان آثار و چگونگی بهره

۱ شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۹. ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۹-۱۳۴) بحثی در خصوص خرده ای که نظام به امیر المؤمنین در کتاب النکت آورده، دارد و ضمن نقل کامل مطلب نظام، به آن پاسخی نیز داده است.

۲ شیخ مفید کتاب النکت را به تحریر جاحظ و با عنوان الفتیا در اختیار داشته و مباحث قابل توجهی از آن را نقل کرده است. بنگرید به: الفصول المختارة، تحقیق سید علی شریفی (بیروت: دار المفید، ۱۹۹۳/۱۴۱۴)، ص ۲۰۴-۲۳۹.

3 Josef van Ess, "Ein Unbekanntes Fragment Das Nazzām", in: Der Orient in der Forschung (Wiesbaden, 1967), pp. 170-201; Das Kitāb an-Nakt des Nazzām und seine Rezeption im Kitāb al-Futūyā des Gāhiz. Eine Sammlung der Fragmente mit Übersetzung und Kommentar, von Josef van Ess (Göttingen, 1972).





گیری مؤلفان آنها از تألیفات یکدیگر است. توجه به چنین بحثی می‌تواند برخی اشکالات متداول در شرح حال برخی رجال امامی را نیز حل کند. نوشتار کوتاه حاضر با تکیه بر چنین رویکردی، تلاش دارد تا برخی مطالب مندرج در فهرست نجاشی را نسبت به آثار رجالی و فهرستی پیش از خود را از این منظر مورد تحلیل و بررسی قرار دهد، هر چند تکیه اصلی نوشتار حاضر نظرات نجاشی در خصوص کتاب رجال کَشّی می‌باشد.

احمد بن علی نجاشی در شرح حال کوتاهی که برای کَشّی در کتاب فهرست خود آورده، چنین نوشته است:

«محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکَشّی أبو عمرو، كان ثقة، عيناً، وروى عن الضعفاء كثيراً وصحب العياشي وأخذ عنه وتخرج عليه وفي داره التي كانت مرتعاً للشيعة وأهل العلم. له كتاب الرجال كثير العلم وفيه أغلاط كثيرة. أخبرنا أحمد بن علي بن نوح وغيره، عن جعفر بن محمد عنه بكتابه»^۱.

شیخ طوسی در عبارتی مشابه اما با تفاوت‌های مهم درباره کَشّی چنین نوشته است:

«محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکَشّی، یکنی أبا عمرو، ثقة، بصیر بالأخبار وبالرجال، حسن الاعتقاد، له كتاب الرجال. أخبرنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى عن محمد بن عمر بن عبدالعزیز أبي عمرو الکَشّی»^۲.

برخلاف نجاشی که به چند نکته درباره کَشّی یعنی روایت از ضعفاء و وجود اشتباهات فراوان در کتاب رجال وی اشاره کرده، شیخ طوسی کَشّی را فردی آگاه به اخبار و رجال معرفی کرده است. درباره اینکه مراد نجاشی از عبارت «فیه أغلاط كثيرة» چه می‌باشد، بحث و جدل‌های فراوانی شده است که محل بحث نگارنده نیست، اما یک نکته مغفول در مباحثی که در خصوص این تعبیر نجاشی درباره رجال کَشّی از نظرها بدور مانده است، این است که نجاشی در فهرست خود باید به آنچه که اغلاط فراوان کَشّی در رجال نظر داشته، پرداخته

۱ نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۷۲.

۲ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴۰۳.

باشد و از آنها بحث کرده باشد. آنچه که باعث شده تا چنین مطلبی مورد توجه قرار نگیرد، عدم اشاره صریح نجاشی به چنین مواردی است، اما به نظر می‌رسد که نجاشی در مباحث خود در خصوص اشکالات مورد اشاره مطالبی آورده و به نقد آنچه که از دید او خطا بوده، پرداخته است. برخی از اشکالات راه یافته به کتاب رجال کَشّی، به واسطه منابعی بوده که او مورد استفاده قرار داده است، نکته ای که نجاشی نیز به آن با تعبیر «و روی عن الضعفاء کثیراً» تاکید کرده است.

یکی از این منابع، اثری است که با عنوان رجال برقی شهرت دارد هر چند در خصوص انتساب آن به برقی به دلیل وجود برخی مطالب در آن، که با تاریخ درگذشت احمد بن محمد خالد برقی تطابق ندارد، اختلاف است و گفته شده که ممکن است کتاب تدوین شاگردان او باشد یا آنکه اساساً اثری از مؤلفی دیگر باشد. در هر حال نکته قابل توجه این است که متن منسوب به برقی ظاهراً در اختیار کَشّی بوده است. ابن بابویه قمی در مشیخه و فهرست کهنی که شیخ طوسی اساس کار خود در نگارش کتاب الفهرست را بر آن بنا نهاده بوده و از آن مطالبی نقل شده است که عموماً این مطالب از نظر نجاشی نادرست بوده و در خصوص آنها به تفصیل بحث کرده و آنچه را که به گمان او صحیح بوده در ذیل نام افراد مورد بحث آورده است.

بررسی فهرست نجاشی نشان می‌دهد که نجاشی به دقت از اشکالاتی که در رجال کَشّی و اثر منسوب به رجال برقی که یکی از منابع کَشّی بوده، بحث کرده است. مواردی که می‌تواند ناظر به نقد مطالب رجال کَشّی توسط نجاشی در فهرست اسماء مصنفی الشیعة باشد، چنین است:

(۱) کَشّی در شرح حال عمر بن اذینه و علت خروج او به جایی که درگذشت، دو خبر نقل کرده و چنین نوشته است:

«حمدویه بن نصیر قال سمعت اشیاء من منهم العبيدي وغيره، أنّ ابن اذينة كوفي، وكان هرب من المهدي ومات باليمن فلذلك لم يرو عنه كثير، ويقال اسمه محمد بن عمر بن اذينة، غلب عليه اسم ابيه وهو كوفي مولى لعبد القيس»^۱.

۱ کَشّی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۴-۳۳۵.





کشی در شرح حال کوتاه عمر بن اذینه از دو منبع مطالب خود را نقل کرده است؛ نخست مکتوبی که به روایت حمدویه بن نصیر بوده و دیگری از متنی که اکنون به عنوان رجال برقی شهرت دارد، جز با یک تفاوت اندک. برقی در اشاره به عمر بن اذینه چنین نوشته است:

«محمد بن عمر بن اذینه؛ غلب علیه اسم آبیّه وهو مدنی، مولى عبدالقیس»^۱.

مشخص است که تعبیر مدنی در متن چاپ شده رجال برقی محتملاً تصحیف شده باشد و در اصل باید کوفی ذکر شده باشد، همانگونه که در کتاب رجال کشی که نسخه های کهنتری به نسبت رجال برقی دارد، آمده است. برای آنکه بدانیم نجاشی چگونه به نقد مطالب رجال کشی نظر داشته، بهتر است نخست آنچه که وی در شرح حال عمر بن اذینه آورده را مرور کنیم. نجاشی در شرح حال عمر بن اذینه چنین نوشته است:

«عمر بن محمد بن عبدالرحمن بن اذینه بن سلمة بن الحارث بن خالد بن عائذ بن سعد بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن بهثة بن جدیمة بن الدیل بن شن بن افضی بن عبدالقیس بن افضی بن دعی بن جدیلة بن اسد بن ربیعة بن نزار بن معد بن عدنان.

شیخ أصحابنا البصریین ووجههم، روی عن ابي عبدالله × بمکاتبة. له کتاب الفرائض، أخبرنا أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد بن سعید، قال حدثنا محمد بن مفصل بن ابراهیم عن محمد بن زیاد عن عبیدالله بن أحمد بن نهیک و أحمد بن سقلاب جمیعاً عن محمد بن ابي عمیر عن عمر بن اذینه به»^۲.

نجاشی در شرح حالی که برای عمر بن اذینه آورده به آنچه که کشی در کتاب رجال خود آورده، نظر داشته است؛ نخست سلسله نسب عمر بن اذینه را به طور کامل نقل کرده است که نشانگر آن است که عمر بن اذینه از قبیله عبدالقیس بوده و نه از موالی آنها. به واقع علت آنکه نجاشی سلسله نسب کامل عمر بن اذینه را نقل کرده، توجه وی به دانش انسب نبوده بلکه وی در صدد نقد مطلب کشی بوده است، هر چند این مطلب نشانگر تبحر او در دانش نسب نیز هست، اما علت اصلی نقد مطلب آمده در رجال کشی است.^۳

۱ برقی قمی، رجال البرقی، ص ۱۴۲.

۲ نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۳ مرحوم شوشتری در خصوص برخی رجال امامیه که نجاشی آنها را عرب تبار معرفی کرده، در حالی که دیگر رجالیان متقدم امامی آنها را از موالی یاد کرده اند، گفته های نجاشی را نادرست دانسته است؛ اما در این موارد که نجاشی با تعبیر مختلفی که برای عرب تبار بودن این دسته از محدثان امامی بهره جسته، ذکر شدن آنها به موالی جملگی به همان متن رجال منسوب به

نکته بعدی بر خلاف دو خبری که کشی آورده و در آنها عمر بن اذینه کوفی معرفی شده، نجاشی تصریح دارد که عمر بن اذینه بزرگ اصحاب در بصره بوده است. مطلب آخر در خصوص آنکه روایات نقل شده از عمر بن اذینه است. کشی نوشته که روایات اندکی از اذینه در دست است و علتی برای آن ذکر کرده که عمر بن اذینه در دوران مهدی عباسی مجبور به فرار شده و به یمن رفته و در آنجا درگذشته و این باعث شده تا روایات اندکی از وی باقی بماند. نجاشی در تصحیح این مسئله، به اثر مشهور عمر بن اذینه یعنی کتاب الفرائض اشاره کرده و طرق خود در روایت آن را نقل کرده است. عمر بن اذینه در بصره ساکن بوده و از شماری از عالمان امامی برجسته عصر خود، چون محمد بن مسلم، زراره بن اعین، بکیر بن اعین، بُرید بن معاویه عجللی (متوفی ۱۵۰) که در کوفه سکونت داشته اند، نقل روایت کرده، که نشان از سفر وی به کوفه و دیدار با عالمان امامی ساکن در آنجا دارد. تعداد روایات فراوان او از محمد بن مسلم طحان ثقفی (متوفی ۱۵۰) و زراره بن اعین (متوفی ۱۴۸ یا ۱۴۹) نشان از این دارد که وی به احتمال بسیار، راوی دفاتر یا اجزاء حدیثی از آنها است.

افراد مذکور چهره های برجسته فقیهان و محدثان امامی کوفه بوده و روایت هایی که عمر بن اذینه از آنها در ابواب مختلف فقهی نقل کرده، مورد توجه محدثان امامی بوده است و بیش از چهار صد روایت از وی در منابع روایی نقل شده است.^۱ در میان کسانی که از عمر بن اذینه نقل روایت کرده اند، محمد بن ابی عمیر نقش مهمی در روایت از وی داشته است. از دیگر افرادی که از عمر بن اذینه نقل روایت کرده اند، می توان به درست بن ابی منصور، منصور بن یونس بن بزرگ و کسان دیگری اشاره کرد.^۲ این مطالب و حجم گسترده روایات نقل شده از عمر بن اذینه در مصادر امامیه، دلالت بر این دارد که محتمل است فرد مورد اشاره کشی که به یمن گریخته و روایات چندانی از وی در سنت امامیه باقی نمانده، شخصی هم نام با عمر بن اذینه و از موالی عبدالقیس بوده باشد؛ در هر حال توضیح کشی با حجم روایت های نقل شده از عمر بن اذینه، در تراث امامیه سازگاری ندارد.

برقی باز می گردد که کشی؛ ابن بابویه و نویسنده فهرست اساس فهرست شیخ طوسی مطالب آن را نقل کرده اند. از این موارد می توان به فضیل بن یسار نهدی اشاره کرد که در ادامه از آن بحث شده است.

۱ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۳.

۲ برای فهرست راویان از عمر بن اذینه بنگرید به: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۴.





۲) در رجال منسوب به برقی در اشاره به فضیل بن یسار نه‌دی چنین آمده است: «فضیل بن یسار کوفی، مولی بنی نهیک، انتقل من الکوفة الى البصرة» و همین مطلب با کمی تفاوت در کتاب الرجال شیخ طوسی که باید از نسخه ای کاملتر از رجال منسوب به برقی اخذ شده باشد، مطلب اخیر به این صورت نقل شده است: «الفضیل بن یسار النهدي، مولی، أصله الکوفی، نزل البصرة، مات في حياة أبي عبد الله x».

نجاشی بخشی از مطالب خود در خصوص فضیل بن یسار را از قول ابوالعباس احمد بن علی مشهور به ابن نوح، عالم و رجالی برجسته ساکن بصره نقل کرده است؛ شهری که فضیل بن یسار به آنجا مهاجرت کرده و همانجا سکنی داشته است. نجاشی در خصوص تبار عربی فضیل بن یسار، نوشته است: «عربی، بصری، صمیم» و او را «النهدی» یاد می‌کند. تعبیر «صمیم» نشان از تبار عربی و نه اینکه فضیل از موالی باشد، دارد. در اینجا نجاشی در واقع به عبارت آمده در رجال منسوب به برقی که شیخ طوسی آن را در کتاب الرجال خود نیز نقل کرده، ایراد خود را بیان کرده است.^۲

۳) ابان بن عثمان بجلی از چهره های بسیار سرشناس محدثان امامی است و کشتی دو خبر در ذیل شرح حال او آورده است. یکی از دو خبری که کشتی درباره ابان بن عثمان نقل کرده، متضمن نکاتی درباره شرح حال ابان است. کشتی این خبر را به نقل از محمد بن مسعود عیاشی از قول علی بن حسن بن فضال نقل کرده و نوشته است:

«کان ابان من اهل البصرة، وکان مولی بجيلة وکان یسکن کوفة وکان من الناوسية».^۳

نجاشی این عبارت آمده در رجال کشتی را نادرست دانسته و در ابتدای شرح حال ابان بن عثمان چنین نوشته است:

۱ به جای بنو نهیک باید بنی نهد باشد اما ظاهراً توسط کاتبان در نگارش این کلمه تصحیف رخ داده باشد و بنو نهد را بنو نهیک خوانده اند. مرحوم شوشتری (قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۴۵) بدون توجه به این نکته که منبع این بابویه قمی در بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه (ج ۴، ص ۴۴۱) و کتاب الرجال شیخ طوسی، متن منسوب به برقی بوده، در مسئله مورد بحث تبار فضیل بن یسار، قول نجاشی را نادرست دانسته است.

۲ نجاشی در موارد دیگری نیز تعبیر «صمیم» را در خصوص برخی روایات امامی که قصد تأکید بر تبار عربی آنها داشته، آورده است.

۳ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۲.



«أبان بن عثمان الأحمر البجلي مولاهم، أصله كوفي، كان يسكنها تارة والبصرة تارة»^۱. نجاشی در نقد خود نخست متذکر شده که ابان از اهالی کوفه است نه بصره، که در گزارش ابن فضال توسط کَشّی نقل شده است و در ادامه نیز آورده که ابان گاهی در کوفه و گاه در بصره اقامت داشته است، در حالی که این دو مطلب در مطلب نقل شده توسط کَشّی به شکلی متفاوت نقل شده و کَشّی آورده که ابان بن عثمان در کوفه اقامت داشته است. در این مورد توجه به این نکته که اشتباه اخیر در واقع نه توسط کَشّی بلکه به علی بن حسن بن فضال باز می‌گردد، منبعی که کَشّی به آن اعتماد کرده و مطلب خود را از آن نقل کرده است.

۴) کَشّی در تألیف کتاب خود از میراث رجالی نگاشته شده پیش از خود بهره برده و برخی اشکالات موجود در کتاب وی نیز در واقع ایراداتی است که به این آثار مربوط می‌شود. همین مطلب در خصوص رجال و فهرست شیخ طوسی قابل طرح است. از معدود منابع رجالی تدوین شده پیش از کَشّی، متن مشهور به رجال برقی یکی از متونی است که مورد استفاده نویسندگان بعدی بوده و شیخ طوسی در کتاب الرجال خود یا مستقیماً یا به واسطه از آن بهره برده است و اشکالاتی که در آن کتاب بوده، به این ترتیب به آثار شیخ طوسی راه یافته است. در رجال برقی شرح حال محمد بن مسلم (متوفی ۱۵۰) از اصحاب امام باقر و امام صادق × در ذیل شاگردان هر دو امام آمده است؛ در ذیل اصحاب امام باقر × به شکلی خلاصه و تنها به این نحو «محمد بن مسلم الثقفي الطائفي» و در ذیل اصحاب امام صادق × به شکل مبسوط تری به این شکل:

«محمد بن مسلم بن رباح^۲ ثم الثقفي الطائفي، ثم انتقل الى الكوفة، عربي، والعامّة تروي عنه، وكان منّا، وأئس الراوي يروي عنه»^۳.

۱ نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، ص ۱۳.

۲ رجال البرقي، ص ۱۲۴. ظاهراً شیخ طوسی در کتاب الرجال خود از رجال برقی بهره برده باشد، که در شرح حال محمد بن مسلم نوشته است: «الثقفي الطحان، طائفي...». همچنین بنگرید به: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۷۲. درباره رجال شیخ طوسی و شیوه نگارش آن باید تحقیق جداگانه ای صورت گیرد. توجه به شیوه نگارش و منابع شیخ طوسی در تألیف کتاب الرجال می‌تواند پاره ای از اشکالات رجالی موجود در آن را حل و فصل کند.

۳ بخش اخیر یعنی «أئس الراوي يروي عنه» خالی از اشکال و تصحیف نیست. ظاهراً در اینجا نویسنده رجال برقی قصد آن دارد تا به فردی که بیشترین روایت را از محمد بن مسلم نقل کرده، اشاره کند چرا که در میان افراد راوی از محمد بن مسلم بن رباح یا محمد بن مسلم بن سوسن طائفي فردی به نام انس رازی یا راوی یاد نشده است. فردی که بیشترین روایت را از محمد بن مسلم بن رباح نقل کرده، علاء بن رزین است. مؤید این گمان نقل شیخ طوسی در کتاب الرجال خود در شرح حال محمد



کشی در رجال خود، شهرت محمد بن مسلم را «طائفی ثقفی» آورده و در ابتدا شرح حال بسیار کوتاهی از او به نقل از علی بن حسن بن فضال کوفی آورده و چنین نوشته است: «کان محمد بن مسلم الثقفی کوفياً وکان اعور طحاناً».

ظاهراً نظر کشی به متن مشهور به رجال برقی است نظر که شهرت محمد بن مسلم را «الطائفی الثقفی» آورده است. دیگر اخبار نقل شده توسط کشی عمدتاً اخباری در مدح و ستایش اوست، جز سه خبر که همگی برگرفته از کتاب جبرائیل بن احمد فاریابی است که مشتمل بر ذم محمد بن مسلم است. نجاشی در شرح حال محمد بن مسلم، با نظر به مطالب آمده در رجال کشی، چنین نوشته است:

«محمد بن مسلم بن رباح أبوجعفر الأوقص الطحان، مولی ثقیف الأعور، وجه أصحابنا بالكوفة، فقیه، ورع، صحب أباجعفر وأباعدالله علیهما السلام، وروی عنهما وکان من أوثق الناس...»^۱

نجاشی در نقد مطالب کشی، به رابطه ولاء وی با ثقیف اشاره کرده و تعبیر «وجه أصحابنا بالكوفة، فقیه، ورع» آورده است. به این ترتیب او طائفی بودن محمد بن مسلم که کشی و دیگر رجالیان پیش از آورده اند، را نادرست دانسته و تصریح به این دارد که محمد بن مسلم از اهالی کوفه است.^۲ نکته بعدی نقد نجاشی به سه روایت نقل شده توسط کشی از کتاب جبرائیل بن احمد فاریابی است که مشتمل بر روایاتی در ذم محمد بن مسلم بوده و در رد آنها نجاشی ضمن تصریح به وثاقت، ورع و فقاہت محمد بن مسلم او را «وجه اصحابنا بالكوفة» خطاب کرده است.

شرح حال محمد بن مسلم، نشانگر این مطلب نیز هست که گفته نجاشی در وجود اغلاط فراوان در رجال کشی، ناظر به مطالب و روایات او نیز هست؛ مطالبی که نجاشی به دقت در سراسر کتاب خود به نقد آنها توجه نشان داده و می توان گفت که کنایه او به کشی که

۱ بن مسلم است که نوشته است: «و أروی الناس عنه العلاء بن رزین القلاء».

۲ نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۲۳-۳۲۴.

۲ تقطن به خلط میان محمد بن مسلم بن رباح ثقفی با محمد بن مسلم طائفی مکی حاصل دقت استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی است. بنگرید به: همو، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص ۴۱۵. نجاشی بدون تصریح صریح به این اشکال اشاره کرده است.

«روی عن الضعفاء كثيراً» ناظر به همین روایت هایی است که وی از کتاب جبرائیل بن احمد فاریابی در مذمت بزرگان اصحاب نقل کرده است. تقریباً عمده روایت های نقل شده توسط کَشّی، در ذم بزرگانی چون محمد بن مسلم، زرارة بن اعین و برید بن معاویة به واسطه نقل از کتاب جبرائیل بن احمد فاریابی است.^۱ در سلسله اسناد روایت های نقل شده توسط جبرائیل بن احمد فاریابی، نام کسانی چون محمد بن عبدالله بن مهران کرخی دیده می شود که نامش در پانزده روایت آمده و شخصیتی است که نجاشی در خصوص وی چنین نوشته است:

«محمد بن عبدالله بن مهران، أبوجعفر الکرخی من أبناء الأعاجم، غال، کذاب، فاسد المذهب، والحديث، مشهور بذلك. له كتب، منها: کتاب المدوحين والمذمومين، کتاب مقتل أبي الخطاب، کتاب مناقب أبي الخطاب، کتاب الملاحم، کتاب التبصرة، کتاب القباب، کتاب النوادر وهو أقرب إلى الحق والباقي تخليط. قاله ابن نوح. أخبرنا ابن نوح: قال حدثنا الحسن بن حمزة الطبري، قال: حدثنا ابن بطة، قال حدثنا البرقي عنه»^۲.

رابطه ولائی محمد بن مسلم با قبيلة ثقیف، البته نکته ای است که نجاشی نیز به آن اشاره کرده است، اما شهرت طائفی ظاهراً باید برگرفته از کتاب مشهور به رجال برقی یا متن دیگری باشد که در هر حال ناشی از خلط میان محمد بن مسلم ثقیفی کوفی با محمد بن مسلم بن سوسن طائفی مکی (متوفی ۱۷۷) است.^۳ نویسنده متن رجال برقی، اطلاعی از محمد بن مسلم طائفی نداشته و نام وی را ظاهر در اسناد روایات و کتابهای رجالی اهل سنت دیده و تصور کرده که وی همان محمد بن مسلم بن رباح است؛ لذا از وی تعبیر «عربی» یاد کرده و گفته اهل سنت نیز از وی نقل روایت کرده اند، در حالی که از رجال امامی است.

۵) از دیگر مواردی که می توان به عنوان نقد نجاشی بر مطالب رجال کَشّی اشاره کرد، مطالبی است که نجاشی در شرح حال عالم و فقیه نامور امامی برید بن معاویة عجللی (متوفی

۱ درباره جبرائیل بن احمد و کتاب مفاخر الکوفة و البصرة وی که نسخه ای از آن در اختیار کَشّی بوده و به کرات از آن نقل قول کرده، بنگرید به: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۶۵؛ حمید باقری، «جبریل بن احمد فاریابی و کتاب مفاخر الکوفة و البصرة وی»، کتاب شیعه، سال دوم، شماره دوم، پاییز-زمستان ۱۳۹۰ش، ص ۱۵۶-۱۷۲.

۲ نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۵۰. همچنین بنگرید به: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۹۲-۳۹۳.
۳ برای شرح حال محمد بن مسلم بن سوسن طائفی بنگرید به: یوسف بن عبدالرحمن مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، حقه و ضبط نضه و علق علیه بشار عواد معروف (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، ج ۲۶، ص ۴۱۲-۴۱۷. مصحح در پاورقی صفحه ۴۱۲، شماره ۲ دیگر منابع برای شرح حال او ذکر کرده است. کَشّی (اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۸) در توضیح فقیهان نامور دوران امام باقر و صادق^۴ از محمد بن مسلم نیز نام برده و او را «الطایفی» یاد کرده است.



۱۵۰) آورده است. منبع کَشّی در اخباری که در ذم برید آورده همان کتاب جبرائیل بن احمد فاریابی است؛ منبعی که به نظر نجاشی مشتمل بر اخبار نادرست و ضعیف بوده است.^۱ نجاشی برای نشان دادن نظر خود در رد روایت هایی که کَشّی در خصوص ذم برید آورده، در معرفی او نوشته است:

«وجه من وجوه أصحابنا، وفقیه أيضاً، له محل عند الأئمة».^۲

شهرت برید در میان رجالیان عراق به حدی است که نجاشی توضیح بیشتری در این خصوص را لازم ندیده و ضمن اشاره به فقاہت برید، او را از بزرگان اصحاب و افراد سرشناس نزد ائمه معرفی کرده است با این حال نوع معرفی او توسط نجاشی نشان از این دارد که نجاشی نسبت به نقد مطالبی که کَشّی در خصوص بزرگان اصحاب آورده، توجه داشته و در سراسر کتاب خود در معرفی اصحاب و بزرگان امامیه، تعبیری به کار برده که موضع خود نسبت به نادرستی مطالب کَشّی را نشان می دهد.

با این حال باید این پرسش را مطرح کرد که روایت هایی که کَشّی در کتاب خود در ذم برخی از بزرگان شیعه آورده، از نظر مکاتب مختلف امامی آن دوران چگونه تلقی می شده است؛ به دیگر سخن اگر گروهی از عالمان امامی روایت های نقل شده را صحیح می دانسته اند، چه موضعی نسبت به تراث حدیثی این دسته از محدثان نشان داده اند. دانسته است که رجالیان متاخر با ضعیف خواندن چنین روایت هایی، گاه آنها را ناشی از تقیه و تلاش ائمه برای حفظ جان عالمان و محدثان امامی معرفی کرده اند و از کنار آنها گذشته اند، اما فقها و عالمان امامی پیش از نجاشی و شیخ طوسی، چه دیدگاه های نسبت به این دسته از روایت ها داشته اند. از نگاه مورخانه می توان این دسته از روایت ها را حاصل پرونده سازی جریان های مختلف در میان امامیه دانست، که بر اساس اینکه روایت ها توسط چه افرادی روایت می شده، حتی می توان در خصوص منشأ آنها سخن گفت؛ به واقع روایت های مورد بحث،

۱ کَشّی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۸-۱۴۹، روایتهای شماره ۲۳۶ و ۲۳۷؛ صفحه ۱۶۹، روایت شماره ۲۸۳؛ صفحه ۱۹۹، روایت شماره ۳۵۰؛ صفحه ۲۳۹-۲۴۰، روایت های شماره ۴۳۵-۴۳۷.
۲ نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، ص ۱۱۲.

رقابت ها و پرونده سازی جریان غلات و وابسته به آنها در کوفه، علیه جریان فقها و متکلمان امامی را نشان می دهد که تلاش داشته اند با جعل روایت های نسبت به بزرگان جریان رقیب، با آنها مقابله کنند. اما نگاه محدثان قرن سوم و چهارم مکاتب مختلف امامیه نسبت به چنین احادیثی متفاوت بوده است؛ در حالی که در میان عالمان عراقی و رجالیان برجسته چنین روایت های محل اعتنا نبوده و آنها را ضعیف می دانستند، برخی از محدثان قمی چنین احادیثی را صحیح تلقی کرده اند.

نتیجه گیری

نجاشی در سراسر کتاب خود نسبت به نقد مطالب رجال کَشّی و گاه برخی متون دیگر توجه فراوانی داشته، هر چند از تصریح صریح نسبت به این مطالب اجتناب کرده، اما مشخص است که خوانندگان کتاب وی در آن ادوار که متن های مورد بحث را در اختیار داشته اند، مراد وی را از مطالب وی و انتقادات او را متوجه می شده اند. نجاشی در نقد مطالب رجال کَشّی، ضمن توجه به مطالب نادرست و خطاهایی که در شرح حال برخی رجال امامی در کتاب وی و یا آثار دیگر که کَشّی در نگارش کتاب خود از آنها بهره برده، به روایت های آمده خاصه در ذم بزرگان امامیه عراق نیز پرداخته و با تاکید بر جایگاه و مقام علمی بزرگان اخیر، دیدگاه خود در نادرست بودن روایات اخیر را بیان کرده است.

به واقع دو مطلب که نجاشی در شرح حال محمد بن عمر بن عبدالعزیز کَشّی آورده، یعنی «روی عن الضعفاء كثيراً» و «له كتاب الرجال، كثير العلم وفيه اغلاط كثيرة» به وضوح نشان از ملاحظات نجاشی در خصوص کتاب کَشّی دارد. از دید نجاشی در کتاب رجال کَشّی، مطالب نادرستی در شرح حال افراد وجود داشته و به دلیل اعتماد کَشّی بر افراد ضعیف، روایات نادرست فراوانی در جرح بزرگان شیعه، که حاصل پرونده سازی مخالفان آنها از جریان های انحرافی بوده، به کتاب وی راه یافته است. به واقع بررسی کتاب رجال کَشّی نشان از این دارد که بخش عمده ای از روایات ذم بزرگان شیعه، که وی نقل کرده، برگرفته از کتاب جبرائیل بن احمد فاریابی بوده است. دانسته است که جریان های انحرافی در عراق به شدت علیه بزرگان امامیه فعالیت داشته و با جعل روایت هایی در صدد تضعیف آنها بوده اند. جمیل



بن دراج اشاره کرده که اصحاب ابوالخطاب در کوفه را به بغض و خصومت آنها نسبت به بزرگانی چون برید بن معاویه عجللی^۱، محمد بن مسلم، زرارة بن أعین، ابوبصیر (لیث بن بختری مرادی) می‌شناخته‌اند.^۲ بی توجه به چنین زمینه‌هایی، جبرائیل بن احمد فاریابی و به نقل از همو کشتی، بخشی از میراث مورد اشاره جمیل بن دراج در نقد بزرگان امامیه را در آثار خود نقل کرده‌اند.

چشم انداز های تازه در مطالعات فرق اسلامی

مطالعات و تحقیقات درباره ملل و نحل اسلامی تا مدت‌ها محدود به کتابهای ملل و نحل نگاران مسلمان چون ابوالحسن اشعری، عبدالقاهر بغدادی، عبدالکریم شهرستانی و برخی آثار دیگر بود. هر چند از تألیفات مذکور و دیگر نگاشته‌های ملل و نحل نویسان مسلمان نمی‌توان گذشت، اما اکنون به وضوح می‌دانیم که تصویری که این آثار از فرق و حتی ادیان دیگر ارائه کرده‌اند تا چه حد مغشوش و متأثر از اندیشه‌های سیاسی و کلامی نویسندگان آنها بوده و در استفاده از آنها باید بی‌نهایت محتاط بود. سوای رونویسی این منابع از یکدیگر، ماهیت ساختار ادبی این آثار - به نحو مشخص تکرار مضمون^۳، یعنی نقل مطالبی در اصل شایعه، اما متداول در سنت و جامعه اسلامی خاصه در خصوص جریانهای رقیب یا از میان رفته، باعث شده است تا برخی مطالب بی‌اساس در این آثار راه پیدا کند، که البته کارکرد های خود را داشته و در مطالعات نیز می‌تواند از جنبه‌های اهمیت داشته باشد. شکل اخیر در حقیقت تبدیل شدن اتهامات به واقعیت تاریخی منعکس شده در گزارش‌های ملل و نحل نویسان است.

به عنوان مثال متهم به داشتن هویتی یهودی برای تخریب چهره‌های افراد، تداول بسیاری داشته است. به عنوان مثال ابوعلی حسن بن علی بن ابراهیم اهوازی (متوفی ۴۴۶) رساله‌ای به نام مثالب ابن ابی بَشر دارد که در آخر اشاره‌ای کوتاه به اجداد ابوالحسن اشعری (متوفی

۱ اخبار در ذم برید بن معاویه در رجال کشتی به نقل از کتاب جبرائیل بن احمد است. بنگرید به: کشتی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۸-۱۴۹، روایت شماره ۲۳۷؛ ص ۲۳۹-۲۴۰، روایات شماره ۴۳۵ تا ۴۳۷.
 ۲ کشتی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۹-۱۴۰.

3 Topos.

۳۲۹) آورده و علت دوری نمودن اشاعره از یاد کردن ابوالحسن اشعری به ابن ابی بشر، علت آن را این نکته ذکر کرده که جد او یعنی همان ابا بشر یهودی از یهودیان بصره بوده که به دست یکی از اشعری ها اسلام آورده و شهرت ولایی او به اشعری به واسطه عقد ولاء بوده است.^۱

اکنون منابع و مصادر اصلی خود فرق و ادیان در دسترس است و می توان با بهره گیری از آنها تصویر روشنتری از تحولات فرق و ادیان ارائه کرد. بخشی از مقالات آمده در مجموعه حاضر با چنین رویکردی سعی دارد تا جنبه های کمتر مورد توجه قرار گرفته یا اساساً مغفول برخی ادیان و فرق اسلامی را مورد بحث قرار گیرد. در مطالعات انجام شده درباره فرق اسلامی که عمدتاً بر معتزله تمرکز داشته و گاه به برخی جریان های دیگر نیز پرداخته شده، اما در این میان مطالعات انجام شده درباره فرق اسلامی ساکن در سرزمین های اسلامی و حتی تعامل آنها با فرهنگ اسلامی و تأثیرات فرهنگی آنها در بستر تمدن اسلامی، البته بیشتر به دلیل اطلاعات اندک در خصوص آنها کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. آنچه که بر این مشکل می افزاید، لزوم شناخت ادیان دیگر و منابع آنها است.^۲

بحث درباره اطلاعات عالمان مسلمان از سنت های یهودی و مسیحی و بهره گیری از مطالب عهدینی در مجادلات کلامی و تطور آن خود موضوع جالب توجهی است که نیازمند بررسی جداگانه ای می باشد و خوشبختانه پژوهش مهم عبدالمجید شرفی با عنوان *الفکر الاسلامی فی الرد علی النصارى إلى نهاية القرن الرابع / العاشر (بیروت: دار المدار الإسلامی، ۲۰۰۷)* و تحقیق کامیلا آدانگ درباره اطلاعاتی که نویسندگان اسلامی درباره

۱ «ومن اعجب الاشياء انه ليس يعرف بالبصرة الا باین ابی بشر، واصحابه يفرون من هذا الاسم ولا يصفونه به وسمعت شیوخاً من اهل البصرة يقولون: ما فرارهم من هذا الاسم الا لسبب وذلك ان جده ابا بشر كان يهودياً اسلم علی يد رجل ينسب الی الاشعریین، فاننسب الی ذلك والله اعلم». بنگرید به:

Michel Allard, "Un pamphlet contre al-Aš'arī," *Bulletin des Etudes Oriental* (1970), 23, p.165.

۲ بحث از تصویری که مسلمانان از اهل کتاب داشته اند، خود موضوعی جالب توجه است که از باب نمونه می توان به تحقیق ساره الجوینی خفیر، *صورة المسيح فی التراث الصوفی الإسلامی (بیروت: دار الطلیعة، ۲۰۱۰)* اشاره کرد. همچنین تحول تاریخی فهم مسلمانان در تعامل آنها با اهل کتاب و تطور تصورات برخی عقاید مسلمانان در خصوص اهل کتاب همچون موضوع تحریف عهدین و چگونگی تحول این موضوع در سنت اسلامی و فهم عالمان مسلمان از این موضوع توسط گوردن نیکل مورد بررسی قرار گرفته است. بنگرید به:

Gordon Nickel, *Narratives of Tampering in the Earliest Commentaries on the Qraān* (Liden: Brill, 2011).



یهودیت آورده اند، زمینه های اولیه برای این کار را مهیا کرده، هر چند هنوز موضوعات فراوانی قابل تحقیقی در این عرصه باقی است.

قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵) در بخش هایی مختلفی از کتاب تثبیت دلائل النبوة، از جمله در ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳ به نحو گذرا به نوشته های عالمان مسلمان در خصوص گردآوری بشارات به نبوت پیامبر از عهدین اشاره کرده است. در نقل اخیر او به کتابهایی که افراد مسلمان شده در موضوع مورد بحث نوشته اند اشاره کرده و از عالمان مسلمانی چون احمد بن یحیی بن منجم مشهور به ندیم (متوفی ۳۲۷)، ابوعبدالله محمد بن زید واسطی کاتب (متوفی ۳۰۶)، ابوبکر زهیری کاتب و ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶) که در خصوص او می دانیم که کتابی به نام اعلام النبوة داشته و دیگر نویسندگان مسلمان از آن نقل قول کرده اند و بخشی از آن نیز باقی مانده و منتشر شده، نام برده که آنچه از بشارات به نبوت پیامبر در عهدین آمده را گردآوری کرده اند. متأسفانه به جز ابن قتیبه درباره متن های نوشته شده عالمانی که قاضی عبدالجبار از آنها نام برده، اطلاعی در دست نیست. قاضی عبدالجبار همچنین درباره متن نامه مفصلی که در روزگار هارون الرشید، به انشاء ابی ربیع محمد بن لیث کاتب قرشی برای امپراتور بیزانس فرستاده شده و مشتمل بر مطالب فراوانی از بشارات عهدین به نبوت پیامبر بوده، سخن گفته و حامل نامه را معمر یا شخص دیگری معرفی کرده و متذکر شده که رساله مذکور در ضمن رسائل تاج اصفهانی (محمد بن بحر اصفهانی، متکلم و مفسر معتزلی متوفی ۳۲۲) و کتاب المنثور و المنظوم ابن ابی طاهر (احمد بن طیفور خراسانی) نیز آمده است.^۱

مناسبات فرهنگی میان اسلام و یهودیت، حتی در حوزه ردیه نویسی بر یکدیگر، موضوعی است که می تواند به چگونگی درک فرهنگی ادیان این دو دین از یکدیگر در طول تاریخ و اساساً برای ارزیابی از میزان آشنایی پیروان این دو دین از یکدیگر راهگشا باشد.^۲ به واقع

۱ بنگرید به: تثبیت دلائل النبوة، ج ۱، ص ۷۷-۷۸.

۲ مقالات و مطالعات فراوانی در خصوص مجادلات نگاشته شده توسط عالمان یهود در پاسخ به انتقادات متکلمان مسلمان به آنها تألیف شده است که عمده آن پاسخ به عقیده تحریف تورات توسط یهودیان و مسئله نسخ احکام تورات است. برای نمونه می توان به آثار زیر مراجعه کرد:

Jacobs, Martin. "An Ex-Sabbatean's Remorse? Sambari's Polemics Against Islam," Jewish

توجه به مناسبات و تحولات میان مناسبات اسلام و ادیان ابراهیمی دیگر، خاصه مسیحیت و یهودیت در ادوار مختلف تاریخی، سوای آنکه می تواند به فهم بهتر چگونگی تعامل و یا شناخت طرفین منازعه از یکدیگر کمک کند، حتی می باید مشارکت فعال طرفین در منازعات را مورد توجه قرار داد که گاه به پدید آمدن متن یا روایتی جدید از طرف مقابل انجامیده است.^۱ آنچه که بر این مشکل می افزاید، لزوم شناخت ادیان دیگر و منابع آنها است.^۲

Quarterly Review 97 (2007), pp.347-378; Sklare, David. "Responses to Islamic Polemics by Jewish Mutakallimūn in the Tenth Century," in *The Majlis. Interreligious Encounters in Medieval Islam*, ed. Hava Lazarus-Yafeh et al. (Wiesbaden, Bv.: Harrassowitz, 1999), pp.137-161.

۱ درباره سنت مسیحی و تصویر سازی هایی که مسیحیت در طی مواجهه تاریخی خود با اسلام داشته و افسانه هایی که محصول اندیشه های رویا گونه قرون وسطی بوده است. در سنت اسلامی، خاصه مسلمانان اندلس خاصه در دورانی که آنها به اقلیت تبدیل شده اند (مدجن ها و موريسکوها) ادبیات تدافعی که البته ریشه در قرون کهنتر داشته، به خلق اثر ادبی به نام انجیل برنابا انجامیده است که به تفصیل مسئله مذکور در دو نوشته زیر مورد بحث قرار گرفته است. بنگرید به: علی املیل، فی شرعية الاختلاف (بیروت: دار الطلیعة، ۱۹۹۳)، ص ۶۳-۹۶؛

P. S. van Koningsveld, "The Islamic image of Paul and the origin of the gospel of Barnabas," - *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 1996, 2, pp.200-228

او ملیل در بررسی خود سیر تطور مجادلات مسلمانان اقلیت در اندلس در طی قرون هشتم به بعد را که نخست با اختراع خط متفاوت (اعجمی) یعنی نگارش کلمات به تلفظ اسپانیایی و حروف عربی و نگارش آثار جدلی موريسکوها در دفاع از خود همچون کتابهای مفتاح الدین و المجادلة بين النصارى و المسلمین من قول الأنبياء و المرسلین و العلماء الراشدين الذين قرأوا الأناجیل از محمد قیسی، کتابهای رساله السائل و المجیب و نزهة روضة الأديب از محمد انصاری اندلسی و ابوالقاسم حجری (ناصر الدین علی القوم الکافرین) و دیگر عالمان موريسکوی مسلمان مورد بررسی قرار داده است. کونینگسولد در بحث خود، بر اساس کتاب الردة تازه یافت شده سیف بن عمر تمیمی که در اندلس تداول داشته، به تحلیل تاریخی زمینه های شکل گیری اندیشه تدوین انجیل برنابا پرداخته و داستانی که سیف درباره تحریف مسیحیت توسط پولس در کتاب سیف نقل شده را اساسی برای شکل گیری و تدوین انجیل برنابا در میان مسلمانان اندلس دانسته است. برای بررسی های بیشتر از مجادلات میان مسلمانان و مسیحیان در اندلس و تطورات آنها بنگرید به:

Gerard Wiegers, "The Andalusī Heritage in the Maghrib: The Polemical Work of Muhammad Alguazir (fl. 1610)", in: O. Zwartjes, G.J. van Gelder and E. de Moor (eds.): *Poetry, Politics and Polemics. Cultural Transfer between the Iberian Peninsula and North Africa*. Amsterdam, Atlanta 1997 (=Orientations IV), pp. 107-132; idem, "Muhammad as the Messiah: A comparison of the polemical works of Juan Alonso with the Gospel of Barnabas," *Bibliotheca Orientalis* LII no. 3/4, April June 1995, pp. 245-291; idem with P.S. van Koningsveld, "The polemical works of Muhammad al-Qaysi (fl. 1309) and their circulation in Arabic and Aljamiado among the Mudejars in the fourteenth century", *Al-Qantara* (Madrid), XV (1994), pp. 163-199

۲ بحث از تصویری که مسلمانان از اهل کتاب داشته اند، خود موضوعی جالب توجه است که از باب نمونه می توان به تحقیق ساره الجوینی خفیر، *صورة المسيح في التراث الصوفي الإسلامي* (بیروت: دار الطلیعة، ۲۰۱۰) اشاره کرد. همچنین تحول تاریخی فهم مسلمانان در تعامل آنها با اهل کتاب و تطور تصورات برخی عقاید مسلمانان در خصوص اهل کتاب همچون موضوع تحریف عهدین و چگونگی تحول این موضوع در سنت اسلامی و فهم عالمان مسلمان از این موضوع توسط گوردن نیکل مورد بررسی قرار گرفته است. بنگرید به:

Gordon Nickel, *Narratives of Tampering in the Earliest Commentaries on the Qraān* (Liden: Brill, 2011).



به عنوان مثال درباره ترجمه های عربی عهدین (تورات و انجیل) که در میان جماعت های یهودی و مسیحی ساکن در سرزمین های اسلامی تداول داشته، هر چند به ظاهر اطلاعات چندانی در دست نباشد، اما توجه به نقل قولهایی که در سنت اسلامی از عهدین می شده، می تواند برای پاسخ دادن به این پرسش کمک کند. از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم توجه به سنت اهل کتاب برای یافتن شواهدی دال بر نبوت پیامبر اسلام، مسلمانان را به جستجوی میراث آنها واداشت و به دلیل در دسترس بودن ترجمه های عربی از عهدین، کار برای متکلمان مسلمان برای جستجو و یافتن شواهد در کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید) تا حدی هموار شد و از سوی دیگر برخی از اهل کتاب گرویده به اسلام نیز سعی کردند تا با آشنایی خود با سنت پیشین، در این کار مدد کار مسلمانان شده و با نگارش آثاری این جنبه از دانش مسلمانان از عهدین را فزونی بخشند که کهنترین نمونه از این آثار کتاب الدین و الدولة علی بن ربین طبری و اعلام النبوة ابن قتیبه است.

روند مذکور و تحولات آن، مطالب مورد استناد و اساسا فهم متداول از آیات عهدینی مورد استناد در سنت اهل کتاب و تفاوت فهم آنها با تفسیری که مفسران مسلمان ارایه می داده اند، البته محل تأمل و گفتگو است. توجه به یافتن مطالبی از عهدین دال بر نبوت پیامبر، مورد توجه عالمان زیدی نیز بوده و ابوالحسین احمد بن حسین بن هارون بطحانی (متوفی ۴۱۱) عالم و فقیه نامور زیدی که همراه با برادرش ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون بطحانی (متوفی ۴۲۴) به اخوان شهرت دارند، کتابی به نام النبوات نگاشته و در آن به نقل برخی مطالب عهدینی دال بر نبوت پیامبر اسلام پرداخته است. اشمیتکه که اهمیت چنین نقل قولهایی را در چند مقاله مورد توجه قرار داده، و در مقاله ای جداگانه در صدد تحلیل و بررسی نقل های آمده از عهدین در کتاب النبوات بوده و به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که منبع ابوالحسین هارونی چه بوده و بر اساس تطبیق ترجمه ها با برگردان های مشابه آیات عهدینی آمده در کتاب النبوات با کتاب اعلام النبوة و الدین و الدولة ابن ربین طبری در صدد نشان دادن وجود ترجمه های متعدد عربی از عهدین است.^۱

1 Sabine Schmidtke, "Biblical Predictions of the Prophet Muhammad among the Zaydīs of Iran," Arabica 2012) 59), pp. 266-218.



اشمیتکه در تکمیل مقاله خود به بررسی میراث زیدیان یمنی پرداخته و آثار کلامی آنها را از حیث توجه به عهدین و بهره گرفتن از آنها برای یافتن شواهدی دال بر نبوت پیامبر اسلام را مورد بررسی قرار داده و با تکیه بر کتاب التحصیل فی التوحید و العدل تألیف حسن بن محمد رصاص (متوفی ۵۸۴) عالم نامور زیدی و شاگرد قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) و سنتی که پس از وی در میان متکلمان زیدی در توجه به مطالب عهدینی شده را پی گرفته است.^۱ کتاب التحصیل متن متداول در نسل پس از رصاص بوده و شروح مختلفی بر آن نوشته شده است. فرزند او احمد بن حسن رصاص (متوفی ۶۲۱) اثر مختصری در شرح التحصیل با عنوان کتاب التذکرة لفوائد التحصیل نوشته که از نگارش آن در ۲۸ ذو الحجة ۶۱۹ فراغت حاصل کرده که چند نسخه از آن باقی است از جمله نسخه در کتابخانه آمبروزیانا (نسخه های عربی E ۲/۲۰۶ موجود است. شرح دیگر نوشته شده بر کتاب التحصیل، اثری است با عنوان الاکلیل فی شرح معانی التحصیل یا الاکلیل علی کتاب التحصیل تألیف حسین بن مُسلم تهامی که از معاصران امام زیدی عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) بوده و شاگرد شهاب الدین ابوالقاسم بن حسین بن شهاب تهامی شاگرد حسن رصاص بوده است. سومین شرح شناخته شده بر کتاب التحصیل، کتاب التفصیل لجمل التحصیل تألیف سلیمان بن عبدالله خُراشی (زنده در ۶۱۰) است که متن نسخه برگردان آن توسط مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است.^۲

1 Sabine Schmidtke, "Biblical predictions of the Prophet Muḥammad among the Zaydīs of Yemen (6th/12th and 7th/13th centuries)" *Orientalia Christiana Analecta* 2013) 293), pp. 240-221.

برای اهمیت و نقش حسن بن محمد رصاص در ترویج مکتب بهمشیه و تطور کلام زیدیه بنگرید به: احمد بن صالح بن ابی رجال، مطلع البدور و مجمع البحور، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر (صعده، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۸؛ Jan Thiele, "Propagating Mu'tazilism in the VIth/XIIth century Zaydiyya: The Role of al-Ḥasan al-Raṣṣās," *Arabica*, 57, 2010 v-vi more, pp.558-536.

۲ درباره شروح کتاب التحصیل و اهمیت آنها بنگرید به:

Jan Thiele, "Theological Compendia in Late 6th/12th and Early 7th/13th Century Zaydism: al-Ḥasan al-Raṣṣās's *K. al-Taḥṣīl* and Its Commentaries," *Theological Rationalism in Medieval Islam: New Sources and Perspectives*. Eds. Lukas Mühlethaler and Gregor Schwarb (moreLeuven, forthcoming).



موارد جالب از چنین تفاوت‌هایی در فهم مطالب عهدینی را عدنان مقرانی در کتاب نقد الأدیان عند ابن حزم الأندلسی (هرندن: المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ۲۰۰۸/۱۴۲۹) مورد بررسی قرار داده است. گاه عالمان مسلمان به دلیل ناآشنایی با تاریخ اهل کتاب در نقد خود مطالبی بیان می‌کرده‌اند که ارتباطی با واقعیت تاریخی شناخته شده مسئله نداشته، اما از حیث نوع تلقی مسلمانان از مسئله مذکور جالب توجه است. به عنوان مثال متکلمان مسلمان در نقد تاریخی خود نسبت به تدوین تورات، اطلاعات جسته و گریخته‌ای داشته‌اند.

ابوعلی محمد بن خلاد بصری، شاگرد برجسته ابوهاشم جبائی (متوفی ۳۲۱) اثری به نام کتاب الاصول داشته که خود شرحی بر آن نوشته و در سنت معتزلیان و زیدیان بعدی نیز اثری متداول و مورد توجه بوده و شروحنی بر آن نیز نوشته شده است، از جمله کتاب زیادات شرح الاصول از الناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی بطنحانی (متوفی ۴۱۱) و شرح دیگری که در دو نسخه خطی باقی است و احتمال دارد که کتاب شرح اصول الکبیر از علی بن حسین بن محمد دیلمی سیاه سربجان (شاه سربجان) باشد که دو بخش از آن در دست است و بخش مهمی از آن بر اساس نسخه‌ای موجود در مکتبه شرقیه جامع کبیر صنعاء به شماره ۵۴۱ سالها پیش با عنوان فی التوحید توسط محمد عبدالهادی ابوریده (قاهره، ۱۹۶۹) منتشر شده است. در یکی از دو نسخه متن اخیر (کتابخانه بریتانیا، نسخ شرقی، ۸۶۱۳، برگ‌های ۶۹-۸۵ ب) بحثی با عنوان «باب الکلام علی الیهود فی امتناعهم من نسخ الشرائع» آمده است و نویسنده در جایی از بحث خود به موضوع عدم تواتر عهد عتیق پرداخته و داستانی را در خصوص تدوین مجدد تورات نقل کرده است.

به نوشته ابن خلاد زمانی که بخت نصر که پادشاهی از پادشاهان مجوس (ملوک المجوس) بوده، به دمشق وارد شده بود و در آنجا خونی را می‌بیند که در غلیان و جوشش است (دماً یغلی) و از علت آن می‌پرسد. به وی گفته می‌شود که خون مذکور، از آن پیامبری به نام یحیی بن زکریا است که در آن مکان کشته شده و گفته می‌شود که باعث مرگش زنی زناکار بوده است که از یحیی در خصوص او پرسش شده بود و یحیی نیز حقیقت او را بیان کرده بود و آنها یحیی را با اره (منشار) تکه تکه کرده بودند. بخت نصر چون چنین شنید، دستور داد تا

در آنجا هفتاد هزار نفر (سبعین ألفاً) از آن مردمان را (یعنی یهودیان دمشق که در قتل یحیی دست داشته اند) به قتل برسانند، تا آنکه خون یحیی از جوشیدن باز ایستاد. همچنین گفته شد که بخت نصر دستور داده بود تا آنچه که از تورات در اختیار آنها بوده نیز سوزانده شود، آنگونه که از متن تورات چیزی باقی نماند (حتی لم یبق لهم تورا). یکی از همان مردمان از قتل نجات یافته، در بعد بیان داشته بود که پدرش به او گفته بود که در آن حادثه، نسخه ای از تورات که در اختیار داشته را در کوزه ای نهاده و در تاکستانی پنهان کرده بود. پس از آن، کسان دیگری نسخه مذکور را یافته و از روی آن به کتابت تورات پرداخته بودند. در میان یهودیان همانند مسلمانان کسانی که حافظ تورات باشند، وجود نداشته اند جز عزیر.

پادشاه مذکور او را به همراه گروهی از علماء یهود زندانی کرده بود و چون عزیر از زندان رها شد، به دلیل طولانی شدن زمان حبس او، مردمانی که او را می شناختند، درگذشته بودند و تنها فرزندان یا فرزندان فرزندان افرادی که عزیر را می شناختند، در قید حیات بودند که آنها نیز خود عزیر را نمی شناختند. یهودیان در مواجهه با عزیر به او گفتند که اگر وی به راستی شخصی است که ادعا دارد، تورات را از حفظ بر آنها بخواند. عزیر پس از خواندن تورات از حفظ از سوی آنها مورد توجه قرار گرفت و به او لقب پسر خدا را دادند. با نقل چنین داستانی، در متن شرح الاصول منسوب به سیاه / شاه سرببیجان، مسئله تواتر تورات مورد تردید قرار گرفته است. مشخص است که حکایت فاقد اصالت تاریخی است یهودیان اما بر اساس برخی مطالب افواهی و برخی مستندات قرآنی تدوین شده است.^۱

حسن بن محمد رصاص عالم نامور زیدی یهودیان علیرغم سن اندکش در هنگام مرگ یعنی ۳۸ سال، شخصیت اثر گذاری در سنت زیدیان یمنی است و بعدها فرزند و نواده وی

1 See: Sabine Schmidtke and Camilla Adang, "Mu'tazilī Discussions of the Abrogation of the Torah: Ibn Ḥallād (4th/10th century) and His Commentators," Arabica 2013) 60), pp.36-35. کتاب الاصول خلاد برای عالم و متکلم قرآنی ابویعقوب یوسف البصیر (متوفی حدود ۴۳۱) شناخته شده بوده و او در کتاب المحتوی خود به آن اشاره کرده و از ردیه بر مطالب وی توسط سامونل بن هوفنی بزرگ یهودیان ربانی (گائون / راس المشیبه) اشاره کرده است. بخش های مهمی از کتاب نسخ الشرع سامونل بن هوفنی در میان نسخه های مجموعه فرکویج باقی مانده و دیوید اسکالر (David Sklare) به تحقیق آنها مشغول است. بنگرید به: Sabine Schmidtke and Camilla Adang, "Mu'tazilī Discussions of the Abrogation of the Torah: Ibn Ḥallād (4th/10th century) and His Commentators," p.703.



نقش مهمی در ترویج آثار معتزلیان بهشمی در یمن داشته اند. اشمیتکه سنت توجه به نقل مطالب عهدینی در میان زیدیان یمنی را با تکیه بر آثار رصاص و شرح فرزندش بر کتاب التحصیل او یعنی کتاب التذکرة الفوائد التحصیل فی التوحید و العدل احمد بن حسن بن محمد رصاص و کتاب التفصیل لجمل التحصیل سلیمان بن عبدالله خراشی (زنده در ۶۱۰) که او نیز به نقل مطالب عهدینی توجه داشته، مورد بررسی قرار داده است. همانگونه که اشمیتکه نشان داده اوج توجه به مطالب عهدینی در سنت زیدیان یمنی، در کتاب المحجة البيضاء نوشته عبدالله بن زید عنسی (متوفی ۶۶۷) عالم نامور زیدی قابل مشاهده است.

مطالعه درباره ادیان دیگر ساکن در تمدن اسلامی و اهمیت آن، نگارنده را به پژوهش درباره یکی از فرق یهودی شکل گرفته در تمدن اسلامی به نام قرائیم، کشاند و آنچه که به دنبال کردن این روند تشویق کرد، سنت نگارش به زبان عربی در میان این جماعت بود که برخی از آثار چهره های برجسته آنها نیز باقی مانده است. قرائیم و اهمیت آنها، هر چند در سنت اسلام شناسی از دیرباز مورد توجه و مطالعه بوده، در میان پژوهشگران مسلمان چندان توجهی را به خود جلب نکرده است. قرائیم نحله ای در سنت یهودی است که در قرن دوم هجری در عراق شکل گرفته و در تعامل با سنت اسلامی بسط و گسترش یافته است. در واقع همین مسئله اخیر - یعنی تعامل قرائیم با سنت اسلامی - است که می تواند انگیزه ای برای محققان مسلمان برای تحقیق و پژوهش درباره آنها گردد. مقاله «کلام اسلامی و تأثیر آن بر کلام یهودی: مطالعه موردی قرائیم»، گامی در این جهت است و سعی شده تا ضمن بحثی در خصوص فرقه مذکور و چهره های شاخص آنها، تعامل و تأثیر پذیری آنها از سنت اسلامی و اهمیت مطالعه درباره آنها را نشان دهد. همچنین در این مقاله سعی شده تا آثار اصلی و مقالات مهم نوشته شده درباره قرائیم معرفی شود، تا خوانندگان علاقه مند برای پژوهش های بیشتر بتوانند از آنها استفاده کنند. توجه عالمان یهودی به نحو عام به سنت اسلامی و استنساخ برخی آثار اسلامی در میان جماعت های مختلف یهودی، این اهمیت را برای شناخت و تصحیح متون اسلامی دارد که گاه برخی از آثار اسلامی که اینک در سنت اسلامی باقی مانده، در سنت یهودی حفظ شده و یا ترجمه های عبری از آن آثار در دست است، که این مسئله درباره آثار ابن سینا، غزالی و ابن رشد اهمیت دارد.^۱

۱ برای فهرست تقریباً جامعی از مؤلفات عربی که با حروف عبری کتابت شده بنگرید به: أحمد شحلان، ابن رشد و الفكر العبری

کتیبه ها و ساجات موجود در اُوال و قطیف

در جزیره اُوال کتیبه های فراوانی باقی مانده که موضوع بحث های لودیک کالوس در چند مقاله و تک نگاری با عنوان کتیبه های عربی بحرین (پاریس، ۱۹۹۰) بوده که بسیار مهم است، هر چند در قرائت متن کتیبه ها اشتباهاتی نیز گاه رخ داده است.^۱ در کتیبه های باقی مانده - ۴۹ مورد - به وضوح می توان باورهای شیعی، همچون نحوه یاد کرد از ائمه یا حتی ذکر ناد علی را مشاهده کرد. متون نوشته شده بر کتیبه های یافت شده از حیث بحث های مردم شناسی و بررسی باورهای متداول اهمیت فراوانی دارد. بحث کالوس در کتاب اخیرش با کتیبه های مسجد ذو منارتین یا مسجد الخمیس در البلاد القديمة (سوق الخمیس) آغاز شده است. بخش بلاد قدیم که در گذر زمان از یکپارچه شدن چند منطقه، به یکی از مهمترین مراکز علمی، فرهنگی و سیاسی در جزیره اُوال تبدیل شده است و آنچه که اکنون از محلات این منطقه به شمار می آید، در گذشته روستاهای نزدیک به آن بوده که مشهورترین آنها مؤیلمه، زنج، جماله، صالحیه و خمیس است.^۲

بلاد قدیم دست کم از قرن ششم هجری مرکز سیاسی جزیره اُوال بوده است. مهمترین بنای تاریخی کهن که در این منطقه باقی مانده، در بخش خمیس است و مسجدی با کتیبه های از ابتدای قرن ششم هجری است. مسجد اخیر که با نام های مسجد یا مشهد ذو منارتین یا به دلیل واقع شدن در بخش خمیس در ادوار متاخر، به مشهد الخمیس نیز شهرت یافته، کتیبه های مختلفی دارد که در ادوار مختلف تاریخی توسط واقفان بر مسجد یا کسانی که

الوسیط، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۶۵ (آشنایی با منبع اخیر، حاصل تذکر دوست گرامی آقای اسماعیل باغستانی است). شحلان در کتاب خود (ص ۲۶۹-۴۸۵) به تفصیل آثار موجود ابن رشد در سنت یهودی را فهرست کرده و فهرستی نیز از شروح نوشته بر آثار ابن رشد (شحلان، ج ۲، ص ۶۹۸-۷۰۵) و مؤلفانی که از آثار ابن رشد در تألیف کتابهایی خود بهره برده اند (شحلان، ج ۲، ص ۷۰۶-۷۰۷) را نام برده و معرفی کرده است). شحلان (ج ۱، ص ۲۱۷-۲۲۶) فهرستی از آثار ترجمه شده از غزالی در سنت یهودی را آورده است. در میان این آثار قصیده ای با عنوان قل لایحوان است که در سنت اسلامی اشاره ای به آن در دست نیست. متن عربی قصیده ای دیگر منسوب به غزالی که در آن مطالب آمده در رساله المعارف العقلیه به نظم کشیده شده، بر اساس تنها نسخه شناخته شده از آن محفوظ در مجموعه فرکویچ منتشر شده است. بنگرید به:

Y. TZVI LANGERMANN, "A JUDAEO-ARABIC POEM ATTRIBUTED TO ABU HĀMID AL-GHAZALI," BIBLID (2003) 52, pp. 183-200.

1 Ludvik Kalus, Inscriptions arabes des îles de Bahrain: Contribution à l'histoire de Bahrain entre les XIe et XVIIe siècles (Ve-Xie de l'Hégire). (Geuthner, Paris, 1990).

۲ درباره توسع بخش بلاد قدیم و منضم شدن روستاهای اطراف به آن بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لاهل البیت فی اقلیم البحرین القدیم، ص ۱۳۲، ۱۲۷-۱۳۶، ۱۵۴-۱۵۶، ۱۶۲-۱۶۳، ۲۰۲-۲۰۳.





مسجد را توسعه داده اند، در آنجا نصب شده است. کهن ترین کتیبه های یافت شده در این مسجد، کتیبه های موجود در بخش غربی مسجد، بر دو مناره بلند و کوتاه است. در ابتدای قرن ششم، به علت کوچک بودن مکان مسجد، بخش غربی به آن افزوده شده و در دو کتیبه نصب شده بر دو مناره بخش غربی به تاریخ و زمان ساخت مناره ها اشاره شده است.

کالوس متن کتیبه ای که در دوران امیر قدرتمند عیونی، ابوسنان محمد بن فضل بن عبدالله بن علی عیونی (متوفی ۵۳۹) بر بخش غربی و مناره بلند آن افزوده شده را آورده است اما متن عربی کتیبه را آشفته و نادرست نقل کرده، هر چند در ترجمه فرانسوی آن، عبارت ها به شکل صحیحی ترجمه شده است. در متن کتیبه مورد بحث، فردی به نام معالی بن حسن بن علی بن حماد که خود را بنده و کارگزار ابوسنان عیونی معرفی کرده، ضمن بیان شهادتین، نام دوازده امام را نیز یاد کرده است و از انجام یافتن توسعه مسجد در روزگار ابوسنان عیونی سخن گفته است. متن آمده در کتیبه مورد بحث شاهد صریح و قطعی در خصوص تشیع امامی عیونیان نیز هست و متن آن را بر اساس قرائتی که استاد عبدالخالق جنبی در کتاب خود تاریخ التشیع لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم آورده، چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، لا إله إلا الله محمد رسول الله // علي ولي الله هذا من فضل ربي ليلوني أشكر أم أكفر مما أمر ببناءه // معالي بن الحسن بن علي بن حماد العبد المطيع الفقير إلى الله سبحانه // محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و علي و محمد و جعفر و موسى // و علي و محمد و علي و الحسن و الحجة القائم صلى الله عليهم إلى يوم // الدين الخالق (؟) له في أيام الملك العادل المؤمن بالله محمد بن الفضل بن عبدالله //... المنارة»^۱

بر مناره کوچک بخش غربی، متنی کوتاهتر آمده است و تنها از زمان ساخت مناره در ایام ابوسنان عیونی سخن رفته است: «بسم الله الرحمن الرحيم //.. هذه المنارة في أيام الملك العادل // دل بن الملك العالم درة الملك // أبي سنان محمد بن الفضل بن عبدالله»^۲. چند وقفیه به صورت

۱ برای تصاویری از کتیبه مورد بحث و قرائت صحیح آن بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل الجنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم، ص ۵۵۲-۵۵۳، ۶۲۹-۶۳۱؛ همو، الديوان المصور لشعر علی بن المقرب، ص ۹۶.
۲ برای تصاویری از کتیبه مورد بحث و قرائت صحیح آن بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل الجنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم، ص ۶۳۳.

کتیبه در خصوص مسجد الخمیس باقی مانده، از جمله کتیبه ای نوشته شده در سال ۷۷۶ که یکی از تجار برای مسجد اختصاص داده است. متن این کتیبه آن گونه که کالوس خواننده چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، امر بعمارة هذا المسجد المبارك صاحب المعظم خواجه جمال الدين علي بن المرحوم منصور بن محمود کرد زيد تعظيمه قربة الى الله تعالى ووقف على مصالحه جميع السرمر والملک المعروف بقولیان من البلد القديم مع نصف الملك المعروف بمكان من حویص عالي على ان يلوث (؟) ويبقى ستمائة مناً ثماناً ثمان كل من يحضر لقراءة القرآن كل يوم ... رمضان ومائة وخمسون مناً ثماناً لقيمه ومائة مناً ثماناً لقيمه ثمن سراجہ بهما وباقی لمصالحه من فروش ورم وغيرهما تقبل الله حسابه واعلى درجاته في سابع عشرين صفر سنة ست وسبعين وسبعائة هجرية».

متن وقف نامه اشاره به چند مکان وقفی دارد که از درآمد آنها می بایست به فرد یا افرادی که در ماه رمضان در مسجد به قرآن خواندن مشغول می شدند، وجهی داد و دیگر موارد برای تأمین هزینه روشنایی مسجد و امور دیگر اختصاص یافته است. متأسفانه درباره واقف اطلاعی نداریم، اما به نظر می رسد که باید از تجاری باشد که برای تجارت به جزیره اُوال و البلاد القديم رفت و آمد داشته است و شاید هم از تجار اُوالی باشد. کالوس در ادامه، دیگر وقف نامه های باقی مانده از مسجد اُوال را مورد بحث قرار داده است.

در کنار مسجد الخمیس، قبرستان (جبانة) مشهور ابو عنبره قرار دارد و نقوش مختلفی از سنگ قبرها که به ساجات مشهور است، در جریان حفاری ها در این بخش یافت شده است. موضوع ادامه بحث کالوس در ذیل مسجد الخمیس، سخن از برخی از این ساجات است. کالوس در فصل بعدی، از افرادی که به دستور آنها نقوش یافت شده حکاکی شده، سخن گفته است، کما اینکه در فصل بعدی این مطلب را در خصوص ساجات مورد بررسی قرار داده است. بحث های آخر کتاب به جمع بندی اختصاص یافته است. توجه به کتیبه ها و ساجات در منطقه جزیره اُوال به سال ۱۹۸۴ باز می گردد، که گروه شرق شناسان فرانسوی به سرپرستی مونیک کروان برای انجام چنین کاری در بحرین به فعالیت پرداخته بودند و همو در مقاله ای نسبتاً مبسوط یافته های خود در حفاری از مسجد الخمیس را منتشر کرده است.^۱

1 Monik Kervran, "La mosquée al-Khamis à Bahrain: son histoire et ses inscriptions," *Archeologie Islamique*, 1 (1990), pp.7-52.





کالوس بعدها در مقاله‌ای از پانزده کتیبه دیگر که بعدها یافت شد، سخن گفته است.^۱ به تازگی سلمان محاری و دو محقق دیگر، تحقیق مفصلی نیز در خصوص ساجات و کتیبه‌های جزیره اُوال منتشر کرده اند.

سانسور در سده‌های میانه و برخی موارد آن

از نکات قابل بحث در سنت تاریخنگاری قرن اول، خاصه حوادثی که صحابه در آن نقش داشته اند، مسئله سانسور و یا از میان رفتن متون ناظر به حوادث مورد بحث می باشد. در واقع یکی از دلایل از میان رفتن تک نگاری‌های ناظر به احداث قرن اول هجری، اشمال آنها بر مطالبی بوده که در سنت بعدی اعتقادی اهل سنت مطالب ناپسند تلقی شده و با ترک روایت آنها آرام آرام به حذف آنها انجامیده است. حتی برخی از متون ناظر به احداث قرن اول که در قرن سوم تألیف شده، با حذف مطالب مذکور به دست ما رسیده است.

به عنوان مثال نمونه‌ای مهم از این متون، کتاب الموفقیات زبیر بن بکار (متوفی ۲۵۶) است. مطالب متعددی از این کتاب از بخش‌های مختلف، در سنت متاخر، روایت آن حذف شده است که بخشی از آنها را مصحح کتاب در انتهای کتاب آورده است. ابن ابی الحدید مطالب گسترده فراوانی از بخش‌های حذف شده کتاب آورده که حتی مصحح کتاب برخی از آنها را در بخش «الضائع من الموفقیات» از قلم انداخته است. ابن حجر عسقلانی نیز نسخه‌ای از کتاب را در اختیار داشته که آن نیز مشتمل بر اخباری بوده که در نسخه‌های فعلی کتاب موجود نیست. در هر حال کتاب الموفقیات نمونه‌ای است از روند سانسور متن در ادوار گذشته، که نشانگر آن است که چگونه متون مشتمل بر اخبار ناظر به منازعات صحابه به دلیل پذیرش عدالت صحابه، مورد دستبرد قرار می گرفته و مطالبی از آن حذف شده است. مثال دیگر از سانسور مطالب، مطالبی است که راغب اصفهانی در کتاب محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء در ضمن شرح حال معاویه که با عنوان «نُبد مما طعن فیه» آورده است. بخشی از مطالب در نسخه‌های مختلف کتاب که مشتمل بر تعریض صریح

1 Ludvik Kalus, "Nouvelles inscriptions arabes de Bahrain," *Archeologie Islamique*, 5 (1995), pp.133-161.

به معاویه است، توسط کاتبان حذف شده است (بنگرید به: محاضرات الادباء، تحقیق ریاض عبدالحمید مراد (بیروت: دار صادر، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۴، ص ۲۷۸، پانویس ۳، ص ۲۷۹، پانویس ۱، ص ۲۸۰، پانویس ۵). کاتب نسخه ای که مطالب حذف شده در دیگر نسخه، در آن آمده در پایان بخش اخیر متذکر شده است:

«و أنا أستغفر الله العظيم مما جرى به قلبي في هذا الباب وغيره من أبواب الكتاب، من المناكير التي تباین منهج الصواب، وتطعن في دين معتقده، وتضله عن جادة الهدى وجدده، وأسأله التوفيق لما يجب ويرضى والإغضاء على ما لم يأت مني من الذنب وما مضى، إنه ولي الطّوال والإينعام وأن يصلي على سيدنا محمد وآله وعليهم أفضل الصلاة والسلام»^۱.

نمونه ای مهم از دخل و تصرف و حذف مطالب در میان زیدیه که با سنت های رسمی آنها تعارض داشته، اخباری درباره جانشینان امام زید، الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم (متوفی ۲۹۸) است. مهمترین مسئله مشکل ساز در شرح حال امامت فرزندان الهادی، کناره گیری المرتضی محمد و به دست گیری قدرت توسط الناصر احمد بن یحیی است. نکته جالب توجه اشاره آملی (تتمة المصابیح، ص ۵۹۰-۵۹۲) به نحوه جانشینی المرتضی محمد است که به نقل از سیره الهادی که عباسی تألیف کرده، آورده که الهادی او را به امامت بعد از خود، در وصیت نامه ای که نگاشته منصوب کرده است، هر چند ظاهراً به دلیل نامتعارف بودن این مطلب در سنت امامت زیدیه، در نسخه های موجود از سیره الهادی این مطلب حذف شده است. مطالب مربوط به کناره گیری المرتضی محمد و خطبه او در هنگام اعلام کناره گیری، مطالبی است که آملی (تتمة المصابیح، ص ۵۹۲-۵۹۷) آن ها را به نقل از سیره الناصر که عبدالله بن عمر همدانی نگاشته، نقل کرده است. مطلب مذکور مورد تأیید مسلم لحنی نیز قرار گرفته است. وی در تاریخ خود که هنوز متن کامل آن منتشر نشده است، در اشاره به مسئله جانشینی و وصیت الهادی الی الحق در مورد المرتضی لدین الله نوشته است:

۱ محاضرات الأدباء، ج ۴، ص ۲۸۳، پانویس ۹. مصحح کتاب نیز مطالب مشابهی پس از این یادداشت آورده است.



«... عن العباس الخيواني، رجل من شيوخ الزيدية وذوى الفضل منهم، قد أدرك الصدر الأول من المشائخ الصالحين نحو علي بن محفوظ، شيخ الزيدية في عصره بالبون، ... عن مشائخه، عن من أدرك الهادي ... أن رجلاً من شيعته كان له محل، يقال له أهور (?)، سأله ذات يوم عن الخليفة بعده والقائم بالأمر بعد وفاته، فأبطأ عليه في الجواب، ثم أعاد السؤال، فقال: يا وحي محمد، يعني ابنه، قال: ثم من؟ قال: يا وحي أحمد، ابنه الناصر، قال ثم من؟ قال: حسبك إن عمرت عمر ثلاثة أئمة، في كلام من نحو هذا»^۱. حذف خبر مذکور از سیره الهادی به دلیل تعارض آن با نظریه امامت زیدیه امری طبیعی است.

ابن شدقم و گزارش او درباره سادات اسماعیلیه

دوران پس از مرگ المستنصر بالله (متوفی ۴۸۷) مرحله جدیدی را در تاریخ اسماعیلیه گشود، جانشین وی یعنی نزار توسط برادرش المستعلی به قتل رسید، اما گروهی از اسماعیلیه همچنان به نزار وفادار ماندند؛ در میان این گروه ها، اسماعیلیه ایران مهمترین گروه هستند. رهبران جامعه اسماعیلی ایران یک چندی امامت نزار را پذیرفتند و حتی در سکه های که ضرب کرده اند، از او به عنوان امام نام برده اند، با این حال در بعد اعقاب رهبران اسماعیلی ایران که از فرزندان کیا بزرگ امید رودباری (حکومت ۵۱۸-۵۳۲) بودند، ظاهراً مسئله نزار را به دست فراموشی سپرده و خود ادعای امامت کرده اند و از روزگاری به بعد حتی سلسله نسب خود را به امامان فاطمی مصر نسبت داده اند.^۲

متأسفانه اطلاعات درباره جامعه اسماعیلیه ایران بسیار اندک است و آنچه که بیشتر بدست ما رسیده، نوشته های مخالفان آنها می باشد. با مرگ خورشاه بدست مغولان در ۶۵۵ ق، میان فرزندان او بر سر امامت و جانشینی اختلاف افتاد و دو فرزند او به نام های محمد و قاسم هر یک ادعای امامت برای خود کردند. در ابتدا محمد که پیروانش به محمد شاهی

۱ نقل شده در علی محمد زید، معتزلة الیمن و دولة الهادی و فکرة، ص ۱۰۷-۱۰۸. علی محمد زید (همان، ص ۱۰۸) در این خبر تردید کرده است اما گزارش آملی خبر اخیر را تأیید می کند.

۲ بر پشت سکه های ضرب شده جانشینان بزرگ امید رودباری، عبارت های «علی ولی الله» و «المصطفی لدین الله نزار» نقش بسته است. بر دو سکه از روزگار محمد بن بزرگ امید رودباری (حکومت ۵۳۲ - ۵۵۷) که عبارت های اخیر بر ظهر آنها آمده و تاریخ ضرب سکه ها نیز کرسی دیلم و سالهای ۵۴۲ و ۵۵۷ ذکر شده، بنگرید به: بهرام علاء الدینی، سکه های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان (مشهد: انتشارات فرهنگسرای میردشتی، ۱۳۹۴ش)، ص ۴۱۱-۴۱۲.

یا مؤمن شاهی شهرت یافتند، در اکثریت بودند و رقیبان وی یعنی قاسم شاهی در اقلیت. دربارهٔ جامعهٔ محمد شاهی و رهبران آنها که حتی توانسته بودند بر الموت در ادواری تسلط یابند و در نواحی دیلم و رودبار زعامتی داشته باشند، اطلاعات اندک اما قابل توجهی توسط ظهیر الدین مرعشی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان آمده است و همو نزاع آنها با آل کیا فرمانروایان زیدی را بیان کرده است. دشواری های پیش آمده برای اسماعیلیان محمد شاهی باعث مهاجرت رهبران آنها از به مناطق دیگر شد. اطلاع خوبی در خصوص اسماعیلیان ایران را می توان در یادداشتی کوتاه اما مهم، علی بن قاسم موسوی نسابه (زنده در ۸۸۵) یافت که خود رهبر اسماعیلی گروه محمد شاهی را در سال ۸۶۵ ق به نام شاه طاهر، در سمنان دیده و در اشاره به او و مراکز اسماعیلیه چنین نوشته است:

«من ولد إسماعیل مذهب، خون محمد بخراسان رأیت منهم جماعة یقال لهم الخوندیة، فرقة ترون إمامة ولد إسماعیل من دون ولد علی × و یجلون ما یحرم الله فی کتابه، منهم فرقة بالری، رأیت منهم جماعة فرقة بالسلطانیة أولهم شاه حاکم رأیت شاه طاهر وکان فی سمنان یضیع وقته، شارب الخمر، لم یتزوج، فرقة کیلان فی موضع یدسی کسکر خون محمد، هناك رأیتهم سنة خمسة وستین وثمانمائة».^۲

به صراحت نمی توان بر اساس مطلب نقل شده بیان کرد که آیا علی بن قاسم موسوی از انشقاق میان جامعهٔ اسماعیلیه خبر داشته یا خیر، اما در هر حال سخن وی از شاه طاهر به عنوان امام اسماعیلی، اهمیت خاص خود را دارد. شاه طاهر رهبر اسماعیلیهٔ محمد شاهی

۱ خواننده یا خواننده صورت تعریب شدهٔ خداوند، لقب امامان نزاری ایران است و در متون تاریخی به عنوان شهرت سادات اسماعیلی به کار رفته است. میرسید شریف راقم سمرقندی (تاریخ راقم، ص ۱۲۴) نیز تاریخ درگذشت شاه طاهر دکنی را ۹۵۲ آورده است. سمرقندی در اشاره به شاه طاهر دکنی نوشته است: «تاریخ وفات شاه طاهر دکنی؛ شاه طاهر از جماعت خاوندیان است. اول در ولایت کاشان متوطن بوده، به تقریبی متوجه ملک هندوستان شده، در ولایت دکن مقام کرده. در تاریخ ۹۵۲ طوطی ناطقه اش در شکرخایی منقار بست و بلبل روحش از قفس قالب پرواز کرده به شاخسار سدره المنتهی آشیان کرد. اکثر قضاید حکیم انوری را تتبع کرده. این مطلع ازوست:

محمل مهر چو آید به شبستان حمل لاله فانوس برافروزد و نرگش مشعل».

گفتهٔ مورخان ادوار بعدی که معنی کلمه را ندانسته و تصور کرده اند در انتساب به روستای به نام خند یا خوند در اطراف قزوین می باشد، همانگونه که موری موتو اشاره کرده، بی اساس است. بنگرید به پی نوشت بعدی.

۲ برای بحث از اهمیت عبارت علی بن قاسم موسوی و تقطن به گزارش وی دربارهٔ جماعت خواننده بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "A Mid-Fifteenth-Century Attestation of the Muhammad Shahi Isma'ilis: Between Khudawand Muhammad and Shah Tahir Dakani," *Orient* 2018(53), pp.107-95.





است و نوۀ او شاه طاهر دکنی در عصر صفویه مجبور به ترک ایران و مهاجرت به احمد نگر شد. در همین دوران امامان قاسم شاهی به روستای انجدان نزدیک اراک مهاجرت کرده و آنجا را مقر و پایگاه خود ساخته بودند، آنها در عصر صفویه توانستند در ایران همچنان حضور داشته باشند. نکته جالب توجه درباره امامان محمد شاهی این است که آنها تبار و سلسله خود را به امامان فاطمی مصر از طریق نزار متصل کرده بودند. ضامن بن شدقم که باید اطلاعات خود درباره آنها را، از مشجره شاه طاهر دکنی، که نزدیکی از اعقاب او دیده، اخذ کرده باشد، در اشاره به سلسله نسب آنها چنین نوشته است:

«عقب ابي محمد عبدالله نزار؛ فأبو محمد عبدالله نزار خلف ابنين: أبا عبدالله محمداً الهادي لدين الله وأبا عبدالله حسيناً ... عقب ابي عبدالله محمد الهادي ... عقب حسن، فحسن خلف جلال الدين حسيناً، ثم جلال الدين خلف علاء الدين صاحب اقليم المغرب ... عقب جلال الدين حسين بن علاء الدين محمد، فجلال الدين حسين خلف علاء الدين محمداً، ثم علاء الدين محمد خلف ركن الدين خورشاه - در چاپي حاروشاه که تصحيف خورشاه است -، ثم ركن الدين خورشاه خلف محمداً، ثم محمد خلف حسناً، ثم حسن خلف محمد شاه، ثم محمد شاه خلف طاهراً، ثم طاهر خلف علياً، ثم علي خلف شاه طاهر الشهير بالدكني»^۱.

مهاجرت شاه طاهر دکنی به احمد نگر باعث رواج تشیع امامی در آنجا شد؛ ماجرای که مورد اشاره عبدالقادر بن محمد انصاری جزیری حنبلی (متوفی ۹۷۷) قرار گرفته است که به دلیلی نزدیکی به زمان وقوع ماجرا با اهمیت است، و باید جزیری حنبلی اطلاعات خود در باب نظام الملک را از عالمان سنی هندی که برای انجام حج به مکه آمده اند، اخذ کرده باشد. او به نحو مختصر درباره تشیع برهان نظام شاه (متوفی ۹۶۱) نوشته است:

«... وتوفى نظام الملك صاحب الدكن وكان رافضياً أظهر شعار الرفض بذلك القطر وأهان أهل السنة ... فوصل إليه شخص من الأرفاض يقال له شاه طاهر فحسن له مذهب الشيعة، فترفض وأظهر شعار الرفض بذلك القطر وأذى أهل السنة ...»^۲.

۱ ضامن بن شدقم حسینی مدنی (زنده در ۱۰۹۰)، تحفة الازهار و زلال الانهار، تحقیق و تعلیق کامل سلمان جبوری (تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش/۱۴۲۰)، ج ۲، قسم دوم، ص ۸۶.
 ۲ عبدالقادر خزرچی، کتاب الدرر الفراند المنظمة فی أخبار الحاج و طریق مكة المعظمة، تحقیق محمد حسن محمد حسن

نسخه های خطی نفیس ایران صفوی از هدایا تا غنائم

روابط میان صفویه و عثمانی را می توان از زاویه نسخه های خطی نیز مورد بررسی قرار داد. هنر تذهیب نسخه و نگارگری هنرمندان ایرانی در عصر صفویه و نسخه هایی که هنرمندان ایرانی تهیه می کردند، شهرت بسزایی داشتند، لذا بخشی از هدایایی که دربار صفویه گاه به باب عالی می فرستاد، مشتمل بر نسخه های نفیس هنری مُدَّهَب بود که همراه با نگاره ها و تصاویر زیبا، به عنوان نفایسی ارزشمند مورد توجه بود. تداول زبان فارسی و علاقه و شیفتگی به ادبیات فارسی باعث توجه فراوان جامعه کتاب دوست عثمانی به آثاری چون شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، آثار سعدی، جامی، عطار، دیوان حافظ، عجائب المخلوقات قزوینی، مجالس العشاق و ترجمه تاریخ طبری شده بود.^۱

کتابدوستی و توجه اعیان صفوی و عثمانی به جمع آوری کتاب، که عموماً با ساخت مدارس توسط آنها و وقف کتابها بر آن مدارس همراه بود، به رواج تولید کتاب در آن دوران کمک می کرده است. خوشبختانه تعداد زیادی از این دسته نسخه ها در کتابخانه های ترکیه باقی مانده و موضوع تحقیق و پژوهش های متعددی بوده که از میان آنها می توان به مقالات و تحقیقات فلیز چاغمان^۲، زرن تانندی^۳ و لاله اولوچ^۴ اشاره کرد که در خصوص نسخه های اخیر و اهمیت هنری آنها، که حاصل کار استادان برجسته نگارگر و خطاط عصر صفویه بوده اند و از اهمیت نسخه های اخیر به عنوان مدارکی برای بحث از تاریخ روابط میان صفویه و عثمانی سخن گفته اند. لاله الیچ به رسم هدیه دادن کتابها توسط فرستادگان عثمانی، اشاره

اسماعیل (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، ج ۱، ص ۵۷۷.

۱ کتابخانه های شهید علی پاشا (متوفی ۱۱۲۸) وزیر اعظم و داماد احمد ثالث در پی فرمان سلطان و پیش از مرگش و در پی صدور فتوایی از سوی شیخ الاسلام مصادره شد. همین گونه کتابخانه داماد ابراهیم پاشا (متوفی ۱۱۴۳) پس از قتل وی توسط بنی چریها که او نیز صدر اعظم و داماد احمد ثالث بود، مصادره شد. بنگرید به:

Lale Uluç, "Ottoman Book Collectors and Illustrated Sixteenth Century Shiraz Manuscripts," p.89.

در خصوص اموال مصادره شده، فهرستی تهیه می شد که مشتمل بر سیاهه اموال بود. به عنوان مثال محمد پاشا بیگریگی روملی در روزگار سلطان مراد سوم، پس از آنکه در جریان شورش بنی چریها در ۹۹۷ کشته شد، کتابخانه اش مصادره شد که فهرست آن موجود است و مشتمل بر شماری از آثار فارسی است.

2 Filiz Gağman
3 Zeren Tanindi.
4 Lale Uluç.





کرده و متذکر شده که چنین امری را در نگاره‌های برخی آثار تألیف شده در دربار عثمانی نیز می‌توان دید.

لاله الوج به نگاره‌های آمده در خصوص شاه قلی خان، فرستاده دربار صفوی به نزد سلیم دوم، در نزهت الاسرار الاخبار در سفر سگتوار احمد فریدون پاشا و شاهنامه / شهنامه سلیم خان که سید لقمان تألیف کرده، اشاره کرده و تصویر نگاره‌های مورد بحث را نیز آورده است. احمد فریدون پاشا همچنین در ضمن هدایایی فرستاده شده توسط دربار صفوی به نسخه‌ای از کتاب شاهنامه فردوسی اشاره کرده است. در شاهنامه سید لقمان همچنین ماجرای فرستاده دیگری از دربار صفوی به باب عالی یعنی تقی خان آمده است. اندکی بعد از به تخت نشستن مراد سوم، تقی خان توسط شاه طهماسب، به دربار عثمانی برای تهنیت به تخت نشستن وی فرستاده شده بود. تقی خان در ضمن هدایایی که برای سلطان مراد سوم آورده بود، نسخه‌ای از شاهنامه و بیش از شصت دیوان شاعران فارسی زبان را به همراه برده بود.^۱

چاغمان و تاندی در مقاله‌ای به تعدادی نسخه‌های خطی نفیس، مذهب و دارای نگاره‌های هنری هنرمندان صفوی موجود در توپقاپی سرای اشاره کرده اند، که ظاهراً بخشی غنائم جنگی و بخشی دیگر باید به احتمال بسیار، نسخه‌هایی باشند که در دربار صفوی همراه با سفراء خود به باب عالی فرستاده است.

از نسخه‌هایی که محتملاً به عنوان غنائم جنگی به توپقاپی راه یافته، نسخه‌ای بسیار نفیس با نگاره‌های بسیار زیبا به شماره H ۱۲۳۳ از کتاب اسرار مظفر، مثنوی در شرح حال پیامبر اکرم | است. در مقدمه نسخه توپقاپی از کتاب اسرار مظفر، نویسنده کتاب، سلطان حسین بایقرا را مورد ستایش قرار داده و سپس کتاب را به خواجه سیف الدین مظفر بیتکچی^۲،

۱ برای بحث از نگاره‌های آمده در آثار مورخان عثمانی که در آنها رسم هدیه آوردن فرستادگان صفوی مورد اشاره قرار گرفته، بنگرید به:

Lale Uluç, "Ottoman Book Collectors and Illustrated Sixteenth Century Shiraz Manuscripts," *Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée: Livres et Lecture dans le monde ottoman*, [REMMM], 87-88 (1999), p.90-93.

۲ بیتکچی یا بتکچی، کلمه‌ای ترکی-مغولی و به معنی مأمور مالیات، محاسب، حسابرس، منشی جمع و خرج و از اصطلاحات دیوانی عصر ایلخانی است. بنگرید به: شمیم شریک امین، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول (تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷ش)، ص ۶۶-۶۹؛ عزیز دولت آبادی، فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی (تبریز، ۱۳۸۶ش)، ص ۷۲-۷۳. از سیف الدین مظفر بتکچی دو طغراء به تاریخ‌های ربیع الاول ۹۱۹ و هفتم ربیع الاول ۹۲۰ در خصوص وقف



از اعیان و اشراف خراسان که فرزندش محمد صالح بیتکچی (متوفی ۹۴۵) نیز یک چندی حاکم شهر مهم استرآباد بوده، تقدیم کرده است.^۱ کار کتابت و آماده سازی نسخهٔ اخیر در ذوالقعدة ۹۷۵ ق توسط محیی کاتب هروی به پایان رسیده و کتاب مشتمل بر تعدادی نگاره های بسیار زیبا در موضوعات مورد بحث کتاب و کار محمدی نقاش نامور خراسانی است. نسخهٔ مزبور محتملاً جزء آثاری است که برای سلطان ابراهیم میرزا فراهم شده است.^۲ بخش دیگری از نسخه‌های خطی نیز، به عنوان غنائم جنگی در جریان حملات متعدد عثمانی به قلمرو صفویه گردآوری شده است. ترکان عثمانی نسبت به مصادره و گردآوری نسخه‌های خطی در بخش‌های اشغال شدهٔ توجه ویژه ای داشته اند.^۳ علی بن نوح افندی مشهور به حکیم اوغلو از دولتمردان عثمانی که در جریان حملهٔ عثمانی به تاریخ صفر ۱۱۳۷ همراه با والی حلب کوپرولوزاده عبدالله پاشا (متوفی ۱۱۴۸) او را همراهی می کرد، پس از فتح تبریز در ۳ صفر ۱۱۳۸ به سرعسگری و والی گری تبریز منصوب شد. او علاقهٔ فراوانی به کتاب داشت و بخش مهمی از نسخه‌های خطی کتابخانه‌های تبریز و نسخه‌های بقعهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی را گردآورد و با خود به عثمانی برد. او در شوال ۱۱۴۲ به والیگری همدان منصوب شد و در ۱۵ رمضان ۱۱۴۴ توسط سلطان محمود اول (متوفی ۱۱۶۸) به سمت صدر اعظمی ارتقا یافت اما در ۲۳ صفر ۱۱۴۸ از مقام خود عزل شد و به ۱۱۴۹ به والیگری بوسنی

روستاهای استرآباد در دست است که میکروفیلم آنها در دانشگاه تهران به شماره های ۲۴۱۱-ف و ۳۸۵۳-ف موجود است. بنگرید به: فنخا، ج ۳۴، ص ۵۳۵.

۱ دربارهٔ محمد صالح بیتکچی و سرکوب او توسط شاه طهماسب بنگرید به: قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۶. نسخه ای دیگر از کتاب اسرار مظفر با تاریخ فراغت از کتابت اول رجب ۹۷۴ در کتابخانهٔ چستریتی موجود است که در آن مؤلف فردی به نام ناظم ذکر شده و زمان تألیف کتاب نیز ۹۲۲ ذکر شده است. نسخهٔ اخیر به شمارهٔ ۲۳۵ نسخه‌های فارسی در کتابخانهٔ چستریتی موجود است.

2 Filiz Çağman and Zeren Tanindi, "Remarks on some manuscripts from the Topkapi Palace Treasury in the context of Ottoman-Safavid relations," *Muqarnas*, 13, 1996, pp.132-148.

از جمله دیگر نسخه‌های نفیس و هنری موجود در کتابخانهٔ توپکاپی سرا، نسخه ای از دیوان حافظ به شمارهٔ اچ ۹۸۶ است که به جهت سلطان سلیمان تهیه شده است. سلطان سلیمان خلیفه بن سهراب خلیفهٔ ترکمان (متوفی ۱۰۰۲) و داماد مرتضی قلی خان شاملو حاکم مشهد است. سلطان سلیمان خود یک چندی حاکم تون و طیس در روزگار سلطان محمد خدابنده بوده است. حسین بن قاسم تونی کار کتابت نسخهٔ اخیر را در ۲۰ رمضان ۹۸۹ به پایان برده و کار تهذیب آن را عبدالله مُدَّهَب شیرازی انجام داده است.

۳ بنگرید به: ایمن فواد سید، «دَوْرُ ترکیا العثمانیة فی حفظ التراث العربی»، مجلة معهد المخطوطات العربیة، المجلد ۴۴، الجزء الثاني، شعبان ۱۴۲۱/نوامبر ۲۰۰۰، ص ۱۴۱-۱۵۱.



گماشته شد. در ۱۵ صفر ۱۱۵۵ برای بار دوم به مقام صدرات رسید و بعد از آن نیز عهده دار مقامات مهمی در عثمانی بود. وی در نهم ذی الحجه ۱۱۷۱ در کوتاهیه درگذشت و بنابر وصیت خودش در مسجدی که در شهر استانبول ساخته بود، به خاک سپرده شد. وی نسخه هایی را که در جریان زندگی خود گردآوری کرده بود، در ۱۱۵۱ وقف کرد. بخش مهمی از نسخه های فارسی کتابخانه او، نسخه های کتابخانه شیخ صفی الدین اردبیلی است.^۱ نسخه های نفیس و مُدَّهَب توسط بازرگانان عصر صفویه به عنوان یکی از کالاهای گرانبها خرید و فروش می شده است، جز آنکه متاسفانه اطلاعات مربوط به چنین مسئله ای کمتر در متون عصر صفویه انعکاس یافته است. محمد طاهر نصر آبادی (زنده در ۱۰۹۹) از ملاقاتی میان خود و نقاش نامور عصر صفوی، صادقی بیگ افشار سخن گفته و اشاره نموده در آن دیدار اشعاری در ستایش صادقی بیگ سروده بود و چون آنها را برای او خوانده بود، صادقی بیگ افشار پیش از تمام شدن اشعارش برخاسته و «مُسَوِّدَه از این فقیر گرفته، گفت: حوصله ام بیش از این تاب شنیدن ندارد و برخاسته بعد از لحظه ای آمد، پنج تومان به دستاری بسته، با دو صفحه کاغذ که خود از سیاه قلم طرحی کرده بود، به من داد و گفت، تَجَّار، هر صفحه طرح مرا به سه تومان می خرنند که به هندوستان برند. مبادا ارزان بفروشی و عذر بسیار خواسته ...»^۲.

متاسفانه اطلاعات در خصوص تجارت کتاب چندان در منابع انعکاس نیافته، اما حس کتاب دوستی به عنوان ارزشی عام در میان اعیان، اشراف، امراء و علماء، طبعا باید باعث شده باشد که تجار به کتابها خاصه کتابهای ارزشمند با خط مؤلفان یا کتابهای هنری، به عنوان کالای مهم در تجارت نظر داشته باشند.

نکاتی درباره گواهی تملک و خرید و فروش بر نسخه ای از کتاب مصباح السالکین

گواهی تملک در نسخه های خطی فراوان است، اما گواهی در خصوص خرید نسخه و یا قیمت نسخه، کمتر در نسخه های خطی دیده می شود. در کتابخانه آیت الله بروجردی شهر قم به

۱ برای شرح حال حکیم اوغلو و توصیف از نسخه های فارسی مجموعه او بنگرید به: سید محمد تقی حسینی، فهرست دستنویس های فارسی کتابخانه حکیم اوغلو- استانبول (تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۳ش).
۲ محمد طاهر نصرآبادی، تذکره نصر آبادی، به کوشش احمد مدقق یزدی (یزد: انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۷۸ش)، ص ۵۵-۵۶.

شماره ۵۸۹ که مشتمل بر یک دوره سه جلدی مصباح السالکین ابن میثم بحرانی می باشد، گواهی تملک و بیع چند تن از بزرگان اوالی و قطیفی دیده می شود. نسخه نخست در تملک شیخ یاسین بن احمد بن حسین بحرانی سترابی بوده است: «هو الله سبحانه؛ من فضل الله تعالى وكرمه صار هذا الكتاب ملكاً لفقير الله تعالى ياسين بن احمد بن حسين البحراني السراوي». سپس نسخه را در قطیف، عالم نامور آنجا شیخ محمد بن حسین بن احمد بن عبد الجبار در ۲۴ ذی القعدة ۱۱۸۳ به قیمت ده فلس محمدیه حویزا خریده و در چند جای نسخه این مطلب را متذکر شده است: «بسم الله، ثم من بعده تملكه الفقير لله محمد بن حسين بن احمد بن عبد الجبار بالبيع البتي بعشر فلس محمدية حویزا في القطيف ۲۴ ذی القعدة سنة ۱۱۸۳».

بر اساس این یادداشت، نسخه مدتی در قطیف و میان خاندان آل عبد الجبار بوده است. مالک بعدی نسخه شیخ عبدالله بن مبارک بن حمیدان خطی است که نسخه را در حدود ۱۲۱۷ خریداری کرده و یادداشت کوتاه در زیر یادداشت های قبلی در خصوص تملک نسخه نوشته است: «بسم الله، ثم دخل في حوزة احقر اهل الايمان المضطر الفقير ربه المعطي عبدالله بن مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حسين بن حميدان الخطي بالبيع البتي الشرعي في حدود سنة ۱۲۱۷». سه یادداشت اخیر در پایان جزء اول آمده است. در برگ بعد از جزء اول که تماماً بیاض است، دو یادداشت تملک نسخه از دو مالک اخیر آمده که در زیر هم نوشته شده است. نخست محمد بن حسین بن عبد الجبار در اشاره به خرید نسخه همان مطلب پیشین را تکرار کرده و نوشته است:

«هو، في ملك الفقير لله محمد بن حسين بن احمد بن عبد الجبار بالبيع البتي في القطيف الثمن عشر فلس محمدية حویزا ۲۴ ذی القعدة سنة ۱۱۸۳».

و در زیر عبارت اخیر عبدالله بن مبارک نیز یادداشت کوتاه پیشین خود در تملک نسخه در حدود ۱۲۱۷ را تکرار کرده است.

برای جلوگیری از بروز هر شبهه در خصوص تملک نسخه، مالکان در هر مکانی از نسخه که یادداشتی بوده، یادداشت جدیدی در خصوص تملک خود بر نسخه می نوشته اند که اگر بخش هایی از نسخه جدا شد بعدها مشکلی در خصوص تملک نسخه وجود نیارد، این





نکته در تمام عبارت های تملک نسخه ۵۸۹ کتابخانه آیت الله بروجردی قابل مشاهده است. اشاره به مکان خرید نسخه و یا قیمت آن که در این نسخه آمده، یکی از مواردی معدودی است که نگارنده تا کنون در بررسی نسخه های بحرین قدیم دیده و جالب توجه است. در پایان جزء دوم، تنها عبارت های تملک از شیخ یاسین سترای بحرانی و شیخ عبدالله بن مبارک خطی آمده است. عبارت شیخ یاسین همان عبارت پیشین است، اما عبارت تملک شیخ عبدالله بن مبارک خطی به شکلی متفاوت چنین آمده است:

«بسم الله؛ ثُمَّ مَنَّ به الملك الكريم القادر على عبده الفقير القاصر غريق بحار التقصير والعصيان الاقل الاحقر عبدالله بن مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حسين آل حميدان الاحسائي اصلاً والخطي مولداً ومنشأً بالناقل الصحيح الشرعي باحد شهور سنة ۱۲۱۷».

در برگ بعد از برگ اخير که بياض است، دو يادداشت تملک در زير هم آمده، نخست تملک محمد بن حسين بن آل عبدالجبار و سپس تملک شيخ عبدالله بن مبارک خطی که چنین است:

«بسم الله في ملك المفتقر لعفو الملك الغفار محمد بن حسين بن احمد بن عبدالجبار بالبيع ۲۴ ذي القعدة سنة ۱۱۸۳»؛ «بسم الله؛ ثُمَّ دخل في حوزة العبد الآثم المخطي، عبدالله بن مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حسين بن حميدان الخطي بالبيع البتي الشرعي في حدود سنة ۱۲۱۷».

تملكات در آخر جزء سوم نیز قابل مشاهده است که از حيث عبارت تفاوت هايی با تملكات نوشته شده در بخش های پیشین دارد و در کنار تملكات، در مواردی مهر افراد نیز دیده می شود. در کنار انجامه جزء سوم، سه يادداشت تملک از مالکان نسخه درج شده که چنین است: «بسم الله، من فضل الله تعالى وكرمه صار هذا الكتاب في ملك الفقير الى الله تعالى ياسين بن احمد بن حسين البحراني الستراوي» همراه با مهری که سجع آن سلام علی یاسین است؛ «بسم الله؛ ثُمَّ بعد برهة من الازمان مَنَّ به الملك الحنان على عبده المعترف له بالتقصير والعصيان الأحسائي اصلاً والخطي مولداً ومنشأً بالناقل الصحيح الشرعي في حدود سنة ۱۲۱۷ هجرية». بر خلاف دیگر موارد يادداشت های تملک که محمد بن حسين بن آل عبدالجبار در باب تملک در کنار دو تملک اخير نوشته است، در اینجا با يادداشت تملکی از مالکی

دیگر که در سال ۱۲۴۰ نسخه در تملک او بوده، روبرو هستیم که در یادداشت نسبتاً بلندی در خصوص تملک خود بر نسخه چنین نوشته است:

«بسم الله، ثم ساقه القدير وجاءت المقادير به باذن اللطيف الخبير الى نوبة الحقير الفقير الى ربه الغني الكبير فصار في حوزة الجاني المعترف بالتقصير محسن بن محمد بن ادریس بن محسن بن حسن الموسوي الجزائري (اصلاً: مشطوب) مولداً ومنشأً وذلك في سنة ... والمأين والالف من الهجرة النبوية على مهاجرها الف صلاة وتحية بالشراء الشرعي والله ولي التوفيق سنة ۱۲۴۰».

در چند برگ آخر نسخه که محتمل است جابه جا شده باشند و در اصل در ابتدای نسخه بوده اند، چند یادداشت تملک آمده است. مالک نخستین نسخه، فردی به نام ابراهیم بن یاسین که به نظر فرزند مالک نسخه باشد، در چند سطر و بسیار زیبا، یادداشتی در خصوص تملک نسخه توسط شیخ یاسین درج شده است: «ثم انتقل لنوبة الاوحد الانجل الانبل الجامع بين العلم والعمل الاجل الامين الشيخ ياسين بن الشيخ احمد بن حسين البحراني الستراوي وكتب الاقل ابراهيم بن ياسين بن شيخ احمد حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً».

سپس مالک بعدی نسخه، محمد بن حسین بن عبدالجبار، یادداشتی درباره تملک خود بر بالای نسخه نوشته که چنین است: «هو، من ملك الاقل محمد بن حسين بن احمد بن عبدالجبار بالبيع البتي الثمنه عشر فلس محمدية ۲۴ سترای به این عبارت نوشته است: ذی القعدة سنة ۱۱۸۳».

یکی از شاگردان شیخ محمد بن عبدالجبار نیز یادداشتی در خصوص تملک نسخه توسط استادش به خطی زیبا نوشته و مکان نگارش یادداشت را ام الحمام از شهرهای نزدیک قطیف ذکر کرده که به نظر می رسد علت نگارش یادداشت توسط او، در امانت بودن نسخه نزدش باشد. یادداشت فرد اخیر چنین است:

«بسم الله، لعمري قد انتظم هذه الكتاب في سلك ملك الاجل الاوحد الجاني من المين، شيخنا الشيخ محمد بن الشيخ حسين بن احمد بن عبدالجبار القطيفي الخطي وكتب خادم علماء الفرقة

۱ نسبت سترای در انتساب به جزیره ستره سومین جزیره بزرگ اطراف اوال است که عالمان ناموری امامی متعددی را از آن می شناسیم. بنگرید به: عبدالخالق جنبی، تاریخ التشیع لاهل البيت فی اقليم البحرين القديم، ص ۱۲۱-۱۲۳.





الامامية الاثني عشرية فقير ربه الغني احمد بن محمد بن علي بن محمد بن علي نزيل ام الحمام عفي عنهم».

چنین یادداشت‌های مختلف درباره تملک نسخه در بخش‌های مختلف نسخه، اشاره به قیمت نسخه و زمان خریداری آن، یکی از نکات جالب توجه است و تقریباً در بیشتر نسخه‌های کتابت شده در بحرین قدیم که نگارنده تاکنون دیده، رویت نشده است.

نسخه ای نفیس از کتاب الفهرست شیخ طوسی به کتابت عالمی از اوال

در میان نسخه‌های مختلفی که از کتاب الفهرست شیخ طوسی وجود دارد، نسخه ای که صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف اوالی بحرانی مَقْشَعی کتابت کرده، نسخه ای است که از لحاظ کهن بودن و دارا بودن اجازات و انهاءات، مهم بوده است.^۱ بررسی و دقت در نسخه‌های مختلف کتاب الفهرست شیخ طوسی، نشانگر دست کم سه سنت از کتابت آن در میان شیعیان است: نسخه ای که شهید ثانی مقابله و تصحیح کرده و این نسخه تقریباً مادر بسیاری از نسخه‌های آن در قرن دهم به بعد است.^۲ دسته ای دیگر از نسخه‌های کتاب الفهرست، نسخه‌هایی هستند که طریق روایت آن را به روایت جعفر بن غیداق دیلمی^۳ دارند و سرانجام نسخه حاضر که سنتی دیگر از انتقال کتاب الفهرست در میان امامیه را نشان می‌دهد. هر چند این مطالب در حد بررسی نگارنده و نسخه‌هایی از کتاب الفهرست است که موفق به بررسی

۱ از مناطق نزدیک به قطیف که اکنون به واسطه یکی شدن روستاهای متعدد در اطراف آن با ام الحمام به شهری بزرگ در قطیف تبدیل شده است. بنگرید به: عبدالخالق جنبی، تاریخ التشیع لاهل البیت فی اقلیم البحرین القديم، ص ۸۲. مطالب مورد بحث درباره نسخه ۵۸۹ کتاب مصباح السالکین به شکلی مختصر در فهرست مورد اشاره قرار گرفته است. بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مؤسسه حضرت آیه الله العظمی بروجردی، دفتر دوم، ص ۳۷۱-۳۷۲.

۲ درباره نسخه‌های کتاب الفهرست شیخ طوسی بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فناخ)، ج ۲۴، ص ۵۶۷-۵۷۲.

۳ نسخه ای که توسط شهید ثانی مقابله و تصحیح شده است به شماره ۲۱۳/۱ مجموعه مرحوم علی اصغر حکمت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. از جمله نسخه‌هایی که از روی این نسخه مستقیم یا با واسطه کتابت شده باید به نسخه ۸۷۵۶ کتابخانه آیت الله مرعشی اشاره کرد.

۴ درباره این عالم امامی که راوی کتاب الفهرست شیخ طوسی می‌باشد و قرائت صحیح نامش در سنت متأخر امامی محل بحث و گفتگو بوده است، استاد ارجمند حسین واتقی ضبط صحیح نام او را در مقاله ای مورد بحث قرار داده است. بنگرید به: حسین واتقی، «الفقیه الصالح رشید الدین ابوالبرکات الغیداق بن جعفر الدیلمی المدائنی»، مخطوطاتنا، السنة الرابعة، العدد السابع، ص ۱۵-۲۰، ۲۰۱۸/۱۴۴۰.

آنها شده ام. نسخه مورد بحث متعلق به مرحوم سید محمد علی روضاتی بوده و یکی از چند نسخه اساس تصحیح کتاب الفهرست توسط مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی بوده است. در مقدمه کتاب الفهرست تصحیح شده توسط مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی، توضیحات بیشتری در خصوص نسخه اخیر آمده است. در انجامه نسخه الفهرست که صالح بن یوسف مقشاعی اوالی کتابت کرده، چنین آمده است:

«تمّ الزبير بعون الله مفيض الجواد وواهب الكمال لكل موجود، في العشر الأخير من شهر جمادي الآخرة سنة خمسين وسبعمئة هجرية على صاحبها السلام والتحية وعلى آله الكرام المطهرين عن الذنوب والآثام. وكان في آخر المنتسخ منه: وكتب محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس بن شاذي بن إدريس العجلي حامداً لله سبحانه ومصلياً على خيرته من بريته محمد والأصفياء من عترته سنة إحدى وسبعين وخمسائة، فرحم الله من دعا له بالمغفرة، بلغ قراءة على سيدنا، السيد الأجل، نظام الشرف، أبي الحسن بن العريضي أيده الله ودام علوه، قابلت هذه النسخة من نسخة عليها خط المصنف رحمه الله وأرضاه، قراءة لصاحبها وبذلت وسعى في ضبط أسماء أسماء (كذا) الرجال، فرحم الله من وقف عليه ولم يغير فيه شيئاً وكتب محمد بن إدريس.

والناسخ امتثل دمره، ونقل ما وجده مسطوراً، وما أحدث فيه تبديلاً وتغييراً واحتدى على مثاله نقيراً وقمطيراً، تعمده الله برحمته، أفاض على روحه الزكية سجال مغفرته وكان فراغ قلم المرتهن بعمله، الخايض في تجاوز (كذا) ألمه، الباكي من تراكم الخطايا والذنوب، الملتجئ لستر علام الغيوب، صالح بن يوسف بن محمد بن يوسف ابن سعيد الأوالي البحراني المقشاعي مولداً ومحتداً، لعصر يوم الأربعاء تقريباً، ثالث شهر ربيع الأول من سنة تسعين وتسعمائة هجرية نبوية، على مهاجرها أفضل الصلوات والتحيات والحمد لله رب العالمين وصلى وعفا الله عنهم وعن المؤمنين أجمعين وصلى الله على خير خلقه محمد النبي وآله وأصحابه».

کاتب نسخه، ظاهراً نسخه خود را بنسخه ای دیگر مقابله کرده باشد که در خصوص آن نوشته است: «قلت: قابلت هذه النسخة بنسخة أخرى عليها ما هذه صورته: قرأ عليّ السيد العالم الزاهد أبو الحسن علي بن خليفة بن علي الحسيني الشجري أدام الله تأييده هذا الكتاب من أوله إلى آخره وأجزت له أن يروي هذه الكتب والأصول كلها عني عن مصنفه رضي الله عنه عن





شیوخه کیف شاء وأحب، کتبه عبدالجبار بن عبدالله بن عل، المقرء، بخطه ف، التاسع من جمادی سنة تسعين وأربعمائة والحمد لله وحده وصلى الله على النبي وآله».

نسخه در تملک یکی از افراد خاندان آل شدقم، احتمالاً سید بدر الدین حسن بن علی بن شدقم (متوفی ۹۹۸) بوده و یادداشت تملکی توسط وی بر نسخه آمده است: «حرره مالکه ... شدقم الحسینی المدنی ... علی أولادی حسبما موجود فی ...»^۲.

صالح بن یوسف مقشاعی آثار دیگری را نیز کتابت کرده و به احتمال بسیار علاوه بر آنکه خود از عالمان اوالی بوده، از راه کتابت نسخه نیز زندگی خود را می گذرانده است. او ظاهراً دوره ای کامل از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی را کتابت کرده که بخشی از آن مشتمل بر پاره ای از کتاب ارث تا دیات آن به شماره ۴۱۸۷ در کتابخانه مجلس موجود است. تاریخ فراغت از کتابت نسخه ۹۷۴ ذکر شده است. وی در انجامه نوشته است:

«... وتعلیقه مصنفه العبد الفقیر الی عفو الله تعالی وکرمه زین الدین بن علی بن احمد الشامی العاملی منتصف نهار الاثنین من شهر ربیع الآخر عام اربع وستین وتسعمائة تقبل الله تعالی عمله وعفی الله حامداً مصلياً مسلماً ... فرغ من هذا الكتاب العبد الفقير المعترف بالخطاء والتقصير اقل ... تراب اقدام فقراء المؤمنین صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف ... الأوالی البحرانی المقشاعی منشاء ومسکناً منتصف نهار الاثنین الثاني والعشرين من شهر ربیع الاول سنة ۹۷۲ غفر الله له ولوالديه وللمؤمنین انه غفور رحیم والحمد لله ... وصلى الله على سيدنا وحبیب قلوبنا وشفیع ذنوبنا محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم كثيراً برحمتک یا ارحم الراحمین».

نسخه اخیر از جمله نسخه های مرحوم سید نصر الله تقوی بوده و فهرست نگار، شهرت مقشاعی آمده در انجامه کاتب را در معرفی آن ذکر نکرده است.^۳ صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف، نسخه هایی دیگری نیز کتابت کرده، از جمله نسخه ای از کتاب قواعد المرام فی علم الکلام ابن میثم بحرانی، که اصل آن در کتابخانه کاشف الغطاء نجف است و تصویری

۱ درباره ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقرئ نیشابوری بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۶۶-۶۹.
۲ درباره کتابخانه سید حسن بن علی بن شدقم حسینی بنگرید به: حسین وائقی، اعلام المدینة المنورة من بنی شدقم و غیرهم، ص ۷۹-۸۶.
۳ بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۱، ص ۱۹۲، ۴۴۳. در صفحه اخیر برگ انجامه نسخه نیز آمده است.



از آن به شماره ۱۸۸۵ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است و تاریخ فراغت از کتابت یکشنبه دوازدهم جمادی الاولی ۹۷۲ ذکر شده است.^۱

نسخه ای نیز از کتاب الانتصار علم الهدی به شماره ۶۵۶ در کتابخانه وزیری یزد موجود است که صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف بحرانی از کتابت آن در روز یکشنبه محرم ۹۲۰ فراغت حاصل کرده و نسخه به سال ۹۸۴ توسط محمد عبدالقادر حسینی مرعشی در شهر گلکنده با نسخه ای دیگر دو بار مقابله شده است. تاریخ ۹۲۰ به احتمال بسیار باید تاریخ نسخه ای باشد که مقشاعی نسخه خود را از روی آن کتابت کرده، یا فهرست نگار در خواندن آن مرتکب خطا شده است. در کتابخانه مرکز احیاء به شماره ۳۶۴۰، نسخه دیگری از کتاب الانتصار موجود است که صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف مقشاعی اوالی بحرانی از کتابت آن در روز یکشنبه هجدهم محرم ۹۹۱ فراغت حاصل کرده است.^۲ شهرت مقشاعی به خطا مقامی خوانده شده است. به لطف دوست عزیزم آقای سید محمد رضا اشکوری آصف آگاه، به برگ انجامه نسخه اخیر دسترسی پیدا کردم. مقشاعی در انجامه نوشته است: «... و فرغ من تنمیق حروفه و الفاظه قلم الفقیر الحقیق العاصی کثیر الخطا و الزل، المرتجی ... الاجل تراب اقدام فقراء المؤمنین صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف المقشاعی الأوالی البحرانی مولد و مسکناً عصر یوم الاحد الثامن عشر شهر محرم الحرام سنة ۹۹۱ هجرية علی مهاجرها اکمل الصلوة والسلام تمّ».

نسخه ای نیز از کتاب غایة المراد به شماره ۲۸۹۸، در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است که صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف مقشاعی عصر روز یکشنبه بیست و چهارم جمادی الآخرة سال ۹۷۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است:

«فرغ من تعلیقہ العبد الفقیر الجانی الضعیف المحتاج الی رحمة و رضوانه المعتمم بعظمة ربه الامجد صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف المقشاعی عفی الله له و لوالديه و لجميع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات عصر یوم السبت رابع العشرین من

۱ بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۳۴۶-۳۴۷.
۲ فنخا، ج ۴، ص ۹۶۷.



جمادی الآخرة سنة سبع وسبعين وتسعمائة هجرية نبوية على مهاجرها الصلوة...» و متذکر شده که نسخه را برای کتابخانه سید هاشم بن علی بن مرتضی کتابت کرده است: «الخزانة المولا الاعظم الاكرم السيد الجليل النبيل مركز الحكم والقضى سيدنا هاشم بن علي بن مرتضى ائده الله توفيقه انه جواد كريم...».

سید هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد حسینی بحرانی، پدر سید ماجد بحرانی (متوفی ۱۰۲۸) است^۱ و عبارت اخیر دلالت بر این دارد که سید هاشم عهده دار مقام شیخ الاسلامی در بحرین بوده است.

در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۷۰۱ نسخه ای از کتاب الفهرست شیخ طوسی موجود است که صالح بن یوسف بن محمد بن یوسف بن سعید بن یوسف اوالی بحرانی مقشاعی در روز چهارشنبه سوم ربیع الاول ۹۹۰ از روی نسخه ابن ادريس کتابت کرده است. نسخه ای که در اختیار ابن ادريس بوده، نسخه ای کتابت شده توسط نظام الشرف ابی الحسن العریضی بوده که نسخه خود را با نسخه شیخ طوسی مقابله کرده است. مقشاع از روستاهای اوال است.^۲

برخی مطالعات اخیر انجام شده درباره بحرین قدیم بر پایه نسخه های خطی
در سالیان اخیر امکان دسترسی بیشتری به منابع خطی فراهم شده و بر اساس آنها می توان چشم انداز های تازه ای در تاریخ تشیع گشود و در خصوص مناطق شیعه نشین که روزگاری شاهد حضور بیشتری از عالمان امامیه بوده ایم، تحقیق نمود. تحقیق بسیار ارزشمند استاد گرامی سید حسین مدرسی طباطبائی درباره خاندان فتحان قمی و یا پژوهش های استاد ارجمند حسین واثقی درباره حضور شیعیان در مکه و مدینه از نمونه ای از چنین تحقیقاتی است که می توان مشابه آنها کارهای ارزشمندی درباره تاریخ تشیع در مشهد، کربلا، نجف و منطقه شام و جبل عامل ارایه نمود. اطلاعات بسیار فراوانی در خصوص شهر های مذکور در نسخه های خطی وجود دارد و نگارنده در تحقیق های مفصل خود درباره شهید ثانی، حسین

۱ برای شرح حال سید ماجد بحرانی بنگرید به: ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵، ۶-۷.

۲ بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل الجنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم، ص ۱۹۸.

بن عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهایی، با بهره گیری از همین منابع ابعاد تازه ای از زندگی و حیات دو عالم مورد بحث را بررسی کرده ام.^۱

بررسی درباره خاندان های علمی بحرین قدیم و روابط آنها و اهمیت میراث مکتوبی که این خاندان ها تألیف کرده اند، موضوعی است که نیازمند بررسی و تحقیق است. دو تک نگاری ارزنده ای که استاد ارجمند محمد علی حرز به تازگی با عنوان های أسرة آل ابی مجلی الخطی الفرعی العلمیة فی وادی الفرع بالمدينة المنورة (۲۰۲۰/۱۴۴۲) و الشیخ منصور بن سبى الأحسانی (حدود ۱۰۱۰هـ - بعد ۱۰۸۹هـ) و مشروع المكتبة المتنقلة (بی جا: دار السحیمیة للنشر، ۲۰۲۱/۱۴۴۲) منتشر کرده، الگوهای خوبی از چگونگی تحقیق درباره خاندان ها و شخصیت های مهم احسانی است که مبتنی بر آثار کتابت شده و اسناد و مدارک شرعی باقی مانده از عالمان و خاندان های احسانی می باشد.

استاد ارجمند محمد علی حرز، همچنین مقالاتی درباره خاندان های مهم علمی احساء نوشته اند که از جمله آنها می باید به دو مقاله از ایشان یعنی مقاله ای درباره خاندان آل مرتبط از خاندان های احسانی که اکنون نشانی از آنها نیست و منقرض شده اند («آل مرتبط... أسرة علمية أحسائية منقرضة»، الساحل، العدد الرابع والأربعون، السنة الثالثة عشرة، شتاء ۲۰۱۹م، ص ۷-۳۲) و مقاله ای درباره شیخ علی بن عبدالمحسن لویمی، فرزند شیخ عبدالمحسن لویمی که در حدود ۱۲۱۷ به ایران مهاجرت کرده و در شهر سیرجان ساکن شده با عنوان «الشیخ علی بن عبدالمحسن اللویمی» که در مجله الساحل، العدد الخامس والأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربیع ۲۰۲۰م، ص ۱۸۱-۲۰۳ منتشر کرده اند، اشاره کرد. مسئله مهاجرت عالمان احسانی و اهمیت آن، موضوع تک نگاری کتابی توسط استاد حرز با عنوان احسائیون مهاجرون (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۳۱هـ/۲۰۱۰م) نیز بوده است.

۱ مراجعه به نسخه های خطی برای شناخت عالمان امامیه که گاه شناخت درستی از آنها وجود ندارد، بسیار سودمند و مفید است. دوست گرامی میثم سویدان حمیری در مقاله ای که در خصوص عالم کمتر شناخته شده امامی محمد بن حردان مشهور به خلف غطاوی حلی نجفی (زنده در ۱۰۷۷) بر اساس نسخه کتابت شده از کتاب تسلیة العالم فی شرح المعالم وی در کتابخانه مجلس به شماره ۴۴۸۲ نشان داده که وی از عالمان امامی قرن دوازدهم است و خطاهای رخ داده در شرح حال وی را اصلاح کرده است. بنگرید به: میثم سویدان حمیری حلی، «الکشف والبیان عن حال الشیخ محمد بن حردان المشتهر بخلف الغطاوی الحلی أصلاً، النجفی مسکناً (حياً سنة ۱۰۷۷هـ)»، تراث الحلة، السنة الثانية، المجلد الثاني، العدد الرابع، ۲۰۱۷/۱۴۳۸، ص ۲۹۹-۳۴۲.





همچنین ایشان مقالاتی در خصوص کتابخانه های مهم عالمان احسانی دارند که مفصل ترین کار ایشان درباره کتابخانه سید خلیفه احسانی نجفی در مجله الخزانة، العددان الخامس و السادس، السنة الثالثة، صفر ۱۴۴۱هـ/تشرين الأول ۲۰۱۹م، صفحات ۵۰۵-۵۹۶ با عنوان «من خزائن الكتب الأحسائية: خزانة السيد خليفة الموسوي الأحسائي النجفي» منتشر شده است. همچنین مقاله ای درباره وقف بر مساجد و اهل علم در احساء نگاشته اند و برخی اسناد مربوط به وقف در منطقه احساء را مورد بررسی قرار داده اند.^۱

استاد ارجمند وسام عباس السبع نیز حرکت های علمی و تاریخ حوزه های علمیه در جزیره اُوال را مورد بررسی قرار داده و مقالات متعدد و تک نگاری های مهمی در معرفی تاریخ جریان های علمی جزیره اُوال تألیف کرده که از میان آنها کتاب مآذن و نخیل فی تاریخ و تراث البحرين الثقافي، مشتمل بر شماری از مقالات او نیز هست.^۲ نوشته بسیار مهمی از شیخ محمد مکی جزینی عاملی در دست است که در آن، وی گزارش سفر خود به بحرین قدیم میان سالهای ۱۱۵۹ تا ۱۱۶۲ را در آن شرح داده است. متأسفانه کتاب اخیر تنها در یک نسخه باقی مانده و اندکی از آغاز افتادگی دارد و دقیقاً دانسته نیست که نویسنده خود چه نامی را بر آن نهاده است. کتاب اخیر منبع بسیار مهمی از حیات علمی منطقه بحرین قدیم در نیمه دوم قرن دوازدهم است.

محمد مکی جزینی در کتاب خود، از عالمانی که در مناطق مختلف بحرین قدیم از احساء، قطیف و جزیره اُوال که بیشترین ایام اقامت خود را در آنجا سپری کرده، سخن گفته است. متن اخیر توسط شیخ بشار العالی البحرانی با عنوان لؤلؤة الجزین (بیروت، ۲۰۱۷) منتشر شده است. محمد مکی جزینی خود شخصیت قابل تأملی است و لازم است تا تحقیقی جداگانه درباره او انجام شود؛ عمده شهرت او در سنت تراجم نگاری متأخر شیعه،

۱ بنگرید به: محمد علی حرز، «الوقف علی المساجد و طلاب العلم فی الأحساء»، الساحل، العدد السادس عشر، السنة الرابعة، خریف ۲۰۱۰م، ص ۶-۲۲.

۲ برای مثال بنگرید به: وسام السبع، «الأدوار الاجتماعية للحوزات العلمية فی البحرين»، الساحل، العدد التاسع و العشرون، السنة العاشرة، ربیع ۲۰۱۶م، ص ۱۱۳-۱۱۶؛ همو، «السید محسن الأمين و الإرث الثقافي للبحرین»، الساحل، العدد الرابع و الثلاثون، السنة الحادية عشرة، صیف ۲۰۱۷م، ص ۸۷-۹۰؛ همو، «الشاعر و الأديب مغامس بن داغر (ت ۸۵۰هـ)»، الساحل، العدد الثاني و العشرون، السنة السادسة، ربیع ۲۰۱۲م، ص ۱۷۶-۱۸۰؛ همو، «الأهمية التاريخية لإجازات علماء البحرين: إجازة الشيخ السماهيجي نموذجاً (۱-۲)»، الساحل، العدد السادس و العشرون، السنة التاسعة، صیف ۲۰۱۵م، ص ۷۷-۹۹.

تملکات گسترده‌ای او بر نسخه‌های خطی مختلف است. اطلاعاتی که او در کتاب خود درباره‌ی عالمان منطقه‌ی بحرین قدیم آورده، در کنار اسناد شرعی باقی مانده از عالمان مورد بحث، می‌تواند تصویر روشنتری از جامعه‌ی علمی منطقه‌ی بحرین قدیم در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم در اختیار ما قرار دهد.

به عنوان مثال جزینی^۱ از عالمی به نام علی بن عبدالحسین بن عاشور بحرانی احسانی (زنده در ۱۱۸۴) که او را در ۱۱۶۰ دیده سخن گفته و متذکر شده نزد او زبده‌ی الاصول شیخ بهایی و کتاب من لا یحضره الفقیه را خوانده است. علی بن عاشور بحرانی از جزیره‌ی اوال به روستای جبیل احساء مهاجرت کرده و سرانجام در شهر هفوف اقامت گزیده است. نام وی بر وثائق شرعی فراوانی باقی مانده است. کهن‌ترین وثیقه‌ی شرعی بدست آمده از وی در احساء، تاریخ ۲۴ رجب ۱۱۴۸ را دارد. وی با زادگاهش جزیره‌ی اوال ارتباط داشته است. از وی اجازه ای به جزینی در دست است که در آن وی مشایخ خود را برشمرده است. بر اساس گفته‌ی او، که از شیخ روایت و استادش سید نصر الله بن حسین موسوی حائری در کربلاء سخن گفته، می‌توان دریافت که مدتی در آنجا به تحصیل مشغول بوده، کما اینکه شیخ دیگر او شیخ یاسین بن صلاح الدین بن علی بلادی است که در بلاد قدیم اقامت داشته و علی بن عاشور بخشی دیگر از تحصیلات خود را در بخش بلاد قدیم، مهم‌ترین مرکز علمی جزیره‌ی اوال به انجام رسانده است.^۲ از جمله آثار وی کشکولی است که نسخه‌ی ناقصی از آن به شماره ۲۵۳۸ در کتابخانه‌ی آیت الله حکیم در نجف موجود است.^۳

بررسی اسناد مختلف موجود از عالمان قطیفی و شناسایی آنها، موضوع مورد اهتمام دوست گرامی نزار آل عبدالجبار است و او در صدد گردآوری تمام اطلاعات موجود در این زمینه است و مقالاتی نیز منتشر کرده که از جمله آنها می‌باید بحث او درباره‌ی شیخ شرف الدین یحیی بن محمد بن عبدعلی بن علی بن یحیی عوامی بحرانی (زنده در ۱۱۱۲) اشاره

۱ لؤلؤة الجزین، ص ۲۱۵

۲ لؤلؤة الجزین، ص ۲۷۱ - ۲۷۳.

۳ دوست گرامی استاد محمد علی حرز مقاله‌ی دربارۀ او در دست تألیف دارد که تحریری از آن را در اختیارم قرار داد. اسناد شرعی مربوط به او را استاد احمد البدر گردآوری کرده است.





کرد که تقریباً عمده دانسته‌های ما درباره او در کنار نکاتی که شاگردانش در اشاره به وی آورده اند، اسناد مختلف شرعی موجود در قتیف است.^۱

تدوین و گردآوری اسناد شرعی و شرح حال عالمان احساء، همچنین موضوع مورد توجه استاد احمد البدر بوده و امید است که با انتشار آنها بتوان بحث درباره تاریخ تشیع در احساء شتاب بیشتری یابد.^۲ همین‌گونه اسناد و مدارک موجود در میان خاندان آل رمضان، خاصه آنچه که مرحوم شیخ جواد رمضان گردآوری کرده، مشتمل بر اطلاعات ناب و منحصر به فردی درباره خاندان‌ها و اسناد شرعی عالمان احساء است که باید چشم به راه نشر آنها بود که اکنون در تملک استاد حسین رمضان است و ایشان تلاش‌هایی جهت نشر آنها در دست انجام دارد. با این حال هنوز کارهای بسیاری درباره میراث علمی عالمان بحرین قدیم، کتابخانه، شناسایی افراد و تحقیق درباره خاندان‌های علمی آنها باقی است که با در دسترس قرار گرفتن نسخه‌های خطی، اسناد شرعی و خانوادگی باید امید داشت که در آینده مورد بررسی قرار گیرند.

همچنین تصحیح و انتشار برخی آثار باقی مانده از میراث فقهی فقیهان امامی احسائی در سالیان اخیر، مورد توجه قرار گرفته که می‌توان به انتشار کتاب خلاصة التنقیح فی المذهب حق الصریح از احمد بن فهد بن ادریس احسائی (زنده در ۸۰۶) اشاره کرد که شرحی استدلالی در شرح کتاب ارشاد الأذهان علامه حلی است که از تألیف آن ۲۳ رمضان ۸۰۶ فراغت حاصل کرده و در دو جلد منتشر شده است (قم، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲). آقابزرگ نسخه ای جلد دو کتاب اخیر را در عراق دیده که زمانی در تملک عالم نامور امامی سید حسین بن حیدر حسینی کرکی (متوفی ۱۰۴۱) بوده است.^۳

۱ بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، «الشیخ یحیی العوامی: من أعلام القرن الثاني عشر الهجری»، الساحل، العدد الحادی عشر، السنة الثالثة، صیف ۲۰۰۹م، ص ۱۵۷-۱۷۶. اندک بودن اطلاعات درباره تراجم علماء و فرهیختگان بحرین قدیم و مسئله تعدد نام‌ها، یکی از مشکلات فرا روی محققان است. به عنوان مثال درکنار ابن مقرب عیونی مشهور، عالم و شاعر دیگری را به نام علی بن مقرب می‌شناسیم، جز آنکه تحقیقات جدید نشان از این دارد که وی فردی از اهالی احساء و عالمان قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم است. بنگرید به: عبدالغنی عرفات، «ابن المقرب الثاني... المفتاح والحل»، الساحل، العدد الحادی عشر، السنة الثالثة، صیف ۲۰۰۹م، ص ۳۷-۴۶؛ عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، ملحقات شرح دیوان ابن المقرب علی بن مقرب العیونی: دراسة تاریخیة لسیرته و شعره، ص ۲۲۷-۲۳۹.

۲ برای گزارشی از تلاش‌های استاد احمد البدر بنگرید به مقاله ایشان با عنوان «بعض المحاولات الأحسانیة فی کتابة أنساب أسر الأحساء»، الساحل، العدد السابع، السنة الثانية، صیف ۲۰۰۸م، ص ۸-۱۶.

۳ بنگرید به: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۷، ص ۲۲۲-۲۲۳. همچنین بنگرید به: مقاله «الشیخ أحمد بن فهد بن ادریس الأحسانی»، الساحل، العدد السابع، السنة الثانية، صیف ۲۰۰۸م، ص ۱۶۹-۱۷۵.

روستای های از میان رفته در منطقه احساء، موضوعی است که کمتر به آن پرداخته شده اما از مقالات ارزنده در این خصوص باید به نوشته استاد عبدالله رستم با عنوان «بنی نحو... قرية غیبها التاريخ»، الساحل، العدد الخامس، السنة الثانية، شتاء ۲۰۰۸ م، ص ۶-۳۶ اشاره کرد. همچنین درباره روستای از میان رفته سُحیمیه، اطلاعات خوبی بر اساس چند نسخه خطی عالمی که اهل این روستا بوده، اکنون در دست است، که در کتاب حاضر از آن بحث شده است. بحث استاد خالد نزر نیز درباره روستای بنی معن و مناطق اطراف آن نیز، از نمونه کارهای خوب درباره روستاهای کهن احساء می باشد که برخی وثائق و اسناد شرعی نیز به همراه آن منتشر شده است.^۱

توجه به اسناد شرعی و دیگر آثار باقی مانده از خاندان های قطیفی، برای شناخت برخی چهره های مهم تاریخی، اما کمتر شناخته شده قطیف و احساء اهمیت فراوانی دارد. از جمله این افراد، شیخ ناصر قطیفی از وزراء خاندان بنو خالد^۲ در اواخر عصر صفویه است که از خاندان های مهم قطیفی آل محسن است و از رهگذر اسناد باقی مانده از خاندان آل محسن، شناخت شخصیت او میسر شده و شیخ عبدالزهراء عویناتی در تک نگاری از او و نقش وی در حمایت از شیعیان ایرانی برای انجام حج، بحث کرده و آنچه که درباره او در منابع یافت می شده است، را در تک نگاری تدوین کرده است.^۳

کتابخانه های عالمان بحرین قدیم و حتی گاه افرادی که نسخه های خطی برای آنها کتابت شده و از چهره های مهم و اعیان عصر خود بوده اند، عموماً هنوز چهره های شناخته شده نیستند. به عنوان مثال در کتابخانه آستان قدس به شماره ۴۸۳۳ نسخه ای از شرح دیوان

۱ بنگرید به: خالد النزر، «قرية بنی معن و ما حولها»، الساحل، العدد الرابع، السنة الأولى، خريف ۲۰۰۷ م، ص ۵۹-۸.

۲ درباره خاندان بنو خالد بنگرید به: عبدالکریم وهبی، «استیلاء بنی خالد علی السلطنة فی الأحساء»، الساحل، العدد الثامن و العشرون، السنة التاسعة، شتاء ۲۰۱۵ م، ص ۸-۴۱. پژوهش بسیار مهم عبدالکریم بن عبدالله المنیف الوهبی درباره ایالت احساء میان سالهای ۹۵۴ تا ۱۰۸۲ و سيطرة عثمانی بر آن بسیار مهم و ارزشمند که با عنوان العثمانیون و شرق شبه الجزيرة العربية «ایالة الحساء» ۹۵۴-۱۰۸۲ هـ/ ۱۵۴۷-۱۶۷۱ م (ریاض العلماء، ۲۰۰۴/۱۴۲۵) است.

۳ از دیگر مقالات شیخ عبدالزهراء عویناتی، می توان به مقاله ای درباره صاحب رمانه که ماجرا و نقش او در منازعه میان وزیر سنی حاکم بحرین را مجلسی در بحر الانوار (ج ۵۲، ص ۱۷۸-۱۸۰) آورده، می توان اشاره کرد. بنگرید به: همو، «ابن العاقل المعروف بصاحب الرمانة: من أعیان القرن العاشر الهجری»، الساحل، العدد الحادی و الثلاثون، السنة العاشرة، خريف ۲۰۱۶ م، ص ۱۸۹-۲۰۱.





ابن مقرب موجود است که محمد بن علی بن محمد الحساوی در روز سوم ربیع الاول ۹۶۳ از کتابت نسخه به جهت کتابخانه ابراهیم بن حسن بن زهیر فراغت حاصل کرده است. در انجامه نسخه وی نوشته است:

«والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد النبی وآله الطیبین الطاهرین، فرغ من تسوید بیاض (کذا) دیوان، دیوان الفاضل الکامل التقی النقی ابن مقرب تغمدہ الله بالرحمة علی ید أقل عباد الله الفقیر الحقیر الراجی من الله أن یغفر له الوزر الکبیر محمد بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن علی بن داود النجار الحساوی محتده غفر الله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات آمین، وكان ذلك في تاریخ الثالث من شهر ربیع الأول سنة ثلاث وستین وتسعمائة لحزنة المؤدی الفرض والسنن الطائع لربه في السر والعلن آمنه الله في الوطن سبحان ذو الفضل والمنن الفقیر ابراهیم بن حسن بن زهیر أیده الله بعنايته إنه علی کل شیء قدیر إنه غفور رحیم»^۱.

متاسفانه درباره کاتب که تنها می دانیم نسخه ای دیگر هم کتابت کرده و ظاهراً از همین راه نیز امرار معاش می کرده، اطلاع روشنی نداریم؛ حتی فردی که کاتب در انجامه خود از وی با عنوان ابراهیم بن حسن بن زهیر یاد کرده و متذکر شده که نسخه را به جهت کتابخانه او کتابت کرده، شخص شناخته شده ای نیست، اما مشخص است که فردی از اعیان و بزرگان و علاقه مند به کتاب بوده است. در هر حال باید امید داشت گردآوری اطلاعات پراکنده در نسخه های خطی و از سوی دیگر چاپ و نشر آثار جدید و کتابهای تراجم، پرتوی بیشتری بر تاریخ منطقه بحرین قدیم بیفکند.

استاد ارجمند شیخ اسماعیل گلدارای با بهره گیری از نسخه های خطی کتابت شده توسط

۱ این نسخه اساس تصحیح شرح دیوان ابن مقرب توسط دوست و سرور گرامی عبدالخالق جنبی قرار گرفته است و هم‌اکنون لطف بخشی از مقدمه شرح دیوان ابن مقرب که توضیحات مربوط به نسخه در آن آمده را برای بنده فرستادند که جای تشکر دارد (برای گزارش از نسخه ۴۸۳۳ شرح دیوان ابن مقرب آستان قدس رضوی که اساس کتابت نسخه ۵۲۵ کتابخانه مجلس از شرح دیوان ابن مقرب توسط ابراهیم بن محمد رضا بن محمد علی بن محمد حسینی سبزواری در ۱۹ ذی الحجه ۱۲۴۸ بوده است، بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، ملحقات شرح دیوان ابن المقرب علی بن مقرب العیونی: دراسة تاریخیة لسیرته و شعره، ص ۲۷۴-۲۹۳، ۲۹۵-۳۰۱). همچنین ایشان در اشاره به شهرت ناسخ دیوان ابن مقرب به برادرزاده وی نیز اشاره کرده و نوشته اند: «بیدو أنه من أسرة اشتهرت بالخط، فمن ضمن المخطوطات الموجودة في المكتبة الرضوية نسخة من كتاب طريق الوصول إلى علم الأصول للعلامة الحلی کتبت بخط جعفر بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن داود الشهیر بالنجار الأحسائی وتاریخ نسخها سنة ۱۰۱۳ للهجرة. نقلاً عن كتاب مكتبة العلامة الحلی للسید عبدالعزيز الطباطبائی الصفحة ۱۱۱. ویدو أن هذا الناسخ یكون عما لناسخ مخطوطتنا هذه».

عالم‌ان اُوالی، مقالات ارزشمندی در معرفی رجال عموماً ناشناخته جزیره اُوال و میراث باقی مانده از آنها نگاشته، که از جمله آنها می‌توان به مقالات «الشیخ أحمد بن محمد البحرانی اُوالی المعروف بالرُّبان»، الساحل، العدد السابع و الثلاثون، السنة الثانية عشرة، ربیع ۲۰۱۸م، ص ۱۹۱-۲۰۱، درباره کاتب نسخه ای کهن از نهج البلاغه که در سال ۷۰۳ کتابت شده و اکنون به شماره ۳۷۴۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی نگهداری می‌شود؛ «خط الشیخ علی بن میثم البحرانی فی مخطوطة نفیسة»، الساحل، العدد الرابع و الثلاثون، السنة الحادية عشرة، صیف ۲۰۱۷م، ص ۹۱-۹۹ که بر روی نسخه ای کهن از نهج البلاغه کتابت شده در ۵۵۶ موجود در کتابخانه موزه ملی عراق به شماره ۳۷۸۴ و یا مقاله ایشان با عنوان «من تاریخ نهب الکتب فی البحرین»، الساحل، العدد السادس و العشرون، السنة التاسعة، صیف ۲۰۱۵، ۶۵-۷۶ که درباره نسخه ای از تفسیر مجمع البیان است که بعد از حمله خوارج عمان، بدست عالمی متشرع از اهل عمان افتاده و او یادداشتی در خصوص لزوم بازگشت نسخه به صاحب آن یا پرداخت بهای شرعی آن، بر ظهر آن نوشته است. مقاله گلداری درباره چند شخصیت علمی و گمنام اُوالی، که نام و نشان آنها در مجموعه ای کتابت شده در کتابخانه صدر بازار اصفهان به شماره ۳۶۷، اثری دیگر است که نشان می‌دهد، بررسی نسخه های کتابت شده توسط عالمان اُوالی، برای شناخت رجال اُوال در قرن دهم، تا چه حد اهمیت دارند و چرا باید برای تحقیق در خصوص تاریخ تشیع در جزیره اُوال، که از نظر علمی جایگاه ممتازی در منطقه بحرین قدیم داشته، باید به سراغ نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان اُوالی رفت.^۱

چنین رویکردی در معرفی نسخه ها و برخی آثار منحصر به فرد باقی مانده از تراث بحرین قدیم، یکی از اهداف ثابت مجله الساحل و لؤلؤة البحرین است که هر دو مقالات مختلفی را در این زمینه تاکنون منتشر کرده اند. مجموعه های ادبی یکی از مهمترین منابع

۱ برای تصاویر انهاء هایی مذکور بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران) (قم، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، دفتر دوم، ص ۲۵۸-۲۶۱. از دیگر مقالات دوست گرامی شیخ اسماعیل گلداری با چنین رویکردی برای بحث از تراجم و شرح حال عالمان اُوالی بنگرید به: همو، «إجازة السيد عبدالصمد بن عبدالقادر البحرانی للشیخ صالح بن الشیخ جار الله الضمیری»، الساحل، العدد الخامس و الثلاثون، السنة الحادية عشرة، خریف ۲۰۱۷م، ص ۱۲۸-۱۳۴.





برای تحقیق در تاریخ ادبیات و شناخت شاعران منطقه بحرین قدیم است که گاه به صورت اجمالی، توسط فهرست نگاران معرفی شده اند و نکات مهمی در معرفی آنها از قلم افتاده است. این موضوع توجه برخی محققان را به خود جلب کرده و شاهد نگارش مقالاتی در معرفی چنین مجموعه‌هایی هستیم، که از میان آنها می‌توان به مقاله استاد عبدالغنی العرفات در معرفی مجموعه‌ای مشتمل بر مرثی کهن منطقه بحرین قدیم با عنوان «المراثی العتیقة»، الساحل، العدد الثامن، السنة الثانية، خریف ۲۰۰۸م، ص ۱۶۹-۱۸۴ و مقالات و تحقیقات دوست و استاد گرامی عبدالعزیز آل عبدالعال، در معرفی مجموعه ۱۸۳۹۶ و یا معرفی شاعران منطقه بحرین قدیم خاصه شیخ حسن دمستانی اشاره کرد.^۲ استاد عبدالعزیز آل عبدالعال سالها مشغول گردآوری مطالب مختلف درباره اوست که از میان اشعار دمستانی، مربعه او در رثای حضرت ابا عبدالله × شهرت فراوانی در منطقه بحرین قدیم دارد.

همچنین از میان مقالات در معرفی تراث بحرین قدیم، می‌باید اشاره ای نیز به مقالات دوست و سرور ارجمند سید علی باقر موسی موسوی نمود. ایشان مقاله ای درباره سید ماجد بحرانی نگاشته و درباره این عالم احسانی المولد، که بعدها به جزیره اُوال مهاجرت کرده اند سخن گفته و در ضمن آن، به متن وقف نامه مهمی که سید ماجد انشاء کرده، اشاره کرده اند و از برخی دیگر وابستگان خاندان ابن ماجد بحرانی، بر اساس اطلاعات مهم نسخه شناسی و تملکات آنها بر نسخه‌ها سخن گفته و در تکمیل آن، مقاله ای درباره شرح حال سید ماجد تألیف کرده اند.^۳ ایشان همچنین مقاله ای درباره کتاب معدن العرفان فی فقه مجمع البیان لعلوم القرآن نگاشته اند، که تنها تاکنون یک نسخه از آن یافت شده و نویسنده آن عالمی احسانی به نام شیخ ابراهیم بن حسن دراق قطیفی است. همین گونه مقاله ای ارزشمند در

۱ درباره مجموعه المراثی العتیقة همچنین بنگرید به توضیحات استاد عبدالخالق جنبی در کتاب ملحقات شرح دیوان ابن المقرب علی بن مقرب العیونی: دراسة تاریخیة لسیرته و شعره، ص ۴۸۶-۴۹۹ که به شکل دقیقتری مجموعه مورد بحث را معرفی کرده اند.

۲ بنگرید به: عبدالعزیز علی آل عبدالعال، «الشیخ لطف الله بن محمد بن لطف الله السماهیجی»، الساحل، العدد الأربعون، السنة الثانية عشرة، شتاء ۲۰۱۸م، ص ۱۷۹-۲۰۲.

۳ بنگرید به: السید علی باقر الموسی، «السید ماجد البحرانی»، الساحل، العدد التاسع والعشرون، السنة العاشرة، ربیع ۲۰۱۶م، ص ۱۷۳-۱۹۵؛ همو، «السید ماجد البحرانی ... السیرة و المسیرة»، الساحل، العدد الثاني والثلاثون، السنة العاشرة، شتاء ۲۰۱۶م، ص ۱۷۸-۲۰۲.



معرفی نسخه منحصراً به فردی در طب به نام کتاب الرحمة و الحكمة فی الطب أو ترتیب الخاقفی از احمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسانی نوشته اند.^۱

نسخه معدن العرفان در کتابخانه دانشگاه لس آنجلس به شماره M1061 موجود است، که کاتب آنها شخصی به نام عطاء الله بن امیر السلام است و مشتمل بر دو کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن فاضل مقداد سیوری (نستعلیق، نیمه روز شنبه ۲۰ ذی القعدة ۹۶۷) و معدن العرفان فی فقه مجمع البیان لعلوم القرآن تألیف ابراهیم بن حسن دراق است. عطاء الله بن امیر سلام از کتابت کتاب اخیر در روز سه شنبه ۱۷ جمادی الثانی ۹۶۷ فراغت حاصل کرده است.

کتاب معدن العرفان در یک مقدمه، دارای شش فن است و سپس به ترتیب ابواب فقهی از کتاب الطهارة تا کتاب الجنایات نگاشته شده و نسخه حاضر که ظاهراً منحصر به فرد نیز می باشد، کامل است.^۲ چند نسخه خطی که ابراهیم بن حسن دراق کتابت کرده، باقی مانده که برای فهم علت شهرت او به دراق، می تواند به ما کمک کند. وی از جمله ساکنان قطیف بوده است و به این نکته در نسخه الايضاح علامه حلی - که خود کتابت کرده و به شماره ۴۲۲۸/۲ (برگ های ۹۳-۱۱۹ پ) در کتابخانه مرکز احیاء موجود است - اشاره نموده است. تاریخ فراغت از کتابت نسخه الايضاح، دهم جمادی الاولی ۹۰۴ ذکر شده است. ابراهیم بن حسن اشاره کرده که نسخه را برای خود کتابت کرده و در انجامه نوشته است:

«... وفرغ منه لنفسه إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَسَنِ الدَّرَاقِيُّ لَيْلَةَ الْإِثْنَيْنِ مِنْ شَهْرِ جُمَادِي الْأُولَى عَاشِرَةَ مِنْ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَتِسْعِمِائَةٍ هَجْرِيَّةٍ بِالْقَطِيفِ حَمَاهَا الْمَغِيثُ اللَّطِيفُ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

دیگر اثر شناخته شده که ابراهیم بن حسن کتابت کرده، نسخه ای از کتاب نهیة الاحکام فی معرفة الاحکام علامه حلی است که به شماره ۱۹۲۸ در کتابخانه ملک موجود است و مشتمل بر کتاب طهارت تا بیع است. تاریخ فراغت از کتابت نسخه شنبه دهم صفر ۸۸۳ ذکر

۱ بنگرید به علی باقر الموسی، «مخطوطة طبية أحسانية نفيسة من القرن العاشر الهجري»، الساحل، العدد الثلاثون، السنة العاشرة، صیف ۲۰۱۶م، ص ۸۵-۹۳.

۲ برای گزارشی از مجموعه اخیر بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، «فهرست نسخه های خطی عربی دانشگاه لس آنجلس»، نسخه های خطی: نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، دفتر یازدهم و دوازدهم، خرداد ماه ۱۳۶۲، ص ۷۰۸-۷۰۹؛ علی باقر موسی، «مخطوطة معدن العرفان فی فقه مجمع البیان لعلوم القرآن»، الساحل، العدد الرابع و الثلاثون، السنة الحادية عشرة، صیف ۲۰۱۷، ص ۱۰۰-۱۱۱.



شده است. در فهرست کتابخانه ملک (ج ۱، ص ۷۸۰) و از آنجا در فنخا (ج ۳۳، ص ۸۷۷)، نام وی به خطا ابراهیم بن حسین دراق آمده است در حالی که مراجعه به نسخه، نشانگر آن است که نام صحیح او ابراهیم بن حسن دراق است. ابراهیم بن حسن دراق، در انجامه نسخه نه‌ایة الاحکام کتابخانه ملک، نکته مهمی را آورده و از سفر خود به عینا و کتابت نسخه در آنجا سخن گفته است. عبارت اخیر نشانگر اهمیت علمی جبل عامل در آن روزگار است. ابراهیم دراق در انجامه نه‌ایة الاحکام در اشاره به مکان کتابت نسخه توسط خود نوشته است: «... فرغ من کتابته العبد المذنب الفقیر إلى الغنی الرازق ابراهیم بن حسن الدراق یسر الله الانتفاع به و سائر العلوم الدینیة بمحمد وآله و کان ذلک عصر یوم السبت لعشرین خلت من شهر صفر لسنة ثلاث وثمانین وثمانمئة هجرية بقرية عینا من الشام والحمد لله وحده». (با تشکر از دوست گرامی قیس العطار برای قرائت کامل متن).

در برگ‌های آغازین نسخه عبارتی دال بر وقف نسخه آمده که متن آن چنین است: «وان المجموع انتهى زمان الصالح العالم من غده وقفه علی بن جعفر بن عبدالله بن منصور، فی العشر الاخری من الفطر الاول من سنة عشر وتسعمائة و صلی الله علی محمد وآله». قرائت بخش آغازین اخیر به دشواری صورت گرفت و به لطف فاضل ارجمند، ارکان رفیق المنهلاوی عبارت تقریباً محو شده در حاشیه نسخه خوانده شد. علی بن جعفر که نامش در اینجا آمده از مشایخ اجازة شیخ ابراهیم قطیفی است. قطیفی در اجازة خود به خلیفه شاه محمود در بیان طرق خود نخست از جماعتی از ثقات نام برده و نوشته است: «... رویت عن جماعة ثقات أوثقهم شیخی ابراهیم بن الحسن الدراق^۱ مشافهة وعن جماعة عنه أوثقهم الشیخ علی بن جعفر بن أبي سمیط عن الشیخ ابراهیم بن الحسن الدراق عن الشیخ الأجل علی بن هلال...».

نسخه نه‌ایة الاحکام زمانی در تملک شیخ بهایی بوده و در کنار عبارت انجامه، مهر گلابی شکل شیخ بهایی، دال بر وقف کتابهایش بر طلبه امامیه، به تولیت برادر زاده اش عبدالصمد نیز موجود است.

دوست و سرور گرامی عبدالخالق جنبی، درباره شهرت دراق که در نگاه نخست ممکن

۱ در متن چاپ شده بحار کلمه اخیر به الذراق تصحیف شده است.

۲ بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۸۷.

است ذهن را به «فاکهة الدراق» ببرد، متذکر شدند:

«لا أرى أن الدراق هنا هي نسبة إلى بائع الدراق، فأهل القطيف لا يسمون فاكهة الدراق بهذا الاسم، وإنما يطلقون عليه اسم الخوخ عامة أو العُوج لبعض أنواعه وأما الدراق الواردة في نسب هذا الناسخ، فالأقرب أنها مأخوذة من الدَرَق، وهو ضرب من الدروع المصنوعة من الجلود؛ الواحدة دَرَقَة، ويقال لصانعها دَرَّاق. وقد اشتهرت القطيف بصناعة آلة الحرب من القديم الزمان، ومن ذلك القنا الخطي والرمح الرديني».

در کتابخانه مدرسه علمیه امام عصر شیراز به شماره ۱۴۳ نسخه ای از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی موجود است که از ابتدای کتاب الصوم تا آخر کتاب التجارة را شامل بوده و توسط افراد مختلفی کتابت شده است. فراغت از کتاب حج در روز جمعه شعبان ۸۹۱ ذکر شده و کاتب خود را علی بن حسن بن ابراهیم دراق معرفی کرده است، که محتملاً فرزند حسن بن ابراهیم دراق مورد بحث باشد. کتاب لقطه را شخصی دیگر به نام یحیی بن علی بن ابراهیم بن علی الاشرم کتابت کرده است.^۱



۱ کتاب در تملک احمد بن عبدالله بن منصور بن حسن بن عبدالمحسن در قرن نهم بوده و بعدها نسخه به تملک علی بن حسین بن محمد بن یوسف بلادی اوالی به سال ۱۱۹۳ و سید محمد بن سید عبدالنبی بن سید علی در آمده، که گواه تملک او را شخصی به نام حسین بن علی بحرانی به سال ۱۲۱۳ نوشته است. برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه های خطی مدرسه امام عصر # شیراز، ج ۱، ص ۲۴-۲۵. در کنار توجه به تراث و تاریخ بحرین قدیم، مقالات و تحقیقات خوبی درباره تاریخ اجتماعی، جُزف، عقاید و باورهای عامیانه و مسائل زبانی بحرین قدیم و گاه برخی محلات کهن شهرهای بحرین قدیم، نیز انجام شده که از میان آنها می توان به این آثار اشاره کرد: علی الدروره، «صناعة الموازين التقليدية في القطيف»، الساحل، العدد الثالث عشر، السنة الرابعة، شتاء ۲۰۱۰م، ص ۵۹-۶۶؛ حسین الجمري، «عيون المياه في البحرين»، الساحل، العدد الثالث عشر، السنة الرابعة، شتاء ۲۰۱۰م، ص ۶۷-۷۹؛ حاج محمد بن حسین الشیخ علی الرمضان، أمثال و أقوال من عامية الأحساء (بيروت: دار الجوانا للنشر و التوزيع، ۱۴۳۷هـ/۲۰۱۶م)؛ محمد جواد خرس، «مهنة خياطة البشوت في واحة الأحساء»، الساحل، العدد الثامن عشر، السنة الخامسة، ربيع ۲۰۱۱م، ص ۲۰-۴۸؛ خالد نزر، «فريج العتبان في الأحساء»، الساحل، العدد الحادي عشر، السنة الثالثة، صيف ۲۰۰۹م، ص ۲۲-۳۶ درباره محله فريج العتبان شهر مبرز در احساء. استاد گرامی احمد عبدالهادی المحمد صالح، مقالات متعددی درباره فرهنگ شعبی و تقالید اجتماعی احساء دارند که از جمله آنها می باید به مقاله «نشأة الاحتفالات الدينية في الأحساء بصورتها الحديثة»، الساحل، العدد الثاوثون، السنة العاشرة، صيف ۲۰۱۶م، ص ۹۴-۱۰۱؛ همو، «الوثيقة الأحسانية ... خصائصها وأنواعها و متطلبات التعامل معها»، الساحل، العدد الرابع والثلاثون، السنة الحادية عشرة، صيف ۲۰۱۷م، ص ۸-۳۷ و مقاله «الأسواق الشعبية في الأحساء»، الساحل، العدد السادس، السنة الثانية، ربيع ۲۰۰۸م، ص ۶-۴۳ درباره اشکال مختلف بازارها در احساء و یا مقاله «من الألعاب الشعبية في الأحساء»، الساحل، العدد الثالث، السنة الأولى، صيف ۲۰۰۷م، ص ۷-۳۵ درباره بازهای محلی میان اهالی احساء اشاره کرد.



نکته پایانی نقش تجار و علماء اُوالی در رواج تشیع در عمان است؛ مطلبی که چندان در خصوص او دانسته نیست، اما علیرغم روابط خصمانه در برخی ادوار تاریخی قرن یازدهم و دوازدهم، تجار و علماء شیعه توانسته بودند جایگاهی در عمان پیدا کنند و از همین طریق جامعه کوچکی از شیعیان را در آنجا به وجود آورده اند. در کتابخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عمان به شماره ۲۸۴۱ نسخه ای از دیوان ابن مقرب عیونی موجود است که محمد بن حسن بن احمد بن یحیی بن ابراهیم از کتابت آن در روز دوشنبه ۳۰ رمضان ۱۱۸۹ فراغت حاصل کرده است. کاتب که ظاهراً از اهالی عمان است در انجامه نسخه چنین نوشته است:

«وافق الفراغ من هذا الديوان في ختام شهر رمضان يوم الإثنين المبارك، والحمد لله علي جزیل نعمه حمداً كثيراً طیباً مبارکاً، وصلی الله علی محمد وآله وسلم، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم، کتبه لنفسه الراجی للطف ربه وعفوه محمد بن حسن بن أحمد بن یحیی بن ابراهیم»^۱.

تعبیر نقل شده در ستایش اهل بیت x، با توجه به رویکرد جامعه اباضی مذهب عمان در قرون دوازدهم و سیزدهم، تنها دلالت بر تشیع کاتب می تواند داشته باشد. در کتابخانه وزارت فرهنگ و ارشاد عمان به شماره ۱۳۶۴ نسخه ای دیگر از دیوان ابن مقرب موجود است که کاتب آن حسین بن احمد بکری است، که نسخه را از روی نسخه ۲۸۴۱ همان کتابخانه به جهت محمد بن احمد بن سیف بن محمد البوسعیدی در روز یکشنبه ۲۲ صفر ۱۲۸۲ کتابت کرده است. انجامه وی چنین است:

«وافق الفراغ من نساخة هذا الديوان يوم السبت ۲۲ خلون من شهر صفر سنة ۱۲۸۲ بقلم الفقير إلى ربه الغني حسين بن أحمد بن بکري بيده وکتبه للسید محمد بن أحمد بن سیف بن محمد البوسعیدی رزقه الله حفظ معانیه إنه ولي ذلك، والقادر علیه، والحمد لله أولاً و آخراً باطناً وظاهراً، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم».

تفاوت میان دو انجامه و عدم اشاره به اهل بیت پیامبر می تواند نشانی از اباضی مذهب

۱ برای گزارشی از نسخه اخیر و سخن از تشیع کاتب آن، بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، ملحقات شرح دیوان ابن المقرب علی بن مقرب العیونی: دراسة تاریخیة لسیرته و شعره، ص ۵۰۰-۵۰۶ و پانویس ۴۷۰ در صفحه ۵۰۰.

بودن کاتب و کسی که نسخه به جهت او کتابت شده، باشد.^۱ باید امیدوار بود که اطلاعات بیشتری در خصوص جامعه شیعه مذهب عمان و چگونگی شکل آن و نقش عالمان بحرین قدیم خاصه اوالی ها یافت.

نسخه های واسطه ای در سنت کتابت و اهمیت آنها

مطلب مهمی که در بررسی نسخه های خطی قابل توجه می باشد؛ نسخه های از میان رفته ای است که زمانی در تملک عالمی برجسته بوده، یا توسط وی کتابت شده است. این دسته از نسخه ها، که می توان آنها را نسخه های مفقود یا واسطه ای نامید، در مواردی در سنت کتابت قرار گرفته و از روی آنها نسخه هایی فراهم شده است. در حالی که نسخه مادر از میان رفته، اما نسخه هایی که از روی آنها کتابت شده، باقی مانده است. به عنوان مثال در کتابخانه دانشگاه قدیس یوسف / سنت ژوزف به شماره ۳۷۷ نسخه ای از کتاب الشفاء ابن سینا موجود است که توسط فردی به نام عبدمصطفی بن یحیی در هفتم ذوالحججه ۱۱۸۳ کتابت شده است. نکته مهم در خصوص این نسخه آن است که کاتب به احتمال بسیار، نسخه ای از کتاب الشفاء ابن سینا که علامه حلی کتابت کرده یا تصحیح کرده، را در اختیار داشته است. کاتب نسخه اخیر بعد از نقل مطلبی، در باب آن متذکر شده است:

«..کذا وجد من نسخة العلامة الحلي وكتب عليها لا يوجد في بعض النسخ صح صح»^۲

به واقع یکی از دلایل لزوم بررسی نسخه های متاخر، همین مطلب است که گاه برخی از آنها، از روی نسخه هایی کهن و مصحح کتابت شده اند؛ هر چند این نکته به معنی صحیح بودن چنین نسخه هایی نیست، چرا که معلوم نیست کاتب در چنین مواردی چه مقدار دقت

۱ بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنی، ملحقات شرح دیوان ابن المقرب علی بن مقرب العیونی: دراسة تاریخیة لسیرته و شعره، ص ۵۰۷-۵۰۸.

۲ برای گزارشی کوتاه از این نسخه بنگرید به: Silvia Di Vincenzo, "Traces of 'Allāma al-Hillī's Copy of Avicenna's Sifā in Ms. Beirut, Bibliothèque orientale, 377," Mélanges de l'Université Saint-Joseph, vol., LXVII, 2017-2018, pp.499-503.

علامه حلی در اجازه کبیره خود به بنوزهره (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۶۲، ۶۵-۶۶) به خواندن برخی متون فلسفی و منطقی نزد برجسته ترین عالمان متبحر در این دو حوزه عصر خود، چون خواجه نصیر الدین طوسی و شمس الدین کیشی اشاره کرده است.





در کتابت به خرج داده و ارزش مندی چنین نسخه‌هایی برای تصحیح کتابها، تنها با مقابله و بررسی نسخه با نسخه‌های دیگر امکانپذیر است. نسخه‌های از این دست، یعنی نسخه‌هایی که از روی نسخه‌ی اصل مؤلف نوشته شده و اکنون نسخه‌های اساس و مادر در دست نیستند، برای تصحیح نسخه‌ها در صورتی که کاتب در کتابت نسخه‌ها دقت کرده باشد، بسیار اهمیت دارند. به عنوان مثال، در کتابخانه لایدن به شماره ۹۵ نسخه‌های شرقی، نسخه‌ای کامل از شرح خواجه نصیر الدین طوسی بر کتاب الاشارات و التنبيهات ابوعلی سینا موجود است، که کاتب در اول ذوالحجۀ ۶۷۲ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و و متذکر شده که نسخه خود را از روی نسخه‌ی اصل مؤلف کتابت کرده است: «... نقلته من نسخة المصنف شکر الله سعیه و قدس الله روحه العزیز و قرأت علیه هذا الخط اضعف عباد الله واحوجهم الی رحمته محمد بن علی بن الحکیم البیهقی اصلح الله شأنه و صانه عما شأنه و تمت من انتساخه غرة ذي الحجة سنة اثنین و سبعین و ستمائة هجرية بدار الرزقا بمدينة السلام حماء الله تعالى عن الآفات». دسته‌ای دیگر از نسخه‌های با اهمیت، نسخه‌های هستند که فرد آنها را نزد مؤلف خوانده و اجازه روایت آن را دریافت کرده است. به عنوان مثال در همان نسخه‌ی کتاب شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی، در کتابخانه لایدن به شماره ۹۵، تملکی از فردی به نام جمال الدین محمد بن مطهر حلی موجود است، که گفته نسخه تحت تملک خود را با خواجه نصیر الدین طوسی مقابله کرده و کتاب را بر او خوانده و در اشاره به این مطالب در برگ ۹۵ ب نسخه چنین نوشته است:

«دخل في نوبة افقر عباد الله جمال الدين محمد بن المطهر الحلي وقابلته بكتاب المصنف قدس سره و قرأت علیه مرة و سمعت منه اخرى ... نفعنا الله به و جميع المسلمين بالحق و اليقين آمين رب العالمين».

محمد بن علی بن ناصر عینقانی؛ عالمی ناشناخته از شاگردان ابن فهد حلی
در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه‌ای از کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد علامه حلی به شماره ۱۸۶۵ موجود است که محمد بن علی بن ناصر عینقانی، اهل روستای عین قانا جبل عامل، در آخر رمضان ۸۵۱ کتابت کرده و نسخه مقروء است. مراجعه به نسخه

و بررسی آن شاید مشتمل بر نکات دیگری نیز باشد. عینقانی در انجامه نسخه اخیر چنین نوشته است:

«...و فرغ من اكمالہ اضعف العباد واحوجهم الى رحمة الله محمد بن علي بن ناصر العینقانی عفا الله عنه وعمن نظر فيه ودعا له بالمغفرة وسائر المؤمنين وذلك في سلخ شهر رمضان المعظم من شهور سنة ۸۵۱ احد وخمسين وثمان مائة هجرية نبوية على مشرفها افضل الصلاة والسلام. ايها الناظر في ... رسم خطي اعذروني ... ليس بخطي ...»^۱

از دیگر آثاری که عینقانی کتابت کرده، مجموعه ۸۴۱۸ کتابخانه مجلس است که مشتمل بر الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی ابن فهد و کتاب السهو فی الصلاة از هموست. در پایان رساله دوم، تاریخ فراغت از کتابت سوم ذی الحجة ۸۵۰ ذکر شده و کاتب در انجامه رساله اخیر چنین نوشته است:

«..تمَّ بحمد الله وحسن توفيقه عند العصر من الشهر ذي الحجة الحرام سنة خمسين وثمانين هجرية نبوية على مشرفها أفضل الصلاة والسلام بقلم العبد الأضعف الكاتب لنفسه محمد بن ناصر العینقانی محتداً ومولداً».

در پایان کتاب الموجز، انهایی از علی بن علی بن محمد بن طی به کاتب آمده و تاریخ نگارش انها ۱۱ شوال ۸۵۱ ذکر شده است:

«أنها أحسن الله توفيقه ... قراءة ومجتاً وسؤالاً واستشراحاً واثبت له ذلك بحسب الجهد وذلك في مجالس آخرها يوم السبت حادي عشر من شهر شوال من شهور سنة إحدى وخمسين وثمانمائة لدي العبد الفقير علي بن علي بن محمد بن طي عفى الله عنهم».

اطلاع اخیر نشانگر آن است که عینقانی از شاگردان علی بن علی بن طی عاملی بوده است. نسخه اخیر بعدها در اختیار عالمی از احساء به نام محمد بن علی بن حسن شعبی قرار گرفته و ظاهراً همراه با دیگر کتابهای کتابخانه او، از جمله کتابهای وقفی او در روستای قرین احساء بوده است. کتاب را برای مدتی شیخ احمد بن زین الدین احسانی از کتابخانه شیخ

۱ برای تصویر انجامه نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۴۷۲-۴۷۳.





محمد شعبی، امانت گرفته و در یادداشتی بر برگ نخست نسخه در باب امانت بودن کتاب در نزدش چنین نوشته است:

«استعرت هذا الكتاب من كتب الشيخ محمد بن علي بن حسين الشعبي وأنا الأقل أحمد بن زين الدين بن إبراهيم».

شیخ احمد احسائی مدتی در روستای مطیرفی، پیش از اقامت در شهر هفوف، اقامت داشته و نزدیکی روستای مطیرفی به روستای قرین، این امکان را به او داده که از کتابهای کتابخانه شیخ محمد بن علی شعبی استفاده کند؛ تاریخ ذکر شده در نسخه اخیر یعنی ۱۱۹۸، نشان از زمان اقامت وی در روستای مطیرفی دارد و شیخ احمد در حدود ۱۲۰۴ به شهر هفوف نقل مکان کرده بود.^۱

نسخه اخیر شاهی از اهتمام عالمان احسائی به نسخه های کهن شیعه و نگهداری آنها می باشد. متأسفانه کتابخانه محمد بن علی شعبی در گذر زمان از میان رفته و اکنون شمار اندکی از نسخه هایی کتابخانه او را می شناسیم. در کتابخانه آیت الله حکیم نجف به شماره ۳۲۵۲ مجموعه ای مشتمل بر شرح الجواد علی الزبده و شرح الهدایة الحکمیة از ابهری موجود است که محمد بن علی شعبی از کتابت شرح الجواد در ۱۰ ربیع الثانی ۱۰۷۰ فراغت حاصل کرده است. وی بر برگ نخست نسخه، یادداشتی درباره وقف مجموعه بر علماء قرین و طلاب اهل علم آنجا نوشته که متن آن چنین است:

«هو؛ مما وقفه الشيخ محمد بن علي الشعبي على علماء أهل القرين ومتعلميهم وبعدهم على علماء الشيعة ومتعلميهم وفقاً مؤيداً حتى يرث الله الأرض ومن عليها وإليه المصير».

۱ شهرت عینقانی توسط فهرست نگار محترم، عسقانی خوانده شده است. برای گزارشی از نسخه ۸۴۱۸ و تصاویری از آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش)، ج ۲۸، ص ۲۳-۲۶.

نسخه هایی از کتاب الناسخ و المنسوخ ابن عتائقی منسوب به یکی از عالمان احساء

درباره کتاب الناسخ و المنسوخ ابن عتائقی که آن را در سال ۷۶۰ تألیف کرده، این نکته را بیفزایم که یکی از عالمان احسائی قرن دوازدهم به نام منصور بن سنی احسائی که در ایران اقامت داشته، نسخه ای از کتاب ابن عتائقی را برای خود کتابت کرده، که بعدها از روی آن نسخه هایی استنساخ شده و به خط کتابت ابن عتائقی به او نسبت داده شده است، از جمله در نسخه ۱۸۵۷۸ کتابخانه آستان قدس رضوی، که تاریخ فراغت از کتابت ۱۴ شعبان ۱۰۴۵ ذکر شده است. نام منصور بن سنی احسائی به خط توسط فهرستنگار منصور بن بستی لحسائی خوانده شده است.^۱ آنچه که فهرستنگار محترم را به چنین خطایی انداخته است، عبارت منصور بن سنی در انجامه است که چنین نوشته است: «... فهذا ما اردنا ذكره، فرغ من تسويدها جامعها الفقير الى الله الغني منصور بن سني لحسائي وذلك يوم الرابع عشر من شهر شعبان سنة الف وخمس واربعون» (با این حال در معرفی نسخه، تاریخ فراغت از کتابت نسخه، سیزدهم ذی الحجه ۱۰۷۹ ذکر شده است. تاریخ اخیر در ضمن مجموعه ای که منصور بن سنی احسائی برای خود کتابت کرده، آمده است. برای بنده مراجعه به نسخه میسر نشد تا بتوانم درباره دو تاریخ اخیر در نسخه آستان قدس نظر بیشتری بدهم). تعبیر جامعها اشاره به مطلب دیگری دارد. منصور بن سنی مجموعه ای تدوین کرده که در آن رسائل و آثار مختلفی را کتابت کرده است. نسخه اصل و استنساخی متاخرتر از آن در کتابخانه مجلس موجود است. ظاهراً فردی که یکی از دو نسخه اخیر مجلس را در اختیار داشته، رساله الناسخ و المنسوخ را از روی آن که منصور بن سنی جامع و تدوین کننده کل مجموعه بوده، کتابت کرده است و تعبیر آمده در انجامه را حفظ کرده است. همچنین ابن عتائقی خود در نسخه اصل خود در انجامه چنین نوشته است:

«..فرغ من تسويدها جامعها عبدالرحمن بن محمد العتائقي وذلك سنة ستين وسبعمائة هجرية»

تاریخ اخیر در نسخه ۸۹۴۰/۲ کتابخانه مجلس، که غیاث الدین بن عبدالسمیع بن فیاض

۱ بنگرید به: براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش)، ج ۲۲، ص ۴۵۸-۴۵۹.



اسدی در روز جمعه ۲۵ جمادی الثانی ۹۱۷ کتابت کرده، یا نسخه ۱۲۳۳ کتابخانه مجلس آمده است، جز آنکه در معرفی نسخه اخیر، شهرت ابن عتایقی به خطا توسط فهرستنگار عبدالرحمن بن محمد الصایفی خوانده شده است. سوای توجیه نخست، منصور بن سنی، تعبیر ابن عتایقی در انجامه را حفظ کرده و تنها نام او را حذف کرده و از خود در ادامه مطلب یاد کرده است، چرا که وی تدوین کننده و جامعه مجموعه بوده، اما این کار باعث شده تا این گمان پدید آید که وی مؤلف الناسخ و المنسوخ است. بی اطلاعی از این مطلب باعث شده تا این تصور پدید آید که وی مؤلف نسخه کتابت شده ۱۸۵۷۸ آستان قدس باشد.^۱

سید حیدر بن محمد بن علی الواعظ الحسنی

از جمله عالمان امامی قرن هشتم که آقا بزرگ درباره آنها سخن گفته^۲، شخصی است به نام سید حیدر بن محمد بن علی مشهور به الواعظ الحسنی که شهرت او در متن چاپ شده، الحسینی آمده که ظاهراً باید الحسنی صحیح باشد. آقا بزرگ به نسخه ای از کتاب کشف الغمة که او کتابت کرده و تاریخ فراغت از استنساخ، دهم جمادی الثانی ۷۸۴ ق بوده اشاره کرده و گفته که نسخه اخیر زمانی در تملک محقق کرکی بوده است. شاگرد محقق کرکی، برهان الدین ابراهیم بن زین الدین علی بن جمال الدین یوسف خوانساری از روی نسخه اخیر، نسخه ای برای خود کتابت کرده که در سال ۹۲۳ از آن فراغت حاصل کرده و اجازه روایت کتاب را در سال ۹۲۴ از محقق کرکی دریافت کرده است. نسخه ای که ابراهیم خوانساری کتابت کرده، ظاهراً موجود نباشد، اما چند نسخه کتابت شده از روی آن را می شناسیم، یعنی نسخه های ۱۰۳۱۹ کتابخانه آیت الله مرعشی؛ ۸۷۰ کتابخانه وزیری یزد و نسخه ۵۴۲ مرعشی که با واسطه از روی نسخه خوانساری کتابت شده است.

اما نسخه حیدر بن محمد بن علی حسنی، که در اختیار محقق کرکی بوده، اکنون به شماره ۲۱۲۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. نسخه اخیر در حقیقت بخشی

۱ همچنین برای نسخه های الناسخ و المنسوخ ابن عتایقی در کتابخانه های ایران بنگرید به: فنخا، ج ۳۲، ص ۷۳۲-۷۳۳.

۲ الحقائق الراهنة، ص ۷۱.

از یک مجموعه بوده، که تمام آن به خط سید حیدر حسنی بوده، اما زمانی در کتابخانه آستان قدس که تصمیم به جداسازی مجموعه و تفکیک آنها از یکدیگر گرفته شده، باعث شده تا بخش های دیگر این مجموعه از هم جدا شوند و همین امر باعث شده تا رساله های دیگر کتابت شده توسط سید حیدر حسنی، که در انجامه آنها نام خود را ذکر نکرده، مجهول الکاتب معرفی شوند. اقدام اخیر یعنی تفکیک مجموعه ها و دادن شماره های متفاوت به آنها و نه حتی کنار هم، آسیب جدی به نسخه هایی که مشتمل بر چند رساله بوده اند، وارد کرده و ظاهراً به راحتی نتوان این مجموعه را شناسایی کرد. خوشبختانه تاریخ کتابت چند اثر دیگر مجموعه مورد بحث و مشابهت خطوط آنها و یادداشتی بر ظهر رساله اول مجموعه، که نام دیگر آثار موجود در مجموعه را ذکر کرده، این امکان را می دهد تا بدانیم مجموعه ای که سید حیدر حسنی کتابت کرده، شامل چه رساله های بوده است. یکی از مالکین مجموعه سید حیدر حسنی، در برگگی از ابتدای نسخه در اشاره به اینکه مجموعه مشتمل بر چه کتابهایی می باشد، این یادداشت را نوشته است:

«هو؛ صورت کتب و نسخ شریفه مطبوعه که در این مجموعه است؛ نهج البلاغه سید رضی؛ غرر و درر سید مرتضی؛ تنزیه الانبیاء و الأئمة؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ نهج الحق و کشف الصدق و شرح قصاید سبعة علویه».

دوست گرامی رسول جزینی که نکته اخیر حاصل تظنن اوست، شماره های آثار فوق بعد از تفکیک را چنین ذکر کرده است: نهج البلاغه به شماره ۲۱۸۲ که در انجامه نام کاتب ابوالحسن حیدر بن محمد بن علی حسنی و تاریخ فراغت از کتابت ۱۲ ربیع الثانی ۷۸۵ آمده است؛^۱ غرر الفوائد به شماره ۱۵۲۸ بدون ذکر نام کاتب و تاریخ فراغت اول ربیع الثانی ۷۸۶؛ تنزیه الانبیاء شماره ۳۹۳ بدون ذکر نام کاتب و تاریخ فراغت از استنساخ محرم ۷۸۷؛ کشف الغمة شماره ۲۱۲۴ که تاریخ فراغت از جزء اول ۱۰ جمادی الآخرة ۷۸۴^۲ و جزء دوم ۴ ذی

۱ «نجز کتاب نهج البلاغه من کلام امیر المؤمنین و امام المتقین علیه سلام رب العالمین و علی عترته المعصومین و محبیه الصادقین و شیعتیه المخلصین فی ثانی عشر ربیع الآخر من سنة خمس و ثمانین و سبع مائة علی یدی اعجز خلق الله و افقرهم الیه ابی الحسن حیدر بن محمد بن علی الحسینی تاب الله علیه و غفر له و لوالدیه بحق المصطفی و البتول و المرتضی و ولدیه حامداً و مصلياً و مسلماً و مستغفراً لجميع المؤمنین و المؤمنات...». تعابیر آمده در انجامه به وضوح تشیع امامی او را نشان می دهد.

۲ «...و فرغ من انتساخه اصغر عباد الله تعالی جرماً، و اکبرهم جرماً المتوسل إلى الملك الغني بمحبة أهل بيت النبي أبو الحسن





الحجۀ ۷۸۴؛ نهج الحق به شماره ۹۵۰ بدون نام کاتب و تاریخ فراغت از کتابت جمادی الاول ۷۸۷ و آخرین رسالهٔ مجموعه نیز در بررسی فهرس منتشر شده، یافت نشده است. دربارهٔ دقت سید حیدر حسنی و اهمیت مجموعهٔ کتابت شده توسط او، دوست گرامی علی فاضلی در مقدمهٔ تصحیح خود از کتاب کشف الغمه ضمن بهره بردن از نسخهٔ کتابت شدهٔ سید حیدر حسنی، نوشته اند:

«هذه النسخة كتبت في نهاية الدقة، وهي أدق النسخ وأهمها، وكل ما مدحتها فإني لم أف بتأدية حقوق كاتبها، ولله درّ كاتبها ومقابلتها...».

بنظر می رسد همین وصف دربارهٔ دیگر بخش های کتابت شده که از قضا نام وی در انجامه های آن نیامده، جاری باشد؛ متأسفانه تفکیک مجموعه حاضر باعث شده تا در فهرست نویسی رساله های مختلف مجموعه که نام کاتب نیامده، نسخه ها مجهول الکاتب معرفی شوند. آقابزرگ نسخه ای از جوامع الجامع کتابت شده در ۷۴۳ را نیز دیده که تملک وی بر آن بوده است (ابی الحسن حیدر بن محمد بن علی الحسنی الواعظ) و یادداشتی دال بر بخشش نسخه به فرزندش روح الدین باقر أطل الله فی تحصیل العلوم عمره در سوم جمادی الاول ۷۹۴ که نشان از حیات او تا تاریخ اخیر دارد. 'دقت و تلاش سید حیدر حسنی در کتابت نسخه ها و مقابله آنها با نسخه های صحیح دیگر را، می توان از مطالبی که در انجامه جلد دوم کشف الغمة ذکر کرد، دریافت. او در انجامه جلد دوم کشف الغمة در خصوص تصحیح نسخه توسط خود و دقت در کتابت چنین نوشته است:

«.... وقد اتفق الفراغ لكاتبه لنفسه رزقه الله ما يتمناه وأصلح حاله في دنياه وعقباه في رابع شهر الله الحرام ذي الحجة أربع وثمانين وسبعمائة وقد نقله هو أيضاً من نسخة غير مصححة، مجتهداً

حیدر بن محمد بن علی الحسنی، أحسن الله عواقب اموره ونور قلبه من فيوض نوره، وغفر له ولسائر المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات وقت العصر من يوم الأربعاء عاشر شهر التوبة جمادى الآخرة من شهر سنة أربع وثمانين وسبعمائة حامداً لله على نعمه، ومصلياً على نبيه ووليه وآله ومحبيه من شيعته وخدمه، ومستغفراً عن خطاياهم، راجياً نجاح مآولاته في اولاه وآخرها».

۱ مرحوم غلامعلی عرفانیان در خصوص یکی از دیگر مجموعه هایی خطی که در جریان تفکیک رساله های آن جدا شده، به سه نسخه شماره های ۵۰۴۱ اطعمة المرضی؛ ۵۰۴۳ الاغذية و الاشرية و ۵۱۲۳ اشاره کرده که جملگی به خط یک تن است. بنگرید به: غلامعلی عرفانیان، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ص ۱۹-۲۰، ص ۳۲، پانویس ۲، ص ۴۱۶، پانویس ۱.

في تصحيح ما يصل إلى تصحيحه فكره، معلماً المواضع التي قُصِرَ عن إصلاحها ذهنه، منتظراً
لتحصيل نسخة أخرى، لنقابله إياها وندرك من ألفاظها معناها والله المستعان وعليه الاعتماد
والتكلان، والحمد لله أولاً وآخراً والصلاة والسلام على نبيه باطناً وظاهراً»^١.

سید حیدر حسنی در حاشیة قصیده مشهور دعبل، مطلبی را از قول «المرتضى العالم الزاهد،
جلال الملة والدين إبراهيم الحسيني المدني سلمه الله وعافاه وأدام سيادته وبلغه مناه» نقل کرده
است. متاسفانه در حال حاضر هویت فرد اخیر را نمی شناسم.^٢

علی بن ابی المیامین علی بن احمد بن علی بن امینا

در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۳۸۰۰ بخشی از کتاب کافی مشتمل بر فروع
موجود است، که در چند جای آن تاریخ فراغت از کتابت آمده است؛ پایان بخش الاطعمة
رجب ۶۷۴؛ کتاب الاشرية، ذی قعدة ۶۷۴ و آخر کتاب المعیشة، ربیع الاول ۶۷۵. نکته
جالب توجه محل کتابت نسخه است: شهر واسط. کاتب نسخه، که آن را برای خود کتابت
کرده، در انجامه بخش الاشرية چنین نوشته است:

«... تمّ کتاب الاشرية من کتاب الکافی لابی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی رضی الله عنه کتبه
لنفسه قربة الى الله تعالى علي بن ابی المیامین علی بن احمد بن علی بن امینا فی ذی القعدة من سنة
اربع وسبعین وستمائة الهلالية والحمد لله رب العالمین. اللهم صلی علی خاتم النبیین وسید المرسلین
محمد المصطفی وآله الطاهرين ائمة الهدی الراشدين المعصومین وسلم واختم بالخیر برحمتک فی
طاعتک؛ عدد اوراقه اربع وعشرون ورقة؛ عدد ابوابه سبعة وثلاثون باباً، يتلوه کتاب المعیشة».

در انجامه کتاب المعیشة نیز کاتب در عباراتی مشابه ضمن تاکید بر این نکته که نسخه را
برای خود کتابت کرده، نوشته است:

«.. هذا آخر کتاب المعیشة من کتاب الکافی لابی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی رضی الله عنه،
کتبه لنفسه قربة الى الله تعالى، العبد الفقير الى رحمة ربه علي بن ابی المیامین علی بن احمد بن علی

١ این نسخه را بدقت و با ذکر جزئیات بیشتر، دوست گرامی علی فاضلی معرفی کرده اند. بنگرید به: کشف الغمة فی
معرفة الأئمة، تحقیق علی آل کوثر، تقدیم علی الفاضلی (قم، ۱۴۲۶)، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸.

٢ بنگرید به: کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تحقیق علی فاضلی، ج ۳، ص ۴۵۰-۴۵۱، پانویس ۶.

بن امینا بواسط فی شهر ربیع الاول من سنة خمس وسبعین وستمائة الهلالية للهجرة النبوية؛ اللهم صلی علی خاتم النبیین وسید المرسلین محمد النبی المصطفی وآله الاوصیاء المرضیین ائمة الهدی حجج الله علی عباده وامنائہ علی وحیہ وسلم واختم بالخیر برحمتک فی طاعتک؛ عدد اوراقہ ثلاث وتسعون ورقة؛ عدد ابوابہ مائة وتسعة وخمسون باب، يتلوه فی ... کتاب الزي والتجمل».

تعايير کاتب در اشاره به ائمه جای تردیدی در شیعه بودن او نمی گذارد، همین گونه تصریح او به کتابت کتاب کافی برای خود شاهد دیگر بر تشیع اوست.

شیخ طوسی و کتاب الفهرست ابن ندیم

کتاب فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی (متوفی ۲۶۰)، یکی از چهار کتاب کهن شیعه، در فن فهرست و رجال نویسی است. مباحث مختلفی در خصوص کتاب الفهرست شیخ طوسی، قابل طرح و بررسی است که از میان آنها مسئله چگونگی تألیف کتاب الفهرست موضوعی است که مورد توجه و بحث بوده است. مطلبی که برخی محققان در خصوص کتاب الفهرست شیخ طوسی بیان کرده اند این است که شیخ طوسی فهرست کهنتری را روزآمد و کامل کرده است. این مطلب به نحو مجمل بیان شده، اما اکنون شواهد روشنی در تأیید آن می توان ارایه کرد. توجه به مسئله اخیر، بر برخی مطالب مورد بحث و مناقشه رجالی و فهرستی بر اساس کتاب الفهرست شیخ طوسی می تواند پرتوی دیگر بیفکند. به واقع شیخ طوسی بر اساس اعتماد به برخی منابع، اطلاعاتی را از آنها اخذ و به کتاب الفهرستی که اساس کارش بوده افزوده و این، باعث راه یابی برخی اشکالات به تحریر جدید وی شده است. این نکته که شیخ طوسی فهرست کهنتری را تکمیل کرده، از مقایسه تطبیقی با کتاب الفهرست ابن ندیم و تأمل در برخی مطالب دیگر افزوده شده، چون اجازة شیخ طوسی در روایت ثبت یا مرویات ابن عقده و منابع دیگر، قابل نشان دادن است. در میان فهارس متداول اصحاب در عراق، فهرست ابن عبدون که خود از استادان شیخ طوسی بوده، فهرستی است که نگارنده گمان دارد شیخ طوسی همین فهرست را تکمیل و روزآمد کرده است. در اینجا از میان موارد متعدد که در جایی دیگر از آنها سخن گفته ام، تنها به بررسی شرح حال علی بن یقطين در کتاب الفهرست شیخ

طوسی و ابن ندیم اکتفا کرده و تفصیل مطلب را به وجیزه ای در دست تألیف احاله می دهند. شیخ طوسی تمام مطلب ابن ندیم در شرح حال علی بن یقطین را، به فهرست اساس کار خود افزوده و چند مورد خطا به همین سبب به کتابش راه یافته است. بهتر است تا نخست مقایسه ای میان شرح حال علی بن یقطین در کتاب الفهرست ابن ندیم، که ذیل آل یقطین از وی سخن گفته، با شرح حال علی بن یقطین در کتاب الفهرست شیخ طوسی داشته باشیم.

«كان یقطین من وجوه الدعاة، وطلبه مروان فهرب. وابنه علي بن یقطین ولد بالكوفة سنة أربع وعشرين ومائة، وهربت أم علي به وبأخيه عبید بن یقطین إلى المدينة. فلما ظهرت الدولة الهاشمية ظهر یقطین وعادت أم علي بعلي وعبید. فلم یزل یقطین في خدمة أبي العباس وأبي جعفر، ومع ذلك یرى رأى آل أبي طالب ويقول بإمامتهم وكذلك ولده. وكان یحمل الأموال ألى جعفر بن محمد بن علي والألطف. وثُمَّ خبره إلى المنصور والمهدي، فصرف الله عنهم كیدهما.

وتوفى علي بن یقطین بمدينة السلام سنة اثنتين وثمانين ومائة وسنه سبع وخمسون سنة، وصلی علیه ولي العهد محمد بن الرشید. وتوفى أبوه بعده في سنة خمس وثمانين ومائة. ولعلي بن یقطین کتاب ما سُئل عنه الصادق من أمور الملاحم وکتاب مناظرته للشاک بحضرة جعفر (الفهرست، ج ۲، بخش اول، ص ۸۱).

علي بن یقطین رحمه الله، ثقة، جلیل القدر، له منزلة عظيمة عند أبي الحسن موسى x، عظیم المكان في الطائفة و كان یقطین من وجوه الدعاة، فطلبه مروان فهرب، وابنه علي بن یقطین ولد بالكوفة سنة أربع وعشرين ومائة، وهربت أم علي به وبأخيه عبید بن یقطین إلى المدينة. فلما ظهرت الدولة الهاشمية، ظهر یقطین وعادت أم علي بعلي وعبید. فلم یزل یقطین في خدمة أبي العباس وأبي جعفر المنصور، ومع ذلك كان یتشیع، ويقول بإمامة وكذلك ولده. وكان یحمل

۱ درباره نیای خاندان یعنی یقطین و ارتباط او با ائمه تردید جدی وجود دارد. ظاهراً مطلبی که ابن ندیم آورده باید از جمله مطالبی باشد که پس از شهرت علی بن یقطین و اعقاب وی رواج یافته باشد. به عنوان مثال جبرائیل بن احمد فاریابی (کسبی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۲، خبر شماره ۸۱۲) از قول محمد بن عیسی بین عبید که از موالی آل یقطین بوده خبری را درباره دو برادر نقل کرده که ظاهراً نمونه ای از اخبار رواج یافته در بعد در خصوص آل یقطین باید باشد (سمعت مشایخ اهل بیتی یحکون). برای بحث از عدم تشیع یا تردید جدی در تشیع یقطین بنگرید به: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۱۴-۶۱۵؛ مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص ۲۵۱-۲۵۲.





الأموال ألی جعفر بن محمد علیهما السلام والألطف. وُثِّمَ خبره إلى المنصور والمهدي، فصرف الله عنهم كیدهما وتوفی علی بن یقطین بمدينة السلام سنة اثنتین وثمانین ومائة وسنه سبع وخمسون سنة، وصلى علیه ولي العهد محمد بن الرشید. وتوفی أبوه بعده فی سنة خمس وثمانین ومائة. ولعلی بن یقطین کتاب، منها: ما سُئِلَ عنه الصادق × من أمور الملاحم وکتاب مناظرته للشاک بحضرتہ × وله مسائل عن أبي الحسن موسى × وأخبرنا بکتابه ومسائله أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان والحسین بن عبید الله عن محمد بن علی بن الحسین عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس کلهم عن أحمد بن محمد عن الحسن بن علی بن یقطین عن أخیه الحسین بن علی عن أبيه علی بن یقطین. ورواه محمد بن علی بن الحسین عن الحسن بن أحمد المالکی عن أحمد بن هلال عن علی بن یقطین (الفهرست، ص ۲۷۰-۲۷۱).

مقایسه دو عبارت نشانگر آن است که در فهرست اساس کار شیخ طوسی، تنها خبری کوتاه در حد دو سطر از زندگی علی بن یقطین آمده و در ادامه نیز طریقی به روایت کتاب المسائل وی ذکر شده است. اما شیخ طوسی که مطالب ابن ندیم را جالب توجه می دیده، تمام آن را به متن افزوده است. همچنین شیخ طوسی، طریق نویسنده فهرست اساس که احتمالاً ابن عبدون باشد را نیز حذف کرده و طریق دیگری که در میان مشایخ عراق متداول بوده را ذکر کرده است، یعنی روایت کتاب المسائل به طریق شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) و حسین بن عبید الله غضائری از شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱).

شیخ طوسی چند تغییر جزئی نیز در تعبیر ابن ندیم به هنگام نقل داده است. ابن ندیم از کتاب المسائل علی بن یقطین نام نبرده، که اثری بسیار مشهور در میان امامیه بوده و کلینی و شیخ طوسی هر کدام نسخه ای از کتاب را در اختیار داشته و مطالبی از آن نقل کرده اند.^۱ به جای آن از دو کتاب دیگری به نام های کتاب مسائل عنه الصادق من امور الملاحم و کتاب مناظرته مع الشاک بحضرة جعفر که احتمالاً ابن ندیم آن ها را از روی فهرستی دیده و محتمل است که در اصل هر دو کتاب از تألیفات یونس بن عبدالرحمان باشد که از جمله موالی علی

۱ درباره کتاب المسائل علی بن یقطین و نقل های باقی مانده از آن بنگرید به: سید حسین مدرس طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص ۲۵۴-۲۵۵.

بن یقظین بوده،^۱ و ابن ندیم خود جداگانه از او سخن گفته و در اشاره به آثارش نوشته است:
«من أصحاب موسى بن جعفر × من موالی آل یقظین؛ علامة زمانه، کثیر التصنیف والتالیف
علی مذاهب الشیعة وله من الكتب...»^۲.



۱ برای توضیحات بیشتر در خصوص دو کتاب مورد بحث بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص ۲۵۳. مرحوم شوشتری (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۱۵-۶۱۷) از اشکالاتی که در عبارت ابن ندیم وجود دارد، سخن گفته و متذکر این مطلب که مطالب نقل شده در کتاب الفهرست شیخ طوسی برگرفته از ابن ندیم است، نیز شده است و به برخی نکات اشاره کرده، اما در خصوص دو کتابی که ابن ندیم به عنوان تألیف علی بن یقظین از آنها سخن گفته، مطلبی بیان نکرده و ظاهراً حتی از شکل نوع استدلال ایشان در بحث، به نظر می رسد که هر دو کتاب را به عنوان آثار علی بن یقظین صحیح می دانسته است (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۱۸).

۲ نجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۲۷۳) مطالب شیخ طوسی درباره علی بن یقظین را با حذف مواردی که مشکل دار و از نظرش نادرست بوده، نقل کرده است. درباره عبید برادر علی بن یقظین، در منابع امامی سخن روشنی نیست، حتی کشتی (اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۲) روایتی را نقل کرده که هر دو برادر به خدمت امام صادق × رسیده بودند، اما امام تنها علی را مورد تقدیر قرار داده بود. بر اساس مطلبی که احمد بن سهل رازی در کتاب اخبار فخر آورده، دانسته که عبید در جریان سرکوب قیام حسین بن علی فخری در سال ۱۶۹ کشته شده بود و از هواداران عباسیان بوده است. دلیل عدم اشاره یا سخن از وی در منابع امامی نیز ظاهراً همین باید باشد. بنگرید به: احمد بن سهل رازی، اخبار فخر و خبر یحیی بن عبدالله و آخیه ادریس بن عبدالله، تحقیق ماهر جرار (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۵)، ص ۱۴۴-۱۴۵.

